91

ʿUmdatu'l-wāʿiẓīn,
relig. ethics (Shiʿite).



91

ثمرة الواعظين

بسم الله الرحمن الرحيم من اخذ دابة الغير بدون اذنه و عمل بها فهلكت او ضاع ضمن ١٢ المحيط من ساق دابة الغير بغير اذنه فهلكت يضمن ١٢ خزانه التعدی موجب للضمان ١٢ حاديه المتعدی ضامن ١٢ نافع السایق والقاید والراکب فی حق الضمان علی السواء ١٢ نیسابوری وجد فی ضیعته دابة فاخرجها منها لا یضمن وان اخرجها وساقها الی ضیعة اخری فعطب ضمن وان کان ذلک نهارا ١٢ مختار الفتاوی ان کان الدابة لغیر اهل القریة فساقه بعد ما اخرجه من الزرع فضاع ضمن ١٢ مختار الفتاوی

آنحضرت صلی الله علیه وسلم روزی را جلت مبارک گشته ابی بن کعب را روز احد بجنگ دیگر بیامد ابی ابی الحقیق دا ... ٢ ... التفسیر کبیر

حد الکبر ... اجابت کرده بالی الجبر است اجابت ... کرده والرحمن ... محمد ... مشغول ... انکه ... بازماند او را خرد ... الدجرہ



رب یسر و لا تعسر و تمم بالخیر

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی شرف العلم فی جمیع الکائنات و جعل وسیلته الی اعلی الدرجات
مصابیح الظلمات و الصلوة الزاکیات و التحیات النامیات علی اشرف الموجود
شفیع المجرمین فی العرصات محمد ن الذی اصطفیه الله فی البریات و علی آله معادن
و اصحابه مخازن الکرامات اما بعد میگوید اضعف عباد الله القوی احمد بن محمود بن
القریشی الملقب بسید غفر الله له و لوالدیه و لجمیع المؤمنین و المؤمنات که بحکم اشارت
بعضی دوستان دینی و برادران یقینی چند مجلس در باب وعظ و نصیحت
و بعد اتمام بتوفیق حضرت رب العلمین نام نهاده شد از عمدة الواعظین خوانده
در نظر همگنان مقبول گرداند و زبان جامع از خطا و خلل نگاه دارد و انه قریب مجیب
و بالا جابة جدیر مجلس اول در بیان تسمیه قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من قال
الرحمن الرحیم مرة لم یبق من ذنوبه ذرة یعنی هر که بگوید تسمیه یک بار نماند یا فی
او ذره خواهی صالحه باشد قوله من قال هر که بگوید زن باشد یا مرد و صالح باشد یا
تسمیه بر انواع است اگر بصدق دل و اخلاص میگوید بدین تشریف مشرف گردد که
فرمود علیه السلام من قال بسم الله الرحمن الرحیم بالصدق و الاخلاص خرج من ذنبه کیوم و
و صدق آنست که آنچه بزبان میگوید در دل تحقیق داند که الله خدا است جز او خدای دیگر نه

یعنی مهربان بر دوست و دشمن و کافر اگرچه بت پرستی کند رزق او گم نکند و رحیم است
یعنی بسیار بخشنده اگرچه تواند که طلبی او بسیار دهد و بعضی گویند که رحمن آنست که ناخواسته دهد و رحیم آنست
که خواسته دهد و بعضی میگویند الرحمن الذی یرحم علی المؤمنین والکافرین فی الاخرة و بعضی
گویند الرحمن الذی یرحم علی المؤمنین والکافرین فی الدنیا باعطاء الرزق و بعضی گویند
الرحیم الذی یرحم علی العباد فی العقبا خواجه کائنات علیه السلام در دعا گفته است یا رحمن الدنیا
والاخرة و در بعضی دعا فرموده یا رحمن الدنیا والاخرة و اخلاص آنست که در گفتن آن ریا نباشد
عمل با ریا در آن قدری ندارد که حضرت عزت میفرماید فویل للمصلین الذین هم عن صلوتهم ساهون
الذین هم یراؤن یعنی ویل مر نماز گذارندگان را که از نماز فراموش کنند یعنی بنا وقت گذارند
و ایشان ریا کنندگان باشند ای در ملا نماز کنند و خلق را نمایند و در خلا دست از نماز بردارند قال علیه السلام
الویل قال الویل وادیة فی الهاویة وفیها نار وهی حرارة تستغاث من حر الهاویة
یعنی ویل وادیست در دوزخ که نام او هاویه است و در آن وادی آتش سخت گرم است که از گرمی
آن فریاد خواهند کرد دوزخیان نه بینی که خدای تعالی صفت بیان هاویه میکند و اما من خفت
موازینه فامه هاویة وما ادراک ماهیه نار حامیة یعنی ای محمد تو چه دانی که هاویه چیست آتشی است گرم
و گرم [illegible] تسمیه با شوق است و در آن نیز سر تو بسیار است کما قال علیه السلام من قال بسم الله الرحمن الرحیم
ووقع حلاوته فی قلبه ملا الله قلبه من سبعین نورا فاسقی را در خواب دیدند که در بهشت
میخرامید گفتند بدین پایگاه بچه رسیدی گفت روزی تسمیه شنیدم با ذوق بدان سبب از
دوزخ نجاة یافتم فرمان شد هر که لذت نام من دریابد او را از عذاب خود نجات دهم
عائشه رضی الله عنها گوید که شبی پیغمبر صلی الله علیه وسلم بیت با تسمیه تکرار کرد آن احوال سوال
کردم فرمود وجدت اللذات فی بسم الله فکررتها یا عایشه من قال مرة کتب الله تعالی له عشر الاف
حسنة ومحی عنه عشرة الاف سیئة سیوم تسمیه گفتن در نماز بر سر فاتحه سنت است و در آن
اجری عظیم است پیغمبر فرموده اذا قال المصلی فی الصلوة بسم الله الرحمن الرحیم کتب الله تعالی

بعد با حسنات سیوم گفتن تسمیه حالة قربان کردن بازن است حق تعالی میفرماید نساؤکم

حرث لکم فاتوا حرثکم انی شئتم وقدموا لانفسکم زنان شما کشت زار شما نست پس بیایید

بزراعت خود هر گاه که خواهید بعضی گفته اند برای نفسهای خود ابو هریره رضی الله تعالی عنه از خواجه

کائنات معنی وقدموا لانفسکم پرسید فرمودند گفتن تسمیه ای ابو هریره هر که در حالة قربان

تسمیه گوید وازان نزدیکی او را فرزند شود بشمار هر دمی که او کند فرزند و فرزندان او کنند ثواب

که از نسل او شود دهگان نیکی در نامه اعمال او ثبت شود پنجم تسمیه گفتن در حالة ذبح

وآن فرض است ولا تاکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه نص است ودران نیز ثواب بسیار است

قال من قال عند الذبح بسم الله الله اکبر غفر الله له قبل ان تقطر الدم من المذبوحة

زهی برکت این نام اکبر بر سگ شکاری بوقت گذاشتن دنبال شکاری بگوید

کشته او حلال باشد واگر در حال تیر انداختن گوید کشته آن تیر نیز حلال باشد ششم تسمیه گفتن

درحالة وضو سنت است واین تسمیه مرویست بسم الله العظیم والحمد لله علی دین الاسلام

هر که بگوید از گناهان پاک شود هفتم درحالة طعام خوردن تسمیه گفتن سنت است وبهر لقمه

گفتن مستحب است در خبر است هر که بهر لقمه حالة آغاز خوردن تسمیه گوید آمرزیده شود پیش از انکه لقمه

در دهن کند در خبر است هر که بآغاز طعام تسمیه ده بار گوید حق تعالی او را از فقر و فاقه نگاه دارد

ودر خبر است هر که بهر لقمه تسمیه گوید آن طعام در شکم او نور گردد در خبر است هشتم در وقت در آوردن مرده

در گور تسمیه گفتن مستحب است باید که واضح بگوید بسم الله وعلی ملة رسول الله حق تعالی عذاب

گور وتنگی وتاریکی دور گرداند نهم چون در کشتی سوار شود بگوید بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی

لغفور رحیم از غرق شدن ایمن گردد دهم بر بادشاه رود بگوید بسم الله ربی الله لا اله الا الله ولا حول ولا

قوة الا بالله از شر او امان یابد اگر چه جابر باشد از پیغمبر مرویست ایضا باید که تسمیه را بسیار بگوی پیغمبر فرمود

افشوا التسمیة فانها منجیة من الهلکة وانا من الدرکة ومبلغة الی الجنة ونیز فرموده

کل امر ذی بال لم یبدء فیه ببسم الله فهو ابتر ودر خبر است هر که هنگام خواب رفتن ده بار بسم الله الرحمن الرحیم

ولا حول ولا

علی محمد

ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بگوید پاک شده بخسبد و آمرزیده خیزد در خبر است فردا قیامت
از جریده اعمال هر که هفتصد بار تسمیه گوید بیرون آید از آتش دوزخ آزاد شود و خواجه کاینات بعد وفات ام
المومنین خدیجه را رضی الله عنها در خواب دید پرسید بروح تو از خواندنیها بیشتر چه رسید گفت باید که بروح
با تسمیه بسیار دهی که مزد آن بسیار است و نیز در خبر است که خواجه کاینات مرده را در گور بعذاب مبتلا دید خواست
که بشفاعت او کند جبرائیل علیه السلام در رسید و گفت ای پیغمبر ده بار تسمیه بگو و ثواب آن قسمت بدین مرده بخش
تا عجایب بینی خواجه کائنات همچنان کرد در حال عذاب از آن گور دور شد و دری از بهشت بروی گشاده شد
و ده حور آمدند گرد بر گرد او نشستند تا نفخ صور آنجا خواهد بود و در بهشت برابر من خواهد رفت
و در بحر الحیوان غسل خواهم کرد و موی خود را خواهم افشرد و از قطره دیگران حور آفریده خواهد شد
پس پیغمبر علیه السلام پیش اصحابه این قصه فرمود و گفت واکثروا من التسمیة فانها منجیة و در خبر است
هر که بعد از نماز بامداد هفت بار بگوید بسم الله شافی بسم الله کافی بسم الله معافی بسم الله خیر الاسماء
بسم الله رب الارض و رب السماء بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء
وهو السمیع العلیم هیچ آفت گرد او نگردد تا دوم روز بدان وقت و در خبر است چون بنده مومن
از خانه بیرون آید و بگوید بسم الله وبالله وتوکلت علی الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم شیطان آه زند
از وی بدن الشیطان بسیاری ثواب آن نگوید که مرا با تو کاری نیست و در خبر است هر که بعد در آمدن در مسجد
بگوید بسم الله وخلقنا وعلی الله توکلنا بیست پنج هزار نیکی در نامه اعمال او ثبت شود و آنقدر بدی
از وی دور گرداند قوله لم یبق من ذنوبه ذرة یعنی یکبار مقدار ذره گناه بروی نماند و در ذره
اختلاف علما است بعضی گویند ذره آنست که در روزن خانه پیش شعاع آفتاب نموده شود و بعضی
گویند که ذره آنست که دست بر زمین زنند هر چه بر دست چفسیده ذره همانست و بعضی گویند که اصلی
دوازدهم حصه جو است و حضرت عزة می فرمایند فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذرة
شرا یره واین کمال عدل است که در آن درگاه هم ذره ضائع نیست و در خبر است که فردا قیامت یکی را
گناهان بنمایند او بدین آن غمناک شود و خود را مستحق عذاب بیند حضرت ارحم الراحمین در حق او رحمت کنند
و سوی بهشت بر شود مجلس دوم در بیان [illegible] رضی الله تعالی عنه قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم ما جزاء من انعم الله علیه بالتوحید الا الجنة پس برو توحید همه جزاها است هر که انعام
کرده است خدای تعالی بر او توحید مگو گفت ای مومن ترا جزاء نیست مگر بهشت راوی این حدیث

مصطفی است چنانکه همون گفت خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم عشر سنین یعنی ده سال خدمت
رسول الله صلی الله علیه وسلم کردم درین مدة هر چه کردم نفرمود چرا کردی و هر چه نکردم نگفت چرا نکردی
تا روزی او را بدین تشریف مشرف کرد انس خادم من احد دخل الجنة ما جزاء انچه مقابل چیز
دهند آنرا جزا خوانند قوله تعالی فلا تعلم نفس ما اخفي لهم من قرة اعين جزاء بما كانوا يعملون
انچه خداوند تعالی برای بهشتیان آفریده است که بدیدن آن چشمها روشن شود کس نداند جزاء کارها
که کرده اند بعضی گفته اند جزاء کارها پنهان یابند چنانکه حق تعالی بدست فرشته سیبی بفرستد چون بهشتی
آن سیب را بشکند هزار حور آراسته و پیراسته ازان بیرون آید گوید این مزد دو رکعت است که در شب
پنهان کرده و گذارده بودی و در کارها بد نیز هم چنان فرمان آید جزاء بما کانوا یکسبون قوله تعالی
یا ایها الذین کفروا لا تعتذروا الیوم انما تجزون ما کنتم تعملون قوله تعالی من انعم الله علیه بالتوحید
انکه را انعام کرد حق تعالی توحید هر چه بفرماید بغیر بدل دهد آنرا انعام گویند حق تعالی ایمان بغیر
بدل انعام کرد بر هدایت بر امت نهاد چنانکه فرمود بل الله یمن علیکم ان هداکم للایمان التوحید
یکی گفتن و یکی دانستن و یکی اعتقاد کردن بدل و زبان در دل بنده بداند که خدای یکی است که او را
شریک نیست و موصوف است باوصاف کمال و منزه است از نقص و زوال و از زبان او را
یکی خواند که اقرار بزبان بجز اعتقاد بدل سود ندارد و آن ایمان منافقانست و در فروترین
درکات باشند قوله تعالی ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار توحید و معرفت یکی است
و نزدیک بعضی معرفت شناختن باشد بغیر فرق در یک و دو توحید شناختن بیگانگی باشد
و بعضی محققان گفته اند که ثمرهٔ معرفت ایمانست و ثمرهٔ توحید اعراض از خلق و روی آوردن
بدو است سئل النبی علیه السلام من الایمان فقال الایمان ان تؤمن بالله وملائکته وکتبه ورسله والیوم
الآخر والقدر خیره وشره من الله تعالی والبعث بعد الموت از پیغامبر سوال کردند که ایمان چیست
فرمود آنکه ایمان آری بخدای عز وجل و بفرشتگان او و بکتابهای او و به پیغمبران علیهم السلام
و به روز رستخیز و به تقدیر نیکی و بدی از خدای عز وجل و زنده کردن بعد از مرگ ایمان آوردن بخدای
تعالی آنست که بدانی که او هست و بود و باشد و اول است که او را ابتدائیت نیست و آخر است که
او را نهایت نیست و او را مثل و مانند نیست لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر و هیچ چیز بماند نه
نه بجان و منزه است از مکان و خالق جان و مکان او است مخصوص است نه بگوش و بینا است نه بچشم

جایی بر بر نیست و متکلم است بکلام ازلی و در کلام او حرف و صوت نیست بلک حروف و صوت را
بیافرید و بدان جبرائیل را هم بشنوانید وعده او راست و وعید از صدق هر که را خواهد بنماید و هر که را
خواهد عفو کند خلاف وعده آرا نندر کاه او نیست و وعید خواهد بنماید خواهد عفو کند چنانکه
بهشت بی شک بدهد و دوزخ هر کرا خواهد بنماند و عذاب کند و هر کرا خواهد عفو کند یَغْفِرُ لِمَنْ
یَشَاءُ وَیُعَذِّبُ مَنْ یَشَاءُ و او قائم است بذات خویش فنا را دران درکاه مساغ نه و قوی که در
وضعف را راه نیابد و از خوردن و آشامیدن منزه است لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ نعت جلال او
و هو یُطْعِمُ وَلَا یُطْعَمُ صفت کمال او وَلَمْ یَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا خطبهٔ کبریای اوست و بطاعت
عمل مطیعان دران درکاه زیاده نه و بعصیان جمله عاصیان ذره دران حضرت زیان نه اگر جمله
جهان بکفر آیند از ملکش کم نشود یک جو هو الغنی ذو الرحمة توانگر با رحمت است اگر خواهد
همه فقران را بیکساعت توانگر گرداند و اگر خواهد همه غنیان را بیکساعت فقیر گرداند و رسوای خواهد براند
بی انجا اند نه پرسد از کس و کرا براند نه ترسد از کس بزرگی میفرماید که از نسیم لطف تو بتخانه مسجد میشود
از سموم قهر تو مسجد بتخانه میشود بتخانها کعبهٔ بتخانه کند کاهی قبلهٔ خلائق سازد و کاهی شیطان را که ششصد هزار
سال طاعت کرده براند کاهی عمر را بخواند و شیطان را از سماء او براند تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ
بِیَدِکَ الْخَیْرُ جای سوال نی که چرا کردی لا یُسْأَلُ عَمَّا یَفْعَلُ در [illegible] آمده است که وقتی کافری
[illegible] ساری میشست باز لطف بر دل او وزید صد هزار فرسنگ رفت در صحرائی رسید که آنجا چند چند هزار
مردان صفها کرده استاده بودند و یک جنازه پیش نهاده چون مرد آنجا رسید پرسید سماع کنانید گفت جواب
خواهیم داد حالیا پیش رو و نماز جنازه او بکنان آنمرد بیگانه بشرف مشرف گشت و پیش رفت و تکبیر زد بعد فراغ
نماز آن مرده را در گور دفن کردند و بران تخت آنمرد را نشاندند و گفتند حق تعالی ترا قطب گردانید
و همه عالم بتو سپرد [illegible] که پیغامبرم او را امام المسجد خواندی او سگ دوزخ شد و ایمان آریم که مر خدای را
نامهاست که بدان نامهای خود را خوانده است قُلِ ادْعُوا اللّٰهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ أَیًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ
فرمود وَإِلٰهُکُمْ إِلٰهٌ وَاحِدٌ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیمُ خدای شما یکی است نه خدای دیگر او رحمن و رحیم است
الرحمن باعطاء الایمان والرحیم باعطاء الجنان و بعضی گویند رحمن است بقبول کردن توبه مجرمان و رحیم
نگاه داشتن از نیران و بعضی گویند رحمن است بقبول کردن توبه مجرمان و رحیم است بثبات دادن بر ان

اما ایمان آوردن بفرشتگان آنست که بدانی که فرشتگان بندگان خدا اند و جود...
زن نیست اند و از خدای عز و جل ایمن عاصی نیستند لا یعصون الله ما امرهم
و یفعلون ما یؤمرون صفت اطاعت ایشان آنست بعضی از نور
و بعضی از نار آفریده شده است و فرشتگان پاک اند از گناه صغیره و کبیره
و مهتر جبرائیل هم از گل کافور بیافریده بجهت بوسیدن کف پای مهتر عالم
صلی الله علیه و سلم شب معراج چنانچه مشهور است و فرشتگان بالها است چنانکه
خدای تعالی فرموده اولی اجنحة مثنی و ثلث و رباع یزید فی الخلق
ما یشاء در خبر است که جبرائیل علیه السلام را ششصد هزار بال است
در هر بالی ششصد هزار پر است یک پر او از مشرق تا بمغرب رسد
و حق تعالی ایشان را قوة بسیار داده است در خبر است که نه شهر قوم
لوط هر یک بر پر بر داشت و نزدیک آسمان برد و نگونسار کرد
فجعلنا عالیها سافلها و عداوت ایشان کفر است چنانکه حق تعالی فرمود
من کان عدوا لله و ملائکته الآیة ایمان آوردن بکتابهای او آنست
که بدانی که همه کتابها کلام خداوند اند و آفریده نه اند و از همه کتابهای...
فضل قرآن است ناسخ است و احکام کتب دیگر منسوخ پیغامبر گفت ع ان
الله زین للکتب بالقرآن و آنچه در آنست همه صدق و راست است
و چهار کتاب بزرگ اند توریت و انجیل و زبور و فرقان هر که از هر یک آیته
قرآن منکر شود کافر گردد ایمان آوردن بر پیغامبران آنست بدانی
که پیغامبران بندگان خدا اند و از گناهان معصوم اند و از گناهان ملوث
نگردند مامون العاقبت اند هرچه گفته اند همه راست گفته اند دروغ بر
ایشان روا نیست عزیز اند بذلت و امن بر ایشان هرگز نرسد و اول
ایشان آدم و آخر ایشان محمد رسول الله علیه و سلم و پیغامبر با هم از هم فاضلتر

در الخلق

است و امت

امت و امت او از همه امتان بهتر قوله تعالی کنتم خیر امة و پیغامبر ما کفت افضل
الامم امتی وافضل الشرایع شریعتی واکمل السنة سنتی و هیچ پیغامبر زنده
نبود و هیچ زن پیغامبر نبود و بعضی گفته اند که باشد و زن پیغامبری بدکاره نبود
مگر زنت امراة نبی لوط و از انبیا سیصد و سیزده مرسل بوده اند که جبرائیل بر
ایشان آمدی دیگر همه نبی بوده اند بالهام یا بخواب یا بکتب سابقه کار و حکم کردندی
ایمان آوردن بقیامت آنست که بدانی و اعتقاد کنی که روز قیامت آمدنی است و در آن شکی
نیست قوله تعالی ان الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور حق تعالی
همه را زنده گرداند و حساب ستاند و حق یکی از دیگری بدهاند و بی گناه را بی عذاب
در بهشت فرستد و گناهکار بعضی را بفضل خود بیامرزد و در بهشت فرستد و بعضی را بقدر
گناه عذاب کند و باز در بهشت فرستد و هیچ مسلمانی جاوید در دوزخ نماند ایمان آوردن
بتقدیر آنست که بدانی که نیکی و بدی به تقدیر خداست عز و جل اما در نیکی رضای اوست
و در بدی راضی نیست و در تقدیر غلو نکنند که بدرکی عقل ما نیست بدانکه ما جزاء الا الجنة
جزاء صاحب توحید نیست مگر بهشت قوله حق حق تعالی هشت بهشت آفرید و در وی چیزها
آفریده که در هیچ خاطر نگذشته است در حدیث حکایة عن الله تعالی اعددت لعبادی
الصالحین ما لا عین رأت ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر و درجات آن بر
اندازه عمل است قوله و لکل درجات مما عملوا و سرای مطیعانست نه جای عاصیان قوله
ان الله خلق الجنة لمن اطاعه وان کان عبدا حبشیا والنار لمن عصاه وان
کان حرا قرشیا و اعلی ترین بهشتها فردوس است جای انبیا و اولیا آنجا است و از آن
امت محمد پیغامبر ما نیز آنجا باشند قال الله تعالی ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات
کانت لهم جنات الفردوس نزلا خالدین فیها عمل صالح آدای پنج وقت نماز
است و داشتن روزه ماه رمضان است و دادن زکوة است و بعضی گویند مراد
ازین کلمه جمله کارهای نیک است چنانکه روزه بیض و اشراق [illegible]
عن ابن مسعود رضی الله تعالی عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
ثلثة نفر یدخلون الجنة بغیر حساب رجل غسل ثوبه فلم یجد خلقا و رجلا
لم ینصب علی مستوقده قدرا و رجلا دعا بماء فلم یقل ایه تریدنی
سه تن اند بغیر حساب در بهشت درآیند مردی که جامه بشوید و او را جامه دیگر نباشد
که بپوشند و مردی که در دیگدان دیگی ننشاند و مردی که آب طلب کند او را گفته

السموات

نشود که کرم می طلبی یا مرد راوی این حدیث مرویست که درباب او خواجه کاینات
فرموده اتعجبون من رقة ساقه فوالذی انهما لتثقلان فی المیزان من السما
وات والارض ساقهارا او مبارک اولیا سخت باریک بود از دیدن ساق او
تعجب میکردند بیغامبر علیه السلام گفت و این حدیث فرمود قوله ثلثة یدخلون الجنة
خواجه علیه السلام وعده دادن بهشت بغیر حساب بسیار آنرا داده است چنانکه در خبر است
یدخلون الجنة من امتی سبعون الف بغیر حساب گفتند یا رسول الله ایشان کیانند
و هوافسون نخوانند و فال ندیدند و داغ نکنانیدند و توکل بر خدا کردند پس عکاشه برخواست
و گفت یا رسول الله دعای کن تا خدا تعالی مرا از ایشان کرداند فرمود اللهم منهم مردی دیگر
برخواست همین التماس کرد فرمود عکاشه از تو بیش دستی کرد و او بدین بشارت مشرف کرد
و درین حدیث سه نفر را فرمود بهشت جای پاکانست نه مکان پلیدان که ...
اتدرون ان الجنة مرابض الغنم فوالذی ان تدخلنها ابدا حتی تکونوا کالبردة التی
تنزل من السماء قوله تعالی تلک الجنة التی نورث من عبادنا من کان تقیا بهشت
میراث متقیانست و متقی خاص آنست که روز قیامت کسی دامن او نگیرد و میراث
از آن میخوانند که در بهشت و دوزخ هر یک را خانه ایست خانه در بهشت و خانه در دوزخ
دوزخی را گویند آن خانه تو در بهشت بود اگر مسلمان می شدی تا حسرت او زیاده گردد
بهشتی را گویند آنخانه تو در دوزخ بود اگر کافر می شدی تا شکر بسیار کنند پس چون آنخانه
مومن را دهند از آن میراث گفته است بغیر حساب بدانکه حساب قیامت برحق است
آن بر سه گونه بعضی را اصلا نه پرسند بلکه او را معذرت کنند و گویند در دنیا رنجها
دیدهٔ اکنون از خداکاه با خشنود باش برو در بهشت و بعضی را حساب بآسانی ستانند
نشان آن آنست که نامه بدست راست یابد فاما من اوتی کتابه بیمینه فسوف یحا
سب حسابا یسیرا و ثمره آن چیست وینقلب الی اهله مسرورا و بعضی را حساب بدشو
اری ستانند نشان آنست که نامه بدست چپ دهند واما من اوتی کتابه بشماله
فیقول یالیتنی لم اوت کتابیه این بگوید و آه سرد از دل پردرد برآورد و فریاد
کنند گوید اگر مرا باز گذارند کارها نیک کنم فرمان شود چرا نکردی در ...
در ... بکار ابوبکر صدیق را رضی الله تعالی عنه حاضر آرند فرمان شود ... حضرت با ...
کسی را آوردی که از وی شرم می آید فرمان اید دست حبیب ما و ای یار غار خلیل با تو
دنیا چه کردی بگوید آنچه فرمودی فرمان مشهور است گفتی برو در بهشت و هر که را حساب
دشوار بیش آید عذاب باید قوله علیه السلام نوقش فی الحساب عذب

الی اقوام

اعرابی از خواجه کاینات دم پرسید حساب خلق که کنند فرمودند خدای تعالی گفت اعرابی شاد شد
و گفت الکریم اذا حاسب سامح و اذا قدر صفح پیغامبر فرمود دم این اعرابی فقیر
است و نیز در خبرست که روزی خواجه کاینات علیه السلام مناجات کرد الهی از حساب امت
من بر من حواله شود فرمان شد احمد آنچه از بندگان خود من میدانم اگر تو دانی همه را دعا
هلاکت کنی قوله رجل غسل ثوبه فلم یجد خلقا مردی که جامه بشوید و آنکه جامه دیگر نباشد
از سنی است چنانکه خواجه کاینات علیه السلام روزی بچهار سایل چهار جامه خود عطا کرد
ردای و دستار و پیراهن و ازار و خود برهنه ماند و وقت نماز در آمد خواجه علیه السلام
بیرون آمدن نمی توانست صدیق پیش در آمد و خبر یافت که خواجه کاینات دم برهنه مانده است
صدیق رضی الله عنه جامه فرستاد فرمان رسید فلا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما
محسورا او بر خواجه دم گلیمی سیاه بود آنرا ببیلی بخشیدم سلم گفت یا رسول الله آن
گلیم چه کردی گفت بسایلی دادم گفت یا رسول الله درخشیدن روی مبارک شما در آن
سخت زیبایی نمود صدیق رضی الله تعالی عنه هشتاد هزار دینار و جامه وجود ایثار
کرد و خود را در گلیم بپیچید و تا از سبب فقر جامه ندارد این شوده است صاحب القمیصین
لا یجد حلاوة الایمان اگرچه دو جامه وجود مبارک خود را عطا کرده است باز سایلی دیگر
آمد جامه که برای جمعه کرده بود او را عطا شد عایشه گفت رضی الله عنها یا رسول الله با او
امروز جمعه است جامه می باید پیغامبر علیه السلام گفت ما را هم امروز عید است که مومنی از
من شاد شود وفت و حکایت شیخ شبلی رحمة الله علیه ازار بسایلی داده بود سایلی دیگر آمد
پیراهن او را داده و خود را زیر بوریا خزید خادم گفت برهنه ماندی فرمود خوش من رسید
پیراهنی پیش فرستادم کفن دیگری خواهد داد قوله رجل لم یغب علی مشوقدره قدرا
مردی که در دیگدان و دیگی در نشانند از کمال سخاوت و یا از غایت فقر و این هر دو ستوده
است روزی در خانه خواجه کاینات دم دیگی در نشانده بودند قدری از موجود بود چند سایلی آمدند
حفظ آن همه از دیگان بدرویشان داد و دیرا چیزی نماند پیغامبر علیه السلام فرمود
یا حفصه یقینا آمده است هست چیزی که در خور اینده شود حفصه قصه گفت پیغامبر دم
شاد شد و برای حفصه دعای کرد از خانه عمر رضی الله طعام رسید هر همه تنها دل کردند آورده
اند که جمعی فقرا برخاستند و گفتند یا رسول الله از حرارت خوردن خرما شکمها ما سوخته

پیغامبر علیه السلام فرمود بنشینید بعد از ساعتی رسول فرمود علیه السلام که حق تعالی خرما
برای ما نعمت آفریده و باران من آزان کلا میکند والله دو ماه باشد که از خانه ما دود نخاسته است گفت
یا رسول الله چه تناول کردند فرمودند خرمای و آبی دجره شیر دوی فاطمه رضی الله عنها با پاره نان
وجش پیغامبر علیه السلام داشت پیغامبر گفت این چیست یا رسول الله نانی بختم نفس من خوش نیامد تا
پاره پیش شما بیاورم پیغامبر عم فرمود هات فان اول طعام دخل فی فم ابیک مدة ثلثة ایام
وهیچ پیغامبری سیر نخورده است و آروغ نداده و احتلام ندیده و قهقه نخندیده دوی مردی پیش پیغا
مبر علیه السلام آروغ داد پیغامبر عم فرمود کف عنا جشاک فان اکثرکم شبعا فی الدنیا اکثرکم
جوعا یوم القیمة وی روز عید در حرم پیغامبر علیه السلام فاقه بود عایشه گفت رضی الله عنها یا رسول
الله در حرم شما امروز قوة نیست پیغامبر عم شاد شد گفت الآن نعمتی والان استکمل فقری
رضی الله گفت یا رسول مرا از روی سایلان شرم می آید پیغامبر عم فرمود ما را و ایشان را خدای
رسانید چون پیغامبر عم جانب عید رفت عثمان بن عفان رضی الله عنه در هر خانه از امهات المؤ
منین خراج فرستاد قوله ورجل دعاه بماء فلم یقل ایما تریدی و مردی که آب طلبید و او را گفته نخواهد
که کدام آب میطلبی یعنی اگر صاحب جاه باشد جنید بغدادی میگوید من کان حقیرا عند الناس
کان کبیرا عند الله وحق تعالی میفرماید تلک الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض
ولا فسادا آن سرای برای کسانی که بزرگی نخواهند از دولت موسی علیه السلام نام او برخ
از اولیاء خدای بود روزی دو ویزه میکردی کسی او را نان ریزه نه انداخت از شهر بیرون آمد گفت
الهی تو بهتر میدانی که من گرسنه ام و هیچ نانی ندارم بجز و گفتن این سخن همه کوههای زر شد گفت الهی من
این زر را چه خواهم من از تو ترا میخواهم و در مناقب سمنون محبون می آرند که روزی در شهر درویشی
دریوزه میکرد کسی را توفیق نشد که او را نانی برسد در آن اثنا مستی پیش از سمنون برسید جنید
بر سمنون زد تمام شهر در جنبش شد خلق بفریاد در آمدند سمنون روی سوی آسمان کرد و گفت الهی
این شهر را بنومت من مگیر فی الحال ساکن شد پیغامبر عم گفت در امت من کسی باشد اگر از شما قدری
آب طلبد او را ندهید و اگر او از خدای تعالی بخواهد که آسمان را بر زمین زند هر آینه بزند خاکساران
جهان را به حقارت منگر شاید که در این گرد سواری باشد
رضی الله عنهما عن ابن عمر رضی الله قال قال رسول الله
صل الله علیه وسلم اکرموا یوم عاشورا فانه عند الله تعالی مکرم یعنی گرامی دارید روز عاشوره

که آن روز نزدیک خدای تعالی گرامی داده شده است بدانکه روز عاشوره روز بزرگ است و
روز آمرزش عاصیان است و فتوح کار بستگان است قوله اگر مرا اکرامی دهید روز عا
شوره را که گرامی داشتن این روز یکی لوازم است پیغامبر فرموده من اکرم یوم عاشوره
فکانما اکرم الله این روز حق تعالی برگزیده است مهتر آدم را درین روز آفریده است و بهشت
درین روز آفریده و قیامت درین روز باشد روزی که خدای تعالی بزرگی داد مومن را باید
که نیز این روز را بزرگ دارد و گرامی آن چیست نزدیک بعضی آنست که دران شب و روز
معصیت نکند چنانکه در حدیث آمده است من منع نفسه عن المعصیة فی یوم عاشورا فکانما
ادی الی حقه و بعضی گویند نگاه داشتن چشم است قال عم من حفظ فرجه فی یوم عاشورا اکرم
الله [illegible] و بعضی گویند پوشیدن چشم است ما من مسلم یغض بصره عن الحرام فی یوم عا
شورا الا حرم الله وجهه علی النار و بعضی گویند بجا آوردن ده سنت است قال عم من
اتی بعشر سنن فی یوم عاشورا فکانما عبد الله عشرة الاف سنة و بعضی گویند سیر کردن
گرسنه را قوله علیه السلام من اشبع جائعا فی یوم عاشورا نودی من السماء یا ولی الله
استعانة العمل و بعضی گویند توبه کردن است قوله علیه السلام من تاب یوم عاشورا تاب الله
علیه و غفر لوالدیه و بعضی گویند برهنه را جامه پوشانیدن است قوله من کسا عریانا
فی یوم عاشوره اوطکسا الله تعالی یوم القیمة من حلل الکرامة [illegible] یوم عاشوره
دهم از ماه محرم از چه سبب عاشورا گویند که در زبان سریانی یکی را احد گویند دوم را اثنا
گویند سیوم را ثالوثا گویند دهم را عاشورا گویند چون این روز بزرگوار است بدین نام
علم شد و بعضی گویند حق تعالی درین روز ده چیز آفریده است بهشت و دوزخ و رحمت و
آدم علیه السلام و حوا و ارواح و عرش و کرسی و لوح و قلم ازین عاشوره گویند و بعضی
گویند ده هزار پیغامبر درین روز بشارة نبوة یافته است و بعضی گویند ده هزار طبق
رحمت درین روز بر مومنان آن روز نثار می شود و بعضی میگویند که در ساعت شب و روز
و هکان هزار رحمت آمرزیده می شود و بعضی میگویند درین روز ده سنت است چنانکه
روزه و غسل و نماز و دعا کردن و زیارت علما و فراخی طعام و دست بر سر یتیمان
مالیدن و میان دو کس آشتی دادن و بیمار پرسیدن و سرمه در چشم کردن و

هر یکی ثواب بسیار است علیکم یوم عاشورا لتقوی یا توا العشرة من خصال بصوم
صلوة مسح ایدی علی راس الیتیم واغتسال والصلح والعیادة للاعدای وتوسیع
الطعام علی العیال وثامنهم زیارة عالمهم وتاسع الدعاء اکتحال وبعضی گویند ده
هزار پیغامبر درین روز تولد شده اند قوله علیه السلام مَنْ صَامَ یَوْمَ عَاشُورَاءَ فَكَأَنَّمَا صَامَ
الدَّهْرَ كُلَّه پیغامبر فرمود علیه السلام روز عاشورا مکفر کند گناهان یکساله گذشته قوله علیه
السلام مَنْ صَامَ یَوْمَ عَاشُورَاءَ وَاَمْسَكَ جَوَارِحَهُ مِنَ الْمَعْصِيَةِ اَعْتَقَهُ اللّٰهُ تَعَالٰى مِنَ النَّارِ
قال مَنْ صَامَ یَوْمَ عَاشُورَاءَ فَكَأَنَّمَا عَبَدَ اللّٰهَ بَعْدَ كُلِّ سَاعَةٍ ثَوَابَ عِبَادَتِ سَنَةٍ دوم سنت
غسل کردن است قال علیه السلام مَنِ اغْتَسَلَ یَوْمَ عَاشُورَاءَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ اُمُّهُ سیوم
سنت نماز است اما نماز شب عاشورا صد رکعت است در هر رکعتی الحمد یکبار و اخلاص سه بار بخواند
از خدای تعالی بخواهد جاید و از زنده شود و از عذاب گور رهد بهر رکعتی در بهشت قصری جا بد دیگر
بهشت رکعت الحمد یکبار و اخلاص بیست پنج بار و یا چهار رکعت اخلاص پنجاه بار بخواند گناهان
او دور شود نماز روز عاشورا و چون آفتاب بلند شود دو رکعت نماز کند در اول رکعت بعد از
فاتحه آیة الکرسی و دوم در رکعت آخر سورة حشر بخواند و بعده صلوة بخواند بعده این دعا بخواند
يَا اَوَّلَ الْاَوَّلِيْنَ وَيَا آخِرَ الْآخِرِيْنَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ خَلَقْتَ اَوَّلَ مَا خَلَقْتَ فِيْ مِثْلِ هٰذَا الْيَوْمِ وَتَخْلُقُ آخِرَ
مَا تَخْلُقُ فِيْ مِثْلِ هٰذَا الْيَوْمِ اَعْطِنِيْ فِيْهِ خَيْرَ مَا اَوْلَيْتَ فِيْهِ اَنْبِيَاءَكَ وَاَصْفِيَاءَكَ مِنْ ثَوَابِ الْبَلَايَا
وَالْآفَاتِ وَاَسْهِمْ لِيْ مِثْلَ مَا اَعْطَيْتَهُمْ فِيْهِ مِنَ الْكَرَامَةِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ
عطا کند خدای تعالی مراد را آنچه عطا کرده است دوستان خود بروایتی دیگر شش رکعت
در اول رکعت بعد فاتحه والشمس و در دوم رکعت قدر و در سیوم رکعت اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ و در چهارم
رکعت اخلاص و در پنجم رکعت قل اعوذ برب الفلق و در ششم قل اعوذ برب الناس بخواند بعد فراغ
در سجده هفت بار کافرون بخواند بسم الله الرحمن الرحیم اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ مِمَّنْ دَعَاكَ فَاَجَبْتَهُ
وَآمَنَ بِكَ فَهَدَيْتَهُ وَرَغِبَ اِلَيْكَ فَاَعْطَيْتَهُ وَتَوَكَّلَ عَلَيْكَ فَكَفَيْتَهُ وَاقْتَرَبَ مِنْكَ
فَاَدْنَيْتَهُ اَللّٰهُمَّ اِذْ بَعَثْتَنِيْ هٰذَا اجْعَلْنِيْ فِيْ قُلُوْبِ الْمُؤْمِنِيْنَ وُدًّا اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ
اَسْئَلُكَ الْاِيْمَانَ الْكَامِلَ بِكَ وَاَسْئَلُكَ لِفَضْلٍ مِنَ الرِّزْقِ وَاَسْئَلُكَ الْعَافِيَةَ
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ الخ بروح حسن و حسین رضی الله عنهما چهار
رکعت نماز گذارد و در هر رکعتی الحمد یکبار و اخلاص پانزده بار بخواند روز قیامت بشفاعت
مخصوص شود سنت چهارم دعای کردن و از خدای تعالی خواستن است باید که درین روز برای

نحو

بود و برای مادر و پدر و جمله مسلمانان آمرزش خواهد گفت ع م هر که روز عاشورا بگوید لا اله الا الله
العلی الاعلی لا اله رب السموات والارض وما بینهما وما تحت الثری خدای تعالی سوی آن
کس نظر رحمت بیند قوله علیه السلام هر که روز عاشورا بگوید اللهم ارزقنی کمال الحسنی وسعادة
العقبی وخیر الآخرة والاولی حق تعالی او را سعادت دنیا و عاقبت روزی گرداند
قوله علیه السلام هر که روز عاشوره هفتاد بار بگوید حسبی الله نعم الوکیل آمرزیده شود پنجم
زیارت علما کردن است پیغامبر گفت ع م من زار عالما فی یوم عاشورا کتب الله له بکل
نظر ینظر الیه عبادة ستین سنة. پیغامبر گفت ع م من زار عالما فی یوم عاشورا فکأنما
زار نبینا فی الخبر من زار عالما فی یوم عاشورا کتب الله له بکل قدم یضعها و یرفعها
الف حسنة ومحی عنه الف سیئة ششم فراخی طعام است قال قال رسول الله صلی
الله علیه وسلم من وسع علی عیاله طعاما فی یوم عاشورا وسع الله فی جمیع السنة
قال من افطر سبع صائم فی یوم عاشورا اغلقه الله تعالی سبع ابواب النیران
هفتم دست بر سر یتیمان مالیدن است قال علیه السلام من مسح یده علی رأس الیتیم فی
یوم عاشورا کتب الله له بکل شعرة ثواب عتق رقبة هشتم میان دو کس آشتی
دادن است و درین ثواب بسیار است قال الله تعالی لا خیر فی کثیر من نجواهم الا من
امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس پیغامبر گفت علیه السلام من اصلح بین الناس
فی یوم عاشورا کتب الله له بکل کلمة ثواب حج وعمرة نهم بیمار پرسیدن است پرسیدن
بیمار [illegible] سنت کفایه است و در آن ثواب بسیار است پیغامبر فرمود علیه السلام من مشی میلا
وعاد مریضا فکانما عاد اولیائه وابدائه وگفت ع م من عاد مریضا رجع مغفورا
وکتب الله تعالی له بکل خطوة قدم ثواب عتق رقبة وگفت ع م من عاد مریضا فی
یوم عاشورا کتب الله له بکل خطوة ثواب حجة وعمرة فاذا رجع کتب الله له ثواب
ثواب شهید او حکمت در عبادات اشتغال و دلداری دل شکسته است که رنجور خسته
دل و خاطر می باشد و هر چند مریض تر بود و عبادت او مهم تر بود در برو اجری بیشتر
بزرگی گفته است نظم نقش عبادت ازچه بمعنی عبادتست لیکن بنقط زعباد
زیادت است پرسیدن شکسته دلان اهل فضل را نقصان فضل نیست کمال
سعادتست دهم سرمه کردنست در چشم کشیدن سرمه مروارید جز [illegible] عاشورا
قوله علیه السلام من اکتحل یوم عاشورا لم ترمد عیناه ابدا و در روز عاشورا ام
سلمه پیغامبر صلی الله علیه وسلم را بدست خود انداخته است و در ماه رمضان پیغامبر ع م سرمه

بقعها

ور رو انداخته است هم چنین حکوبت گفته است و در خبر است هر که روز عاشورا اکبریه امر زیده ...
بپیغامبر علیه السلام سرمه سنت کرد تا اگر میل تر بیرون آید فرشتگان گواهی دهند که چشم تر شده بود ...
زیدش شود و حکمت آنست که سرمه چشم را نرم کرداند و جز این شش سنن در جمع الاخبار سی ...
دیگر است چنانکه گفتن حسبی الله و نعم الوکیل و حسبی الله الذی لا اله الا هو و علیه توکلت ...
رب العرش العظیم و حسبی الله و کفی و سبحان الله و الحمد لله تا عظیم و سبحان الله الذی لا ا...
الا هو الحی القیوم هفتاد هفتاد بار و قران خواندن و مسلمانی را حلوا خورانیدن و صله رحم
بجا آوردن و چیزی دادن و برایشان رفتن و غمخوری کردن مر مادر و پدر را و نماز جنازه ...
گذاردن و زیارت گورستان کردن و صدقه دادن و برهنه را پوشانیدن و طعام نیک مادر و پدر را
خورانیدن و در جائی نیک ایشان را خوابانیدن و غمخوری ایشان کردن و ده مسلمان را مصافحه
کردن و از راه گذر سنگ و کلوخ دور کردن و از ترس خدای گریستن و حاجت مسلمانی روا
کردن ابی هویی روز عاشورا عید پیشینگان بود و روزه آن بر بعضی امم فریضه بود و چون ...
در روز عاشورا افضل دارد شهادت فرزندان مصطفی صلی الله علیه و سلم درین روز شده
یم در قصص الانبیاء قوله تعالی وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ
رَبِّهِمْ وَلَٰكِنْ لَا تَشْعُرُونَ میگوید هر کسی را که کشته میشود در راه خدای تعالی مرده بانک
ایشان زنده اند ولیکن شما نمیدانید پیش از نزول این آیه میان کشته شده و مرده
فرق نمیکردند و همه را مرده میخواندند امیر المومنین عمر رضی الله عنه دعا کرد و گفت الهی
اگر کشته شده کان ترا شرفی و کرامتی پیدا شود فرمان شد که کشته شدگان راه ما را مرده ...
قوله فی سبیل الله مرده شدن و کشته شدن کان در راه او و برای آدمی باید هر که برای غیر ...
و کشته نشود و دران درگاه او را قدری نباشد چنانکه گفته اند بیت هر که از بهر دوست کشته ...
گرچه بسمل کنند مردار است مردی در خانه وفات یافت خواجه عالم علیه السلام فرمود بیایید
تا بر شهید نماز گذاریم یاران گفتند یا رسول الله چگونه شهید باشد فرمود اِنَّهُ مَاتَ فِي مَحَبَّةِ
اللَّهِ وَفَاتَ فِي شَوْقِهِ وَصَلَ اِلَى لِقَائِهِ باز روزی در جنگگاه حربی مرده کشته شد
گفتند یا رسول الله فلانکس یار شهادة یافت خواجه علیه السلام چشم پر آب کرد و ...
فرمود او نزدیک شما شهید است وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَخَسُّ مِنَ الْمَيْتَةِ که نیت او
دست آوردن بود نه نیت خدا او شهادة قوله بَلْ أَحْيَاءٌ بلکه زنده اند
که نام مردی شان باقی ماند و نام نیک شان گم نشود بیت سعدیا نفس خردمند نمیرد هرگز
مرده آنست که نامش به نکوئی نبرند شهید با حکام دنیا مرده است که مال او میراث شود

زن او را شوهر کردن جایز نبود و نماز بر وی بگذارند و دفن کنند و زنده است نزدیک خدای
تعالی که عملش نه دهند و در بهشت نعمت بهشت روح او را خورانند قوله بل احیاء عند ربهم یرزقون فرحین بما آتاهم
الله من فضله در خبر است که هر روز بر شهیدان حکم شود که بخواهد از درگاه ما آنچه خواهید ایشان
گویند الهی آرزوی ما آنست که ما را زنده گردانی تا در راه تو باز کشته شویم فرمان شود این
نباید چیزی دیگر بخواهید گویند الهی همه نعمت بهشت پیش ما است دگر چه خواهیم در خبر است هر که در
راه خدای تعالی کشته شود او را شفاعت باشد چون پیغامبران و عالمان و گفت علیه
السلام مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللّهِ كُتِبَ لَهُ بِكُلِّ يَوْمٍ ثَوَابَ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ
وگفت علیه السلام يُغْفَرُ لِلشَّهِيدِ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ إِلَّا الدَّيْنَ حق مسلمانی آن بود
ماند اگر چه شهید باشد گفت علیه السلام مَنْ صَلَّى عَلَى جَنَازَةِ شَهِيدٍ غَفَرَ اللّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ
وَمَنْ تَبِعَ جَنَازَةَ شَهِيدٍ كَتَبَ اللّهُ بِكُلِّ قَدَمٍ ثَوَابَ مِائَةِ حَجَّةٍ وَمِائَةِ عُمْرَةٍ
بدانکه بعض را درجه شهادت با درجه نبوة متضمن است چنانکه زکریا و یحیی و جرجیس
علیهم السلام و بعض را درجه شهادة با درجه ولایت چنانکه عمر و عثمان و علی رضی الله
عنهم اجمعین و چندین اولیاء خدای و بعضی را درجه شهادت با سلام خواجه کائنات در
چون گوسفند زهر آلوده خورانیدند قدری زهر در وجود مبارک ایشان پیدا شد و وقت
وفات اثر آن زهر در وجود مبارک ایشان پیدا شد تا درجه نبوة با درجه شهادت ضم شود
همچنانکه برادر را ابوبکر صدیق رضی الله عنه اثر کرد و سیصد و سیزده نفر در جنگ آمد
شهید شده اند چون درجه شهادت بلند است حسن و حسین رضی الله عنهم نیز بدین دولت
رسیده اند آغاز قصه شهادة حسن و حسین رضی الله عنهم بدانکه میان خواجه زادگان
و میان یزید عداوت اصلی و فرعی بود اصلی آنست که در خانه عبد المناف دو پسر
توامان جدائی زادند هر دو را پشت چسپیده بود ایشان را به تیغ جدا کردند یکی را نام هاشم
و دیگر را نام امیه میان ایشان تیغ شد از سبب زنی که هر یکی او را میخواست باز
در خانه هاشم پسری شد نام عبد المطلب و در خانه امیه حرب زاد هم میان ایشان
از سبب شتری که هر یکی میخواست جنگ شد امیه تیغ زد و در خانه حرب سفیان
زاد میان ایشان از سبب قطعه زمین عداوة شد باز در خانه سفیان پسر شد معاویه و در
در خانه ابو طالب علی زاد رضی الله عنه میان ایشان هم تیغ بود از سبب خلافت

بحکم اجتهاد تبع شدند و نوعی آنست که بسبب دنیا یزید قصد کشتن ایشان کرد که بیشتر بلاد
گفتند که بوجود حسن و حسین رضی الله عنهم اطاعت یزید نکنیم و بعضی گویند روزی معاویه رضی
الله عنه چشم پر آب کرد حاضران مجلس گفتند یا امیر المؤمنین گریه شما از چیست فرمود که مرا همین یک
پسر بود اگر زن کردی شاید از نسل من ماندی و فرزندی و نسل من ماندی چون معاویه بر...
هر سه یزید را گفتند از چه سبب زن نمیکنی یزید گفت مرا آرزوی زنی هست که در جمال طاق باشد
هم را مجلس مطعون که صد بیت چند ساله بود و سیاحت بسیار کرده بود و گفت ای پسر
خلیفه من بسیار سفر کرده ام هیچ زنی بخوبی چون زینب بنت جعفر نیست و نشنیده ام
و آن زن عبد الله رئیس بنی ربیعه است یزید را ولوله در دل افتاد و جانب
و جانب عبد الله از زبان معاویه مکتوب نبشت و او را طلب کرد و عبد الله برابر دو از
ده هزار سوار آمد چون نزدیک دمشق رسید یزید برابر هزار سوار استقبال کرد و با
عزاز و اکرام او را در شهر آورد روز دوم بر معاویه برد و بیعت کرد روز سیوم گفت
ای گفت ای عبد الله پدر من میخواهد که ترا دختر دهد و بدامادی قبول زید گفت من
شایان آن نه ام دختر خلیفه را شایم یزید گفت تو صاحب رأی و تدبیری و میان قوم خود
بزرگی چرا شایان نه گفت هر من خرج نیست یزید ده هزار دینار زر داد و او را تا ...
کار خیر تعین کند چون شب کار خیر شد و اکابر جمع شدند و برای عقد نکاح یزید را
گفتند تو وکیل شو او از درون بیرون آمد و گفت خواهر من میگوید که عبد الله را زنی است
صاحب جمال با نیاز او نتوانم بود حالا اگر او را رها کند من او را قبول کنم عبد الله گفت
من او را نتوانم گذاشت هر یکی دنبال او شدند تا زینب را طلاق داد و یزید درون رفت
باز آمد گفت خواهر من میگوید چون عبد الله اینچنان زن گذاشت وقتی مرا نیز بگذارد
من او را قبول نکنم هر کسی گفت ای عبد الله چند روز صبر کن عبد الله را نه آن شد و
این شد خبر بزینب رسید بعد از چند گاه یزید ابو موسی اشعری را بزینب رسالت
فرستاد و چون بمدینه رسید و در روضه خواجه کاینات دم در آمد امیر المؤمنین حسین رضی
الله عنه و عبد الله بن عمر آنجا نشسته بودند بعد از زیارت برایشان آمد و سلام داد و ...
کرد پرسیدند که چه کار آمد گفت برسالت یزید بر زینب آمدم حسین گفت رضی الله عنه
اگر یزید را قبول نکند رسالت من برسانی عبد الله عمر برخاست و ابو موسی ...

او کو نخواهد

درگونه برد و گفت اگر دو را قبول نکند بپیغام من نیز برسانی چون ابوموسی اشعری
بر زینب رفت زینب پرده کرده نشست ابوموسی گفت ای زینب بدان و آگاه باش
که من بتو رسالت آورده ام یزید و حسین رضی الله عنه و عبدالله عمر و من نیز خواستن تو ام
اگر خواهی مرا قبول کن زینب گفت ترا قبول نکنم زیرا که تو پیر شده و مرا برین سه کس چه
مشورة میدهی ابوموسی گفت اگر دنیا خواهی یزید را بخواه و اگر دین خواهی عبدالله عمر را
بخواه و اگر دین و آخرة خواهی از سه کس حسین را بخواه زینب گفت سلام من بر حسین برسانی
و بگو زهی سعادة من که مرا کنیزکی قبول کند من دیگر چه خواهم که نه علی مرتضی و خدیجه
کبری و فاطمه زهرا شویم حسین رضی الله عنه شبا شب عقد کرده و او را در خانه برد عداوة
میان یزید و حسین رضی الله عنهم این بود اگرچه نزدیک عاشقان اصلی است چون معاویه را
مرض موت قریب شد یزید را گفت ای پسر من ترا وصیت می کنم که بعد موت من خدمت فرزندان رسول
عم بسیار کنی و هر سال و هر [illegible] خدمتی بر ایشان بسیار بفرستی که ایشان را دست فراخی
است و برابر فرزندان ابوبکر رضی الله عنه زندگانی نیکو کنی و برابر عبدالله عمر نیز نیک باشی
و او را نرنجانی که صاحب خیل خانه است و صاحب عزة است و خدمت عبدالله مسعود نیکو کنی
که زاهد زمانه است یزید گفت همه وصیت تو قبول کردم اما بعد وفاة تو حسن و حسین را زنده
نگذارم که بحیات ایشان مملکت مرا دست ندهد بوجود ایشان مرا امارت قبول نکنند معا
ویه گفت ای پسر ایشان برگزیدگان خدااند مگر [illegible] هم نشنوی روزی رسول علیه السلام
خانه بی بی فاطمه رضی الله عنها درآمد بی بی فاطمه در گریه شد گفت ای جان بابا گریه تو بسبب چیست
گفت یا رسول الله حسن و حسین رضی الله عنهما جای رفته اند و ایام گرم است در تمام
مدینه تفحص کردم نیافتم رسول عم ابوبکر را و مرا برابر گرد و جانب صحرا بیرون آمد شبانی
گوسفندان می چرانید پیغامبر علیه السلام از وی نشان کودکان پرسید گفت یا رسول الله
دو کودکان نورانی درین صحرا رفتند پس بآن جانب آن صحرا رفتیم دیدم هر دو زیر درخت
انگور خفته اند و جبرائیل عم ایشان را باد میکرد و پیغامبر علیه السلام پای هر دو بوسه کرد کنار
گرفت و بوسه داد مغز میکرد و بعد ساعتی بیدار شدند و در کنار خواجه کاینات نشستند و طعام
طلبیدند رسول فرمود عم جان بابا چون در خانه رویم طعام بدهم بهتر خواهید بود حسین
رضی الله عنه بغایت خشم طلبیده رسول علیه السلام فرمود او را در کنار نشاندند بس طعام که

بر روی مبارک علیه السلام زد جبرائیل خوانی طعام از بهشت آورد و هر دو خوردند و ما نظاره
کردیم هر بار که نان می شکستند باز درست می شد چون طعام تمام خوردند رسول علیه السلام
انگشت مبارک خود در تنه آن درخت خلانید آبی سرد و صاف بیرون آمد هر دو نوشیدند
پس رسول علیه السلام حسن رضی الله عنه را بر کتف نشاندند و ابوبکر رضی الله عنه حسین را بر کتف
نشاندند پیغامبر فرمود علیه السلام نعم الحاملان و المحمولان پس هر دو را در خانه رسانیدند
ای پسر کسانی را که رسول علیه السلام چندین کرامت دهد کشنده او را در دوزخ چگونه خلاصی
یابد یزید گفت ای پدر من هرگز ایشان را زنده نگذاریم معاویه در غضب شد عبد الله ضیاد را
سعی حسن حسین رضی الله عنهما روان کرد تا ایشان را بخلافت نشاندند چون دو منزل رفت معاویه
برحمت حق پیوست و بقولی یزید او را زهر داد و عبد الله زیاد را باز گشت نمود و خود مملکت
در ضبط آورد و عتبه ولید برابر شش هزار سوار در مدینه فرستاد و او را گفت چنان کوشش
که حسن و حسین را رضی الله عنه را بدست آری اگر خواهی که ملک تو بر من مسلم شود پس عتبه ولید
در مدینه آمد پس زیارت روضه محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و بزیارت حسن و حسین رضی الله
عنهما آمد ایشان او را تعظیم دادند و خبر صحت یزید پرسیدند پس بعد چند روز یزید پیرو نوشت
که قصد هلاکت حسن حسین رضی الله عنهما آمد چرا نمیکنی کار خود چرا آمده از جان به ترسید ماهیم نامی زال
بود ساحره و مکاره بود او را طلبید و مبلغی مال بر او داد و گفت چنان کن که حسن رضی الله عنه را زهر
دهی ماهیم پیش زن امیر المومنین حسن رضی الله عنه آمد و گفت حسن با تو چگونه است زن گفت شفقت
او بر من بسیار است کوزه آب بغیر من نخورد گفت چرا او را فلان قبیله کسان برسالت نکاح فرستادند
زن با نو غمناک شد و گریان گشت ماهیم گفت غم مخور من ترا غلوله دهم چون او را شربت دهی
بر تو زنی دیگر نخواهد کرد و بغیر تو نخواهد ماند زن با نو گفت زود باش بیار از جیب خود آن
غلوله زهر هلاهل کشیده او را داد زن با نوی شربت ساخت و نگاه داشت حسن رضی الله عنه
در سواری بودند بعد سواری در خانه آمدند و جبه کشیده بر چهار پای غلطیدند بعد آب طلبیدند زن با نو
آن شربت بداد و بخوردند هم جگرهای [illegible] طپیدن گرفت آن شربت بخورد ابو القاسم را گفت
ای [illegible] بیار برادر حسین را [illegible] قوة من حسین رضی الله را بر من جا بیار کار هلاک کنند بگوی
ای برادر بیا با تو وداع [illegible] قیامت کنم قاسم گریه کنان بر حسین رضی الله عنه آمد حسین گفت ای جان
من گریه چرا می کنی [illegible] حسن ترا از بهر تعلیم رنجانیده است قاسم گفت ای عم در من بلبیا من

قدحی شربت خورده است هم چو ماهی می طپید حسین سر و پای برهنه گریه کنان بر در آمد و گفت
ای برادر من چه شد حسین گفت اذا جاء الاجل منقطع شد حسین بر سینه حسن افتاد و گفت
ای برادر مرا بیکس کردی و تنها گذاشتی سلام من بر محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم رسانی
و بر علی مرتضی رضی الله عنه و گوئی زود بر شما می رسم و حسن گفت نظر شفقت از گزناگون او
قاسم و محمد دریغ مداری او از سبب کسی که حال من بدین جا رسیده است او را هر جائی که بیابد
قیامت اول شفاعت او را خواهم کرد هم چنانی وصیت کنان در غره ماه محرم الکریم حسن رضی الله عنه
رحلت کرده انا لله وانا الیه راجعون عتبه در سواری بود بعد سیوم روز در مدینه در آمد و بر یزید
کیفیت بنبشت یزید طبل شادی زد و بر عتبه فرمان نبشت که این زمان حسین رضی الله عنه
تنها مانده است بجورا [illegible] عتبه شبی بر حسین رضی الله عنه آمد و گفت ای
مخدوم زاده من روی سیاه گشتم هر بار آن بی دولت مکتوب بر من می نویسد و قصد هلاکت
شما میکند حسین رضی الله عنه با یاران با مشورت کرد که چه باید کرد هر یکی گفت سکونت در مکه
باید گرفت که بلد حرام است کسی جز مصطفی علیه السلام فتح نشده است اتفاق برین کردند رضی الله
عنه در روضه برای وداع رفت از روضه آواز آمد یا قرة عینی عجل النار ازانجا بر ام سلمه که حرم
مصطفی بود و گفت ای جان مادر ترا زرد و ضعیف و غمناک می بینم حسین گفت رضی الله عنه کس
همچون برادر حسن بیاد او باشد چگونه زرد و ضعیف نشود و یزید قصد کشتن من کرده است و من
بحو[illegible] که در مکه برائیم و سکونت کنم ام سلمه در خانه رفت و قرابه پر خون آورد و میگفت
وای حسنا و حسینا و حسین گفت رضی الله عنه گریه شما چیست گفت ای فرزند روزی
پیغامبر صلی الله علیه وسلم در خانه من نشسته بود تو و حسن تختها نبشته بپیش رسول علیه
السلام آورده بود و میگفتند خط کدام کس خوب است فرمود ای جانان خط هر دو خوب است
جبرائیل علیه السلام دو گوهر آورد یکی زمرد سبز و یکی یاقوت لعل زمرد سبز بر تخته حسن ریخت
و یاقوت لعل بر تخته حسین ریخت پیغامبر علیه السلام گفت خداوندا این ریختن فقر ایا شد
بمن چیزی از گنه کاران امت من به بخش فرمان شد احدا بهر موئی که بر تن حسن و حسین است
هزار هزار عاصی از امت تو آزاد گردانیدم پیغامبر صلی الله علیه وسلم شاد شد جبرائیل علیه السلام
گریستن گرفت رسول علیه السلام می گفت ای اخی جبرائیل چرا می گریی گفت یا رسول الله
بر امت چندین کوشش میکنی و امت تو حسن را بزهر و حسین را در دشت کربلا همچو گوسفند

تشنه و ذبح کنند قال علیه السلام گفت ای جبرائیل من دران وقت باشم گفت نی گفت ابوبکر
و عمر و عثمان و علی رضی الله باشند یا نی گفت بپیغامبر گفت وای حسنا وای عریان چو
ای شهیدان در تمام خیل خانه محمد مصطفی گریه عام شد رسول گفت ای جبرائیل قدری
خاک از دشت کربلا برمن بیار جبرائیل علیه السلام قاروره پر کرده برسول علیه السلام آورد
رسول علیه السلام گفت ای ام سلمه این بستان تو خواهی دید هرگاه که این خاک خون شود
بدانکه اجل حسین نزدیک رسیده است پس ای جان این خون شد زیرانکه اجل نزدیک رسید
حسین رضی الله از ام سلمه وداع کرد و از روضه باز آواز گریه آمد ای پسر سوی ما را آی پس
از مدینه با هفتاد سوار و خیلخانه سوی مکه روان شد و بیست پنج با سوار برابر مسلم عقیل
بود او نیز برادرزاده علی بود رضی الله عنه او نیز برابر حسین رضی الله عنه روان شد چون
در مکه آمدند خلق مکه استقبال کردند و با عزاز و اکرام آوردند پس یزید بجانب عماد
بادشاه کوفه نبشت که حسین را بحیله هر چه شود بیار پس عماد بادشاه بجانب حسین عرضداشت نبشت
و دران یاد کرد که ای مخدوم زاده در مکه تنگ گاه است چون مدینه را گذاشتند بر ما بیایند
بدین ده لک سوار یزید سو شما دیدن نتوانند و زبان رسانیدن نتوانند حسین مسلم عقیل را برابر
بیست پنج هزار سوار در کوفه فرستاد و عماد تخت و تاج بدو سپرد و خزاین و اموال بدو بداد
ذکر خبر عماد و مسلم بر حسین نبشت زود بیاید عماد با ما آن کرد که هیچ پدر با پسر نمیکند بلکه ما ببر
و این غدر بود از عماد حسین ساختگی سفر کرد بجانب کوفه و عماد بجانب یزید مکتوب نبشت که حسین
من رسیده است حسین نیز میرسد راه آمدن به خدیده یزید گفت کیست که کشتن پسران علی پیش
ن می آید شمر بر جوشن حاضر بود گفت من برابر دو هزار سوار من میروم شمر برادر را گفت من
برابر ده هزار سوار میروم پس گفتند اگر دو مسلمان برابر ما باشند ما را ظفر یزید عبدالله
را گفت این هم شرا نیز باید کشید گفت ای خلیفه من معاند فرزندان فاطمه نتوانم شد یزید گفت
سرش از تن جدا کنید از خوف جان قبول کرد برابر بیست چهار هزار سوار ساخته شد پس حی
عبیدالله زیاد آورد او نیز قبول نکرد و فرصت وصیت طلبید زن او گفت زنهار این کار
نکنی و اگر شمرا از روی فاطمه رضی الله عنها شرمنده سازی و اگر این کار اختیار خواهی کرد
مرا طلاق ده چون صبح دمید یزید در خانه او رفت و رئیس او را ببوسید و او را قبول کنانید
برابر بیست چهار هزار سوار او ساخته شد هفتاد هزار سوار و لک پیاده بجانب کوفه روان

شدن

چون لشکر یزید در کوفه رسید عماد مسلم عقیل را گفت بیرون رو تا تیغ زنیم پس او را بیش
کرد چون از دروازه بیرون آمد دروازه بستند آواز کردند که این لشکر حسین و شما پس مسلم
عقیل برابر ایشان تا حد خارز دیگر تیغ زد چون از اسپ فرود افتاد گفت هست کسی که من
غریب را یک کوزه آب دهد حبشی دوید و او را آب داد و خورانید و باقی آب از مشک بر
وجود او ریخت مسلم عقیل گفت بَیَّضَ اللّٰهُ وَجْهَكَ حق تعالی روی ترا سپید گرداند در حال روی
او سپید شد حبشی مسلمان شد و هفتاد نفر از لشکر یزید بر زمین انداخت آنگاه شهید شد
پس سر مسلم عقیل بر یزید فرستادند و خود به تمام لشکر در آب فرات نزول کردند و آنجا
دشت کربلا قریب است پس امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه در غره محرم در دشت کربلا رسید
و دید که اسپ او آنجا نمی جنبد حسین گفت رضی الله عنه این زمین کدام است گفتند که دشت
کربلا است حسین گفت رضی الله عنه کَرْبٌ وَبَلَاءٌ أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ وَ
الْبَلَاءِ هٰذَا يُسْفَكُ الدِّمَاءُ تا اینجا مقام ریختن خون ما است و این مقام یتیم شدن
فرزندان ما است و این بیوه شدن عروسان ما اند این گفت و از اسپ فرود آمد
و نیزه بر زمین زد و گرد بر گرد حرم خندق دمانید چند سوار برای آب رفتند چه بینند که لشکر
انبوه گرد فرات فرود آمده است پرسیدند این لشکر کیست گفتند این لشکر یزید است گفتند
برای حسین رضی الله عنه آمده است گفتند زهی یزید که برای کشتن فرزندان رسول
رب العالمین لشکر یزید فرستاده است این بگفتند و باز گشتند نماز به تیمم گذاردند
چون روز شد حسین رضی الله عنه با هفتاد سوار در میدان رفت و استاده شد لشکر
یزید طبلها کوفتند و صفها راست کردند و استادند امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه
اسپ خود را از فوج بیشتر راند و گفت ای امت جد من مرا می شناسید کسی جواب نداد گفت
فرزند مرتضی ام جگر گوشه زهرا ام نور دیده کبری ام روشنای چشم مصطفی صلی الله علیه و سلام
بعدها گفت سر لشکر کیانند شمر لعین گفت عبد الله عمر ملعون و عبد الله زیاد و یکی منم و
یکی برادر من بحر حسین گفت رضی الله عنه عبد الله چرا جواب نمی دهد هر دو عبد الله نعره
زدند و گفتند ای مخدوم زاده جهان با کدام روی برابر شما از خون گوییم که از
تمام مومنان برخاست شمر لعین گفت آن روز که از دمشق بیرون آمدیم از این روز
روز نه اند شده آید حسین رضی الله عنه باز در صف خود آمد پس از لشکر یزید جوانی

شده سوار بیرون آمد نام او حر بن ریاح بود اسب را در میدان جولان کنانید حسین رضی
الله عنه گفت او را می شناسم گفت ای حر آن روز فراموش کردی که یک جای میخوا
ندیم و یک جای می نشستیم و یک جا بازی میکردیم و بر زانوی فاطمه رضی الله
عنها می غلطیدیم تو دوست منی چگونه باشد که برای تیغ زدن پیش من آمده حر
نعره زد و اسب دوانید بر حسین آمد رضی الله عنه و گرد سر او گردید و گفت ای مخدوم
زاده اول جان خود پیش تو نثار کنم پس حمله آورد نفر پنجاه را بر زمین انداخت و حمله
دوم کرد شصت نفر را بر زمین انداخت و حمله سوم کرد هفتاد نفر را بر زمین انداخت
یک تیر در شانه خورد بر حسین آمد چون مست غلطان آمد و از اسب افتاد و شهید شد
دوم روز دوم از حسین رضی الله عنه محمد بن خالد بیرون آمد جوانی چابک و کارزار بود
و چندین نفر را بکشت بعده شهید شد سوم روز از لشکر حسین رضی الله عنه محمد بن حسن عراقی
بیرون آمد بسیار را ازا کشت و شهید شد و دران ثنای عبد الله وهب کلبی را مادر او گو
سفندان می چرانیدند و گفت ای مادر دل من میسوزد که فرزند رسول با چند سوار با چند
بیست هزار سوار و پیاده تیغ میزنند اگر بگوئی از بدله او تیغ زنم مادرش گفت ای پسر را
ازین صحبت دور مکن پس پسر را پیش حسین رضی الله عنه آورد و گفت ای فرزند رسول
عم پسر آن مرا پیش کش حسین رضی الله عنه بگریست و او را در کنار گرفت پس بزخم تیغ
سرهاشان جدا میکرد و هفتاد نفر را بکشت و پیش مادر آمد و گفت ای مادر تشنه ام مادر
گفت ای پسر حوران بهشت قدح شربتها بدست گرفته ایستاده اند زود شهید شو تا بیاشا
می حمله دوم کرد هفت نفر را کشت و شهید شد و سر او طرف مادرش انداختند مادر سر او
بستد و ببوسید و چوب بدست کرد هفت نفر را بکشت و آن سر بر عمران دمشقی رس
ید سر او بشکست او نیز بدوزخ رفت بعده چوب بدست کرد و جانب لشکر راند
حسین گفت رضی الله عنه که ای مادر باز گرد کار تو نیست گفت ای فرزند رسول الله
این صحبت دور مکن بگذار تا بجوار رحمت رسم حسین رضی الله عنه او را بگذاشت بزخم
چوب هفت نفر را بکشت و شهید شد و ده نفر دیگر دران روز شهید شدند روز چهارم از
از لشکر حسین رضی الله عنه سعد بن مالک رضی الله عنه بیرون آمد او جوانی صالح بود
و هفت بار حمله کرد چندان کشت که فریاد از لشکر یزید برخاست بعده شهید شد و نیز

رو و نفر دیگر شهید شدند روز پنجم از لشکر حسین رضی الله عنه عبد الرحمن مقری بیرون پنج بار حمله کرد و تا
پاس وزن تیغ زد بعده شهید شد و نه نفر دیگر در آن روز شهید شدند روز ششم از لشکر
حسین رضی الله عنه جعفر بن سعد بیرون آمد و او پهلوان مصر بود و از لشکر یزید خود پلید یمنی
بیرون آمد جعفر او را زنده گرفت و بر زمین زد چنانکه بی جان شد و هفت نفر دیگر کشته شد
و شهید شدند روز هفتم از لشکر حسین رضی الله عنه نصر بن خالد بیرون آمد و دویست نفر را بر
زمین انداخت و شهید شد بعد ان بیست چند دیگر نفر شهید شدند روز هشتم از لشکر حسین
رضی الله عنه در میدان حسین و سه برادران از پسران علی رضی الله عنهم جعفر و طلحه و زبیر
و قاسم و علی اکبر حاضر شدند اول که جانب حرب بیرون آمد جعفر علی رضی الله عنه بر حسین
آمد و سر در قدم حسین نهاد و پسر و برادر در کنار گرفتند و وداع کردند و جانب خوارجیان
اسب را تاخت چندان کشت که بیست او مانده شد بعده شهید شد بعده طلحه بیرون
حسین رضی الله عنه گفت تو بمانی تا حرم ما دل انداز د طلحه گفت شعر حَيَاتِي بِدُونِكَ لِقَائِكَ
ضَائِعٌ وَعَيْشِي بِغَيْرِ وَجْهِكَ بَاطِلٌ حسین رضی الله عنه بگریست و او را وداع
کرد و اجازت داد پس حمله کرد چندان کشت که [illegible] در [illegible] زد و [illegible]
شهید شد پس زبیر بیرون آمد حسین گفت رضی الله تو مادر خود را [illegible] زنده [illegible] تنها [illegible]
نیست مادرش از آنجا آواز داد که ای حسین این سخن مگوی جان من و جان پسر من فدای
[illegible] بغیر تو حیات چکار آید حسین رضی الله عنه او را در کنار گرفت و زار زار بگریست بعده
حمله کرد و سی و چند نفر را بکشت و شهید شد در شب نهم حسین رضی الله عنه باد و کودک در حرم
باز گشت روز دهم از لشکر حسین رضی الله عنه بیرون آمد و در پای مادر افتاد و در حرم [illegible]
قاسم شد چون چند گام رفتند باز مادران ایشان فریاد کردند که فرزندان باز گردید که دل
ما میسوزد باز آمدند و در پای مادران افتادند و وداع کردند چون در میان میدان
رسیدند قاسم از اسب فرود آمد و در پای او در حسین افتاد و اجازت طلبید حسین گفت
ای جان او در برادرم حسن وقت مردن وصیت کرده در حالت مرگ گفته بود که نظر
شفقت از قاسم و محمد دریغ نداری ترا چگونه سوی تیغ بفرستم گفت ای او در شفقت
آن باشد که مرا در برابر خود در بهشت بری چون الحاح بسیار کرد حسین رضی الله عنه او را ا
جازت کرد و حمله کرد و دویست نفر را بکشت و شهید شد بعده علی اکبر در پای پدر افتاد

وگفت ای جان پدر هیچ پدری پسر برابرای کشتن نفرستد چون من گفته شیوم
بعده آن تیغ زنی علی اکبر گفت بابا بای من نتوانم که ترا مرده ببینم حسین رضی الله عنه
نعره زد و بر روی او بوسه داد و گفت جان بابا چگونه توانم که ترا کشته ببینم چون الحاح
بسیار کرد او را نیز اجازت کرد و خود پشت داده استاده شد و علی اکبر را بیشتر مشابهت
بپیغامبر علیه السلام بود و عبد الله زیاد دیگی را گفت که علی اکبر را بگو که ای فرزند رسول
علیه السلام برقع از روی خود دور کن تا روی به ببینم که ما را اشتیاق جمال مصطفی
صلی الله علیه وسلم بسیار شده است چون برقع از روی دور کرد تمام لشکر از هر طرف نوحه
زار زار خاست شمر لعین گفت شد و گفت ای مسلمانان اگر شما نیز محبت این خاندان
بود چرا تیغ کردید چندین کسان بکشتید و صفها راست کرد علی اکبر حمله کرد چندان کشت که
در شمار نیاید بعده بر حسین رضی الله عنه آمد و گفت یا ابی العطش العطش از تشنگی نماید
حسین رضی الله عنه دهن خود باز کرد و زبان خود او را داد تا بچوشید گفت بابا زبان
تو نیز خشک است گفت ای فرزند همین بآب بهشت خواهی رسید پس حمله کرد و بسیار را انداخت
و شهید شد یازدهم از ماه محرم الکرم حسین رضی الله عنه تنها ماند حرم امد از هر خانه آواز
گریه برخاست چون شب شد بعبادت مشغول بود در نیم شب شهربانو از خواب بیدار شد
و گریستن گرفت حسین رضی الله گفت سبب گریه تو چیست بی بی فاطمه رضی الله عنها را
در خواب دیدم که دامنی در کمر بسته است میدان را جاروب کرد از وی پرسیدم که عالی
را چه سبب جاروب میدهی گفت فردا فرزندم حسین رضی الله عنه کشته خواهد گشت
خس و خاشاک دور می کنم تا بر اندام نازنین او نرسد چون روز شد حسین رضی الله
عنه و نماز مشغول شد شهربانو اسب حسین رضی الله عنها را زین میکرد حسین رضی الله
گفت چه کار میکنی گفت یک روز زانی بود که بر تخت توکل انداختم و امروز جنازه
راست میکنم در تمام حرم گریه عام شد پس حسین رضی الله عنه سوار شد و در میدان رفت
استاده شد وحوش و طیور گریان شدند شمر و عمر گفتند ای حسین چرا تیغ نزنی گفت
اول شما تیغ زنید تا بعد آن من زنم تا باید فردا قیامت رسول علیه السلام گوید امت
مرا چرا زدی چون صفها راست کردند حسین رضی الله عنه یک نعره بزد چنانچه
چنان زد که تمام لشکر گریخت اسب در میدان آب عرق آورد اسب چندان آب

خورد که از چشیدن ماند و خود نیز خواست که آب خورد باز در دل گفت که چندین برادران
و عزیزان تشنه از جهان رفتند من چگونه آب خورم اسپ را گذاشت و خود پیاده شد
حمله کرد و هفتصد نفر را بکشت بعد در وجود مبارک او تیر رسید که یک ناخن از جای خالی نبود
بزیر زین افتاد و تمام لشکر برو او استاده شد شمر لعین بر سینه مبارک او نشست و کارد
کشید بر حلق او و داشت کارد کار نکرد حسین گفت رضی الله ای ملعون این آن حلق است که پیغمبر علیه السلام
چندبار از دوستی بوسیده کارد اینجا کار نخواهد کرد مرا بر روی انداز تا در سجده باشم کارد تو نیز کار
کند پس آن روی پاک آن ناپاک از غایت ناپاکی بر خاک انداخت و کارد بر گردن او راند
غلغله در ملکوت افتاد و سر و را آن سرور برید چون پیش یزید داشت اند گفت سر حسین را که برید گفتند
شمر برید گفت شد گفت که ای پلید آن شما را چه مجال که سر حسین را ببرید شمر و بر هر دو را گردن زد
یزید پس یزید دست کرد و دندان حسین را میدید هر دو عبدالله گفت ای پلید ترا چه مجال باشد که دندان
او گذاری که چندین بار پیغامبر علیه السلام بوسیده است آن هر دو پادشاهان را گردن زد و بعد چند ماه
محمد حنفیه پسر علی رضی الله از ماوراء النهر با لشکر قاهره رسید یزید را او کشت و علی اصغر را بر تخت نشاند
باز ملک بدست خاندان رسول باز افتاد حق تعالی برکت شهیدان کربلا ما فقرا ان مجلس یار را از
بلا رسیده و جهانی و قضای آسمانی نگاهدارد بمنه و کمال کرمه و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین
نفعنا و ایاکم و هو السمیع العلیم مجلس ... در بیان منجیات قال قال رسول الله صلی الله علیه
وسلم ثلاث منجیات خشیة الله فی السر و العلانیة و القصد فی الفقر و الغنا
و العدل فی الرضا و السخط و از پیغامبر گفت علیه السلام سه چیز نجات دهنده ترس خدای
تعالی در پنهان و آشکارا و میانه بودن در فقر و غنا و عدل کردن در خشم و رضا المنجیات
منجیات هر چه کارها نیک است هم منجیات است اما این سه کار اصل همه کارهاست منجیات
آنست که از دوزخ نجات یابد بدان کارها و بعضی کارها آنست که از دنیا و عقبی نجات یابد
ایمان آوردن در دنیا نجات از قتل و جزیه و برده کردن و در عقبی نجات شدن
از دوزخ و صلوة فرستادن بر پیغامبر علیه السلام هر روز صد بار نجات از دنیا و عقبی
است چنانکه در حکایت آمده است روزی پیش مردی گواهی دادند بدزدی پیغامبر علیه السلام
فرمود دست او ببرید اشتری حاضر بود بزبان فصیح گفت لا تقطعوا ایدیه
فانه لیس لسارق دست او مبرید که او دزد نیست پیغامبر گفت [illegible] کدام عمل داری

که برای نجات تو شتر بر خدای تعالی گویائی داد گفت یا رسول الله هر روز بر تو صد
بار صد بار درود و صلوات فرستم پیغامبر گفت علیه السلام نجوت من عذاب العقبی کما نجوت
من شدة الدنیا خلاص یافتی از عذاب آخرة چنانک خلاص یافتی از شدة دنیا پس هر که
هر روز صد بار صلوة بر پیغامبر علیه السلام گوید از عذاب دوزخ برهد قوله خشیة الله
بدانکه ترس خدای تعالی حصار ایمانست و نجات از نیران است و موجب رجات
دو جهان است و هر که از خدای تعالی نه ترسد همه چیز از وی نه ترسد قوله عز و جل و لمن
خاف مقام ربه جنتان پیغامبر گفت علیه السلام من خاف الله خاف منه کل شیء
هر که از خدای تعالی بترسد همه چیز از وی بترسد حکما گویند خوف درختی است که ثمره
آن اندوه است و گریه آن اجتناب از معاصی است چنانکه مهتر یحیی پیغامبر صلوات
الله علی نبینا و علیه وقتی شاد نبود و همیشه در گریه بودی از خوف خدای تعالی بدانکه
ترس بر سه وجه است بعضی را ترس از دوزخ است نشان او آنست از گناه باز داشتن
است و بعضی را ترس از فراق بهشت و نشان آن نیکیهای عمل صالح کردن است و بعضی را
ترس از فراق مولی است چنانکه مهتر شعیب را صلوة الله علیه ده سال گریست چنانکه نابینا
شد فرمان شد اگر از خوف دوزخ می گریی آن بر تو حرام است و اگر از برای بهشت میگریی
آن بر تو حلال است گفت از خوف فراق تو می گریم فرمان شد فعلیک بالبکاء بزرگی
گوید بیت ما را نه غم دوزخ نی حرص بهشت است بردار ز رخ پرده که مشتاق لقائیم
و بعضی را خوف از عتاب است چنانکه در خبر آمده است که فردا قیامت فرمان شود مهتر جبرائیل
را که برو که فلان نام بنده من است در گور افتاده مانده است او را بگو تا در عرصات حاضر
شود و مهتر جبرائیل برود و بگوید بیا او جواب میگوید که من در عمر خود یکبار گناه کرده ام از آن
می ترسم نباید که بر من عتاب شود و شیطان شاد گردد و دیگر مرا هم در گور عذاب کنند بی
تشویش در عرصات حاضر شویم مهتر جبرائیل علیه السلام باز بمقام خود برود و حکایت
کند خداوندا تو بهتر میدانی که بنده تو چه میگوید فرمان شود که او را بگوی که آن گناه بتو
بخشیدم و در عرصه بیا و هر کرا خواهی شفاعت کن و بعضی گویند خوف بر دو گونه است
محمود چنانکه خوف از خداوند تعالی و نامحمود چنانکه خوف از مخلوق و بعضی گویند
بهترین خوف خاتمت ایمان است که از شیخ شبلی پرسیدند که هیچ گناهی هست که

بدان سبب ایمان عمر و گفت اری ظلم کردن بر اهل ایمان و ایمن بودن از نافتی
ایمان حکایت امیر المومنین عمر رضی الله عنه مشهور است که هر شبی بی بی خدیجه بپرسیدی که
هَلْ ذَاكَرَنِي رَسُولُ اللهِ مَعَ الْمُنَافِقِينَ قوله فی السر العلانیة ترس خدای تعالی به پنهان
و آشکارا می باید ترسید هر کسی به ترسد حاذق آنست که پنهان به ترسد و در خبر است که فردا
قیامت بعضی بندگان را بسوی بهشت رسند و نعیم بهشت معاینه کنند بعد از ان بانگ و
برسد که حالها شان به برانیده برو و فرشتگان بیایند و ایشان را از برافتها بر زبان زنند
و بسوی دوزخ ایشان را کش کنند گویند خداوندا اگر ما را برای دوزخ آفریدهٔ ای کاشکی
نعیم بهشت نمی نمودی خطاب رسد شما با من محاربت کرده آید از خلق ترسیده اند و گناه
در نظر ایشان نکرده اند و از من شرم نداشته اند که من ظاهر ناظر احوال ظاهر و باطن
شما بوده ام و گناه پنهان کرده آید امروز شما را عذابی کنم که جهانیان از عذاب عبرت
گیرند و گفت علیه السلام هر که پنهان از خدای تعالی به ترسد گناهان بیدار او خدای تعالی
بیامرزد و خدا تعالی فرموده است وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى
فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى هر که به ترسد در آن مقام که جز خدای تعالی او را کسی
نه بیند و باز دارد نفس خود را از راندن هوا بهشت جای او باشد مهتر یوسف علیه
السلام چون هوا نراند بدرجه رسید که خدای تعالی در باب او گفت إِنَّهُ مِنْ عِبَادِ
نَا الْمُخْلَصِينَ در روایت آمده است نعمان ابن بشیر انصاری سخت جوانی بود
و صاحب بود و دختر ترسا او بدید و بدیدن او دل بباد داد و هر چند که او را طلب کرد او
نرفت شبی آن دختر خود را بیار است و در خلوة او رفت نعمان گفت تو کیستی گفت
من شیفته تو نعمان گفت بنشین تا غسل کنم بهانه کرد و بگریخت مهتر جبرائیل علیه السلام
پیش پیغامبر م حکایت عفت او کرد پیغامبر م گفت نُعْمَانُ بْنُ الْبَشِيرِ فِي زَمَانِنَا كَيُو
سُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي زَمَانِهِ و نیز در حکایت آورده است که در امم ماضیه زاهدی بود چهل
سال در حجره گذرانیده بود بوقت بهار دل او بسوی بوستان مایل گشت از حجره بیرون
نیامد ناگاه عورتی ماه روی بر بام استاده دید آن زاهد استاده ماند آن در یافت
که آن بدیدن من دل بباد داده است آواز کرد و گفت ای زاهد بالا بیا زاهد بالا
رفت عورة فی الحال خود را برهنه کرد زاهد میان دو پای او نشست باز پشیمان

شد برخاست گریه وزاري كنان دركوه رفت وبر سر چشمه آب مشغول شد وخود
گفت هر كس بزيارة او قصد كردي روزي آن زن به بهانه زيارة بر ورفت زاهد
چون آن عورة را بنكاح آورد نعره زد وجان بحق تسليم كرد برادران زاهد آن عورة
را بنكاح آورد او را شش پسر شد هر شش پسر معاصران شدند شيخ جنيد بغدادي
فرمود الخوف ذكر والرجاء انثى يتولد منهما الحقايق الايمان چنانكه
خوف بايد ورجا هم بايد امن وناامیدي هر دو ناستوده اند چنانكه لا تقنطوا من
رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعا بشارة مر گنهكاران است قوله والقصد في الفقر
والغناء والقصد في اللغة ميانه بودن در خوردن وپوشیدن تكلف كند سوال
محتاج گردد وبلا ز طمع رسوا شود وفضيحتي دنيا وعقبي ميدا كرد واگر در حال غنا
افراط كند وپاي از دايره بيرون نهد بفقر مبتلا شود خدايتعالى ميفرمايد ولا
تسرفوا انه لا يحب المسرفين وجاي ديگر ميفرمايد واذا انفقوا لم يسرفوا
پيغامبر عليه السلام ميفرمايد من اسرف في ماله وافرط في اكله صار ذليلا اينكه
از دو نان خورش نهي است هم ازين است در خبر آمده است روزي خواجه كاينات
وسرور موجودات صلى الله تعالى عليه وسلم در خانه بي بي فاطمه رفت شاه مردان
علي وبي بي فاطمه وامير المومنين حسن وحسين رضي الله عنهم در يك مايده طعام
ميخوردند خواجه كاينات عم چهار كاسه نان خورش ديد گوشت وجغرات
وروغن وشهد گونه او مبارك متغير شده در غضب شد وگفتم انتم اهلي
ام اهل نا مان وخموش بودند وبروايتي گفت ام آل شداد وعمرو وهر يهم
گفتند يا رسول الله درين چهار نان خورش ما را خبر كردني نيست هر كس نان خود
ميخورد پيغامبر عم ساكت شد امير المومنين علي گفت رضي الله عنه يا رسول الله
شما هم [illegible] ازين چهار نان خورش [illegible] ديگر بفرمايد پيغامبر عليه السلام [illegible]
بي بي فاطمه رضي الله عنها روغن ونان خوردن اختيار كرد قوله والعدل في السخط
والرضا عدل نگاه داشتن بر شاهان است ورعيت سلطان است امير خان
بر انست اعدلوا هو اقرب للتقوى عدل قريب تقويست ودر خبر
ان الله يأمر بالعدل والاحسان قصاص نفس [illegible] وعفو بعفو عدل است

و نیز کردن کار و نیک احسانست و بعضی گویند العدل هو الایمان و الاحسان
هو الاعمال الصالحة و قیل العدل هو الصلوة و الاحسان هو الزکوة و قیل انصاف
از نفس خود دادن عدل است و عفو کردن حق خود احسان است و قیل در
طعام شرکت برابر خوردن عدل است و خود اندک خوردن احسانست و قیل روزه
داشتن عدل است و افطار کنانیدن برادر مسلمان را احسان است و قیل علم خواندن عدل
است و کار کردن بران علم احسان است و پیغامبر گفت علیه السلام العدل ساعة خیر من
عبادة ستین سنة و حق تعالی داود را فرمان داد یا داود انا جعلناک خلیفة فی
الارض فاحکم بین الناس بالحق و لا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله ان الذین یضلون
عن سبیل الله لهم عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب ای داود ما ترا خلیفه گردانیدیم در روی
زمین پس حکم کن میان مردمان بحق و پس روی مکن هوا را از ان سوی افکند ترا از راه
خدای تعالی پس آنکه ترا که او می گمراه شوند از راه خدای تعالی مر ایشان راست عذابی سخت
بانچه فراموش کردند روز حساب پس عدل بر همه واجب است پادشاه را و خبر پادشاه
زادهم از این پیغامبر علیه السلام فرمود کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته هر کرا دو زن
باشد عدل باید که نگهدارد و پیغامبر گفت علیه السلام من کان له امرأتان و لم یعدل بینهما
جاء یوم القیمة و احد شقیه ساقطه و گفت علیه السلام هر کرا باشد دو زن و عدل
نکند میان ایشان حلال شود مر او را دوزخ و حرام شود او را بهشت و عدل میان
فرزندان در عطا نگهدارد که در حدیث نیز است اعدلوا بین ابنائکم زیادة
دادن یکی را از یکی مکروه است در [illegible] آمده است سعد ابن سعید را دو پسر بود
روزی یک پسر را از پسر دوم زیادة عطا کرد بعد وفات او را در خواب دیدند
عذابی یافت پرسید که موجب عذاب چیست گفت از سبب آنکه در عطا پسران
عدل نکردم و عدل نگه نداشتم از ان سبب گرفتار هستم و در بردگان نیز عدل نگهدارد
و کاری که طاقت ندارند نفرماید و آنچه خود پوشد و خود خورد ایشان را نیز همان
دهد [illegible] و در شب ایشان را کار نفرماید که پیغامبر گفت [illegible] الیل لکم
و النهار لهم [illegible] است [illegible] است [illegible] علیه السلام [illegible] مرکب
الصلوة [illegible] نماز [illegible] آرند [illegible] نیکو باشد و شفقت

یتلطم

کنید و پیغامبر گفت علیه السلام مَن یلطم عبده کفارته ان یعتقه
هر که بنده را طپانچه زند کفارة آن آن باشد که او را آزاد کند یعنی اگر آن
از سه ضرب زیاده زند مجلس هفتم در بیان مذمت زنا و فضیلت نماز چاشت و مذمت ربا دادن
قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم اربعة اشیاء لا یبقی مع الاربعة الذنب مع الحمی و الفقر
مع الضحی و الغنا مع الزنا و المال مع الربوا یعنی چهار چیز جمع نشود با چهار چیز گناه با تب
و فقر با نماز چاشت و توانگری با زنا و مال با ربا بدانکه تب و هر زحمتی که باشد سبب
کفارت گناهان است که در خبر است اگر در پای مومن خاری بخلد همه
گناهان از وی بریزند و چون مومن چهل روز زحمتی نبیند باکر و هی رسد
نشان سلامتی ایمان او است و چون امیر المومنین علی رضی الله عنه
آورده روز رحمت نرسیدی غمناک شدی و چون ربیع بصری را
زحمت نرسیدی گفتی الهی نانم و آدمی با خورشم کو و در عهد موسی
موسی علیه السلام فاسقی بود که عمر خود در فجور بسر برده بود گفته ای مهتر موسی گناه
بسیار کنم و عمر دراز یافته ام و مال بسیار دارم و خدای تعالی مرا زحمت نمی دهد
و عقوبت نمیکند مهتر موسی هم بنا ... کرد و گفت خداوندا این فاسق
چنین میگوید فرمان شد ای موسی او را بگو که کدام عقوبت از این بالاتر باشد
که ترا عمر دراز دادیم تا گناهان بسیار میکنی و مال بسیار دادیم تا حساب
دشوارت کنیم و تب و درد سر ترا ندادیم و زحمت بر تو نفرستادیم
تا کفارت گناهان تو نشود و سلامتی در از نشان دوری است بر سر تو سخت
جفا کرده اند گمان است سنت را کرده اند و در خبر آمده است حمی
لیلة کفارة الذنوب سنة تب یک شب کفارة گناهان یک ساله است
و در خبر است چون مومن را تب میگیرد خدای تعالی فرشته میفرستد که بر وی
بنشیند و بنشنود که چه میگوید آن فرشته بر وی می آید چون زحمتی میگوید الحمد لله علی کل حال
آن فرشته میگوید خداوندا این بنده تو میگوید فرمان شود ای فرشتگان گواه باشید
این بنده را صحت دهیم گوشتی به از این گوشت و خونی به از این خون ... زیرکی به از آن
زیرکی عطا کنیم و اگر مرگش دهیم گناهانش عفو کنیم و در جوار قرب رحمت خویش در

و در خبر است چون مومن را تسبیح آید خدای تعالی فرشته را میگوید برو قوه از روی بستان و فرشته دیگر را فرمان شود برو
درختها طعام کند و به بستان و فرشته دیگر را فرمان شود برو کوشک و قصر از و به بستان و فرشته دیگر را فرمان شود برو کوشک گناهای
او به بستان چون حکم صوت او شود آن فرشتگان فرمان شود که آنچه از و شده بود دید باز برد دمید و فرشته گناهای او را فرمان شود که گناهان
او در دریا انداز. قوله وَالْفَقْرُ مَعَ الضُّحَى یعنی که نماز چاشت فقر جمع نشود هر که نماز ضحی کند از خدای تعالی او را توانگر گرداند
و در حدیث آمده است لَا یَجْتَمِعُ الْفَقْرُ وَالضُّحَى فِي بَيْتٍ وَاحِدٍ فقر و نماز چاشت در یک خانه جمع نشود و مهتر موسی
بن عمران گفت علیه السلام الهی از طعنه فقر از فرعون مرترسم فرمان شد نماز چاشت بگذارد و این نماز بر هزار پیغمبران علیهم
السلام فریضه بود و بر پیغمبر ما سنت واجب بود زیرا که بر خود نذر کرده بود در آنکه در شب معراج خواجه کائنات ع در بهشت
در آمد خانه دید از یاقوت سرخ درازی آن خانه دوازده هزار ساله راه بود و پهنای آن خانه از زمرد سبز راست
پانصد ساله راه پیغمبر علیه السلام [illegible] حوران از در آن خانه بیرون میآمدند پیغامبر علیه السلام گفت
شما را خدای تعالی برای کدام کس آفریده اند گفت مَنْ صَلَّى صَلَوٰةَ الضُّحَى هر که نماز ضحی بگذارد ما را برای او آفریده اند پیغمبر گفت
علیه السلام گواه باش ای جبرائیل ام که من این نماز بر خود نیز واجب کردم و در خبر است نماز ضحی دوازده رکعت است
و دوازده ساعت است و هر که بگذارد نماز ضحی پیغمبر گفته گناه ساعت بریزد قوله وَالْغِنَاءُ مَعَ الزِّنَا غنا با ز
یک جمع نشود زیرا که زنان بد ترین گناهان است که پیغمبر گفت علیه السلام گناهان بندگان از درگاه خدای تعالی عرش بلرزد
بیشتر خشم خدای تعالی بر زانی می باشد و گفت علیه السلام الزِّنَا يُورِثُ الْفَقْرَ هر که زنا کند فقیر آن او شود و گفت ام
الزِّنَا يُخَرِّبُ الْبِنَاءَ زنا بنا را خراب گرداند و خدای تعالی میفرماید فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا
محمد خانه های ایشان ببین پنهان خراب کرده ایم بسبب گناهانی که کردند گناه سبب عذاب دو جهانی است و زیان دنیا
و آخرت است پیغامبر گفت علیه السلام احْذَرُوا عَنِ الْمَعَاصِي فَإِنَّ خُسْرَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِيهَا
یعنی بپرهیزید از گناهان که زیان دنیا و آخره از گناهان است و سود دنیا و آخره در فرمان برداری مولی است إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ
لَفِي جَحِيمٍ هر که طاعت کند سود برد در دو جهان هر که مخالف شود در هر دو جهان زیان او است قوله وَالْمَالُ مَعَ
الرِّبَوا مال با ربوا باقی نماند البته شوم است مال همه ببرد و در خبر معراج سید البشر ع بعض مردم را در آسمان
دید که شکمهاشان چون خمها پر آب بود و رعد بر سرشان بانگ میکرد و برق بر سرشان می تاخت از پیغمبر جبرائیل ام پرسید
این کیانند گفت خورندگان ربا و آن علامت ربا خوران همچنین بود [illegible] گور برخیزند و در حدیث آمده است
هر که یک درم از ربا خورد دویست سال راه در قعر چاه دوزخ رود و گفت ع هر که درمی از ربا بگذارد ثواب
آزادی بنده یابد و از آتش دوزخ آزاد کند حبیب عجمی مشهور است که در اول حال ربا خوار بود چون توبه کرد

بدو جز اعلی رسید روزی حسن بصری رحمة الله علیه حجره او خالی دید و حبیب در مستراح دفعه بعد
و حسن ایستاده شد و آن پوستین را نگاه داشت بعد از آن حبیب از آن مستراح بیرون آمد حسن گفت بحوالی که کسی این پوستین
که داشته بودی گفت بحمد الله او که ترا اینجا استاده کرد تا نگاه داشتی و نه برد مجلس ششم در بیان مهلکات قال قال رسول
الله صلی الله علیه وسلم ثلث مهلکات شح مطاع وهوی متبع و
اعجاب المرء بنفسه یعنی سه چیز هلاک کننده اند بخیلی که فرمان برداری او کرده شود و عجب کردن مرد بنفس خود چنانکه
منجیات بسیارست مهلکات نیز بسیارست فاما این سه چیز که پیغمبر گفت ام اصل همه شرهاست
و قائد بسوی دوزخ است هر یکی که هست نجات دهنده است و بهشت رساننده است و بدترین گناهان
بخل است بخل و شح قول یکی معنی دارد فاما شح از بخل سخت تر باشد چنانکه جواد از سخی فاضل تر
و بخل و هر یکی مرکب است فاما فرمان برداری او کردن بدتر است پیغامبر گفت علیه السلام السخی لا یدخل النار
والبخیل لا یدخل الجنة و در خبر است چون حق تعالی بهشت آفرید فرمان شد او را تا سخن کند گفت انا حرام
علی کل بخیل و دوزخ را نیز فرمان شد تا سخن کند گفت انا حرام علی کل سخی و گفت علیه السلام ان الله
تعالی یبغض البخیل بخیل در آن درگاه مبغوض است و گفت علیه السلام اجتنبوا عن الشح فانه
قاعد الی النار یعنی دور باشید از بخل کردن که کشنده است آن بخل سوی دوزخ که از شومی
بخل ایمان زایل گردد چنانکه قارون را حق تعالی چندان مال داد که زکوة آن مال بی حد شد
و قارون از آن زکوة نداد کافر شد و بزیر زمین رفت قوله تعالی فخسفنا به وبداره الارض
ثعلبه یار پیغامبر علیه السلام بود فقیر بر پیغامبر هم عرض داشت کرد و گفت دعا کن تا حق تعالی مرا اسباب
سازد پیغامبر هم فرمود خیر است تو در فقر درست باشی چند بار عرض داشت کرد
پیغمبر علیه السلام دعا کرد حق تعالی اسباب او ساخت چندان مال شد که هزار و صد درم او را
زکوة مال دادنی آمد و بخل کرد زکوة مال نداد از شومت آن ایمان بباد داد و فلاح در ترک بخل است
عز و جل فاتقوا الله ما استطعتم واسمعوا واطیعوا وانفقوا خیرا لانفسکم
ومن یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون بترسید از خدای تعالی با توان
واسمعوا گوش دارید و پرهیز کنید مال را برای نفس خود را و هر که نگاه داشت از نفس خود را
از بخیلی پس ایشان شدند رستگاران الا تقوا ترسیدن و پرهیز کردن ای بندگان خدای تعالی
بترسید [illegible] ترک گناه

مردی که زرد

آسوده ندارد ما استطعتم تا آنکه می توانید اگر از صغیره باز نه ایستید دست از کبیره باز دارید

قوله تعالی إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ السیئات الکبا

یعنی اگر از گناه کبیره باز دارید تا گناه صغیره از شما باز گذاریم و شناختن صغیره و کبیره واجب است
و در آن اختلاف بسیار است فاما در قوت القلوب گفته است که باجماع صحابه و تابعین گناه کبیره
هفده است چهار در دل است کفر و ناامیدی و امن و اصرار اگر چه این گناه صغیره باشد
کبیره گردد و چهار در زبان است بد گفتن که بدان حد لازم آید و گواهی بدروغ دادن که بدان
حق کسی برود و سوگند خوردن بدروغ که بدان حق کسی برود و سحر خواندن و حلال زاده را حرام زاده
خواندن تمام عمل او ناچیز گردد و سه گناه در شکم است ربا خوردن و مال یتیم خوردن و خوردن هرچه مستی آرد و
دو در دست دو گناه است یکی کشتن بنا حق و دزدی کردن و دو گناه در فرج است زنا و لواطت
کردن و یکی گناه در پای است و آن گریختن از صف قتال است بآنکه یک مسلمان از دو کافر بگریزد و اگر
از سه کافر بگریزد روا باشد و یکی گناه در تمام اندام است و آن بی فرمانی مادر و پدر کردن است قوله تعالی
وَاسْمَعُوا استماع دو معنی دارد شنیدن و قبول کردن چنانکه سمع الله لمن حمده ای قبل
الله بشنوید و فرمان من قبول کنید اگر بانگ نماز بشنود و در مسجد نه آید گوی نشنیده باشد
قوله تعالی وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ یعنی فرمان برداری کنید خدای را
و والی را و بقول علما را فرمان برداری کنید و جای دیگر فرموده است اطیعوا الله باداء
الفرایض وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ باداء السنن و اولی الامر باداء المال قوله تعالی وَأَنْفِقُوا
خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ یعنی نفقه کنید مال را که خدای تعالی آن مال را خیر خوانده است که خیرات
مال خیر و پیغامبر گفت علیه السلام خذ الخیرات من الخیر و گفت علیه السلام یحصل الخیر
من الخیر لانفسکم مر نفسهای خود را آنچه میدهی خود را میدهی شیخ عبد المبارک را گفتند
چند بار میدهی چیزی برای عیال خود بگذار تا اگر بمیری ایشان را وسعت باشد گفت
از دیه خواهد که از دیه در شهری ببرد و مال در شهر برد و یا در دیه بگذارد گفتند در شهر
ازای گفت من میخواهم که بهشت روم مال را در دیه دنیا چگونه گذارم و قوله وَمَنْ يُوقَ شُحَّ
نَفْسِهِ فاولئک ... نگاه داشتن است هر که نگاه دارد نفس خود را از بخل بس است ... از
... هر که مال زکوة ندهد بخیل باشد و هر که نفقه عیال تمام کند او شحیح نشد و بخیل نگوید
و ... هوا ... هر کسی مرکب است پیغامبر گفت علیه السلام ... والبلاد

معجونة مع طینته آدم علیه السلام بهوا و بلا بزرگ است وحق تعالی میفرماید
افرأیت من اتخذ الهه هواه دیدی تو ای محمد آنکه گرفت بخدای هوای
بعنی فرمانها نفس را چنان بجا آرند که فرمان خدای تعالی را وحق تعالی مهتر داود را
گفت دع عادو نفسک عادو نفسک عادو نفسک فان موثق فی عداوتها یعنی او
بهوا او ترسان ند و فرمان هربن حمله است ونهی النفس عن الهوی فان الجنة
هی الماوی بیغامبر گفت علیه السلام من خلف الهوی نجا من اتبعه هلک بزرگا
ن دین هرگز نفس را بمراد نرسانیده اند هر آینه به پایگاه های بلند رسیده اند و
گفته اند هرکه پای بر هوا نهاد هوا او را چون او زبان شود بزرگی در
هوا میرفت پرسیدندش که بدین درجه بچه رسیدی گفت حرص و هوا گذاشتم
و بهوا شدم در **حکایت** آورده است که ابو القاسم صفار سی سال نفس را نان گندم نداد
نفس او الحاح کرد که یکبار نان گندم بخشان شیخ قبول نکرد شبی کاینات را در خواب
دید که او را فرمود که نفس خود را بمراد برسان و یکباره نان گندم او را بخوران گفت یا رسول الله
من گستاخ خواهد شد فرمود درجه تو ناقص شد فی الجمله یکبار او را یک پاره نان گندم بده گفت فرمان بردا
ریم یا رسول الله چون وقت افطار شد نان گندم پیش کرد و نفس گفت که ای شیخ آرزوی شهد دارم
شیخ گفت یکمرادت و هم فضولی آغاز کردی و مرا بهای شهد نیست مردی آمد و کاسه پر شهد
پیش شیخ داشت شیخ بیهوش بر زمین افتاد چون بهوش آمد گفت یارب دو مراد یکبار
نفس دادی مگر از در خویشم براندی این قدر گفت و جان داد از آسمان آمد وصل الحبیب الی
الحبیب هرکه را هم پیش آید بروح شیخ ابو القاسم صفار نان گندم و شهد دهد بکفایته
رسد پیغامبر گفت علیه السلام هرکرا نفس چیزی آرزوی کند و آن چیز پیش او بیارند و او
اگر انخورد و کس گرسنه را طعام و بدحق تعالی مباهات کند بر فرشتگان که به بینید سوی بنده من
که آرزوی نفس شکسته است گواه باشید که ما او را بیامرزیدیم و شایسته بهشت گردانیدیم در
حکایت آمده است فضیل عیاض را چهل سال نفس او آرزوی میکرد که اگر انگبینها بخور
تی شیخ قبول نمیکرد شبی خلیفه بغداد رسول علیه السلام در خواب آمد و گفت شهد انگبین ابیستان
و بر سر خود و کنزه هر فضیل حرستان چون فضیل بخورد نبوان داد و نوح خوی دو خوی خلیفه در زنجیم شب
پیدا شد طبق بر انگبین که چیزی نیکی موجود است گفت یک موجود است خلیفه آن

ن طعام

دیگ بر کرخود

یک بر سر خود کرد چون پیش در فضل رسید و در برد شیخ آواز کرد گفت ای خلیفه رنج مبر که من گنهکارم
خوردنی نه ام خلیفه گفت ای مخدوم اگر شما بخورید من از دوزخ نجات یابم شما را چه زیان دارد بجهد
زاری و الحاح قبول کرد و سه لقمه تناول کرد و باقی دیگ بخلیفه سپرد قوله تعالی وَاِعْجَابُ الْمَرْءِ
بِنَفْسِهٖ و آن دیدن در عبادت خود است بدانکه عُجب بدترین اخلاق است که مردم را هلاک کند
وَاَز اَعْلٰى عِلِّيِّيْنَ بِاَسْفَلِ السَّافِلِيْنَ برد که طاعت با عُجب از آسمان چهارم باز بروی او
اندازند و مرد عاقل را باید که عُجب نیارد که قوة و توفیق و سلامتی اعضاء هم از خداست و به
تقدیر او مقدر است بغیر خواست او بی توفیق او کسی یک رکعت نتواند گذارد و عُجب در کار ناشتی
آرد که خود را هم بدان مستغنی داند و کار او بیشتر نرود و پیغامبر گفت علیه السلام هر روزی که
در آن روز از من حسن زیادة نشود و آثر روز از من مبارک نشود فرشتگان که در روز و شب
در طاعت اند و سالها در عبادت گذرانیده ورد ایشان این تسبیح است سبحانک ما عبدناک
حق عبادتک پیغامبر گفت هر که هزار سال طاعت کند و ذره عجب آرد اعمال او باطل کرده و در خبر
آمده فردا قیامت یکی را حاضر کنند که عمر او اندک بود فرمان شود که در دنیا چه کردی گوید هیچ نکردم
فرمان شود همه کردی باز دیگری را حاضر کنند گویند تو چه کردی گوید چنین و چنان کردم فرمان شود هیچ
نکردی [illegible] قَالَ قَالَ الرَّسُوْلُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
ثَلٰثَةٌ كَفَّارَةٌ اِسْبَاغُ الْوُضُوْءِ عَلَى الْمَكَارِهِ وَالْمَشْيُ عَلَى الْجُمُعَةِ وَانْتِظَارُ الصَّلٰوةِ يعنی
سه چیز دور کننده گناهند تمام کردن وضو در حالت اکراه و رفتن سوی نماز جمعه و نماز جماعت و
منتظر بودن نماز را بعد نماز قوله ثَلٰثَةٌ كَفَّارَاتٌ یعنی سه چیز دور کننده گناهان است بدانکه دور کننده
گناهان بسیار چیز است چنانچه مردی بر پیغامبر علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله گناهان بسیار دارم
پیغامبر فرمود گناهان تو بسیار اند یا برگ درختان گفت گناهان من بسیار اند گفت گناهان تو بسیار اند
یا ستارگان آسمان گفت گناهان من بسیار اند خواجه کاینات فرمود بگو لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ
و دو کس مر از آن مرد همچنان گفت خواجه فرمود علیه السلام حق تعالی جمله گناهان تو آمرزیده و در حدیث
دیگر آمده است هر که بگوید لا اله الا الله محمد الرسول الله و دیگر راز کند آنرا کفر کند خدای تعالی چهار
هزار گناه کبیره او و پنج وقت نماز کفارة از گناهان صغیره است و حق تعالی فرموده اگر پرهیز کنید
از گناهان صغیره و کبیره کفر کنیم از شما گناهان صغیره و جای دیگر فرموده بپای دارید نماز را در ساعات
شب و ساعات روز که در رستی که نیکیها می برد بدیها را و مراد از نیکیها نماز است

و مراد از بدیها گناهان صغیره است و حضرت رسالت علیه السلام از یاران پرسید که اگر
در پیش خانهای شما جوی آب باشد و شما هر روز پنج بار دران جوی اندام بشویید
چیزی بر اندام شما از ریم باقی بماند یا نه گفتند چیزی نماند پیغامبر گفت علیه السلام همچنین
وقت نماز است هر که بگذارد نماز چیزی از گناه نماند و در خبر است چون مومن گناه کند فرشته
دست چپ از فرشته دست راست اجازه به نبشتن می طلبد فرشته دست راست گوید
ساعتی منویس تا پنج بار گناه کند باز بپرسید گویدش منویس شاید کاری نیک کند چون
کار نیک کند فرشته دست راست گوید که از یک حسنه مراد ده حسنه نبشتن فرمان
است و پنج نیکی او را به پنج بدی بدل شود و پنج نیکی در اعمال او برای او می نویسیم
پس شیطان گوید آه چگونه پس ایم فرزند آدم را علیه السلام المؤمن چون درگاه اکرم
الاکرمین برای آمرزش تو بهانه می جوید تو هم دست از کار نیک بدار مردی سگی تشنه
یافت او را آب داد بدان آمرزیدند بی رابع بصری رح سگی را سیراب کرد او را بدان
بخشیدند مردی شاخی از راه به برید بدان سبب او را بیامرزیدند و در بهشت رسید شیخ ابو الفتح
موصلی را بعد وفات در خواب دیدند پرسیدند که خدای تعالی با تو چه کرد گفت چون روح مرا زیر
عرش بردند فرمان شد ای شیخ موصلی با تو کارها داشتم ولیکن روزی مرا تو در مجلس [illegible]
دوستی از دوستان ما آنجا گذشت وقت او خوش شد ترا در کار او کردیم و اگرنه تو دیدی که بر سر تو چها میگذشت
تو دوستی را بدین بیت آمرزیدم مصرع خدا تعالی رایگان آمرزید آخر پیغامبر گفت علیه السلام هر که بعد از نماز
بامداد ده بار بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت ابدا
ذو الجلال والاکرام بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر آمرزیده شود همه گناهان اگرچه بیشتر از کف دریا باشند
و گفت علیه السلام هر که بعد از هر نمازی سی و سه بار بگوید سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار
والله اکبر و یکبار لا اله الا الله وحده لا شریک له [illegible] قدیر دور شوند گناهان او اگرچه باشند از کف بیشتر
و گفت علیه السلام هر که بگوید سبحان [illegible] صد بار سبحان الله والحمد لله دور شوند گناهان او اگرچه بیشتر
از کف دریا باشند و درین حدیث [illegible] جز خواجه کاینات [illegible] قوله اسباغ الوضوء علی المکاره
وضو سبب مغفرت گناهان است لقوله علیه السلام من توضأ فأحسن الوضوء غفر الله له ذنوبه چو گفت
علیه السلام من توضأ [illegible] خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه و وضو کردن در دشواری ثواب بسیار است
لقوله علیه السلام من اسبغ الوضوء علی المکاره [illegible] له بکل عضو قصرا فی الجنة فی کل قصر بعدد [illegible] حورا

20

چنانکه سلاح مومن است لقوله علیه السلام الوضوء سلاح المؤمن چنانکه در زمستان و یا تابستان

در قید و یا در زحمت و یا در تنگی اندام بدانکه وضو بر چهار گونه است فریضه چنانکه برای نماز

باید و گرفتن قران بغیر غلاف لقوله تعالی لا یمسه الا المطهرون و واجب چنانکه برای طواف خانه کعبه تا

اگر بغیر وضو طواف کند حج او فاسد نشود تا مادام او را لازم آید و سنت چنانکه برای خواندن قران

باید و گرفتن کتابهای فقه و در آمدن در مسجد و مستحب چنانکه برای خواب رفتن و طعام

خوردن و زیارت گورستان کردن و بزیارت علما رفتن و بعد دروغ گفتن و غیبت کردن

و خواندن شعر و خنده قهقهه و فرایض وضو چهار چیز است شستن روی و دو بازوی با آرنج

و چهارم حصه مسح سر و مسح ریش مرصاحب ایشوه را و شستن دو پای با شتالنگ یکان بار

و سنت وضو سیزده چیز است اول سه بار دو دست شستن تا بندگاه دست و نام خدا تعالی

ستدن و مرویست از پیغامبر علیه السلام بسم الله العظیم والحمد لله علی دین الاسلام الاسلام حق

والکفر باطل پیغامبر گفت علیه السلام هر که وقت وضو نام خدا تعالی می ستاند پاک شود از

گناهان درون و برون و مسواک کردن پیغامبر گفت علیه السلام رکعة واحدة مع السواک

افضل من سبعین رکعة بغیر السواک و آب در دهن کردن و غرغره کردن و آب در بینی

کردن و بینی افشردن و نیت وضو کردن که وضو برای نماز میکنم و ترتیب در وضو

نگاه داشتن یعنی اول روی شستن بعده دست و بعده مسح سر کند و بعده دو پای شستن

و هر عضو را سه بار شستن و خلال انگشتان دست و پای کردن و خلال ریش کردن

و تمام سر مسح کردن و تر هر شستن و مسح گوش کردن و مسح گردن کردن و از راست آغاز کردن

و مستحبات وضو سیزده چیز است پیش از دخول وقت نماز ساختگی وضو کردن قال علیه السلام

من تهیأ للصلوة قبل دخول الوقت نزلت علیه مائة رحمة و با غاز وضو سر برهنه کردن و روی

سوی قبله کردن و کلمه شهادت بهر عضوی گفتن امام غزالی گوید رحمه الله بهر عضوی که کلمه شهادت

گوید تا نشسته بیدار دو دعاها خواندن و بدست راست آب در بینی کردن و بدست چپ

افشردن و سر انگشتان در سوراخ گوش بوقت مسح سر آوردن و انگشتری جنبانیدن

آن فریض باشند و وضو بر وضو کردن ... خالی شود باز پر کردن و قدری آب فاضل

وضو آن را خوردن و سه بار سوره قدر بعد از تمام وضو خواندن و تحیت وضو گزاردن و دعا

کردن و ... دادن و حق تعالی بر پیغمبر علیه السلام وحی فرستاد که یا موسی اگر بی وضو باشی

و بنور یالی رسد ملامت بر نفس خود کن و امیر المؤمنین عمر خطاب رضی الله عنه یاری را
برای خریدن غلاف کعبه فرستاد و در دیهی رسید و پیش او صفت عالمی کردند آن یار
بزیارت آن عالم رفت و بر در او حلقه زد بعد زمانی آن عالم بیرون آمد و با او نشست
عالم گفت آن یار امیر المؤمنین عمر گفت رضی الله عنه ای مخدوم صفت تو چنانکه شنیدم مرا به از آن دیدم
فاما مرا بعد دیری چرا جواب دادی آن عالم گفت حق تعالی جل جلاله مهتر موسی را علیه السلام فرمود ای
موسی چون از سلطان می ترسی وضو کن و اهل عیال خود را نیز بگو که وضو کنند تا آن سلطان بتو هیچ زیان
نرساند چون شنیدم که تو ایلچی برین با هیبت آمده ست وضو کردم و اهل بیت خود را نیز وضو
فرمودم تا از شر تو ایمن باشم قوله والمشی الی الجمعة والجماعة وفی روایة السعی الی الجماعة المشی الی الجماعة
رفتن بسوی نماز جمعه و بروایتی شتافتن الی الجمعة بحکم نص فاسعوا الی ذکر الله بدانکه در رفتن بسوی نماز جمعه
مزد بسیار است و اجر بیشمار است پیغامبر گفت علیه السلام من ادرک الجمعة فکانما ادرک الحج و گفت
علیه السلام من ادرک الجمعة فله اجر مایة شهید و گفت علیه السلام اغتسلوا یوم الجمعة ولو کان کاسا بدینار
چنانکه پیغامبر گفت علیه السلام هر که غسل کند روز جمعه و برود به مسجد و بر گردن کسی نه نشیند و چون
خطیب خطبه خواند خاموش باشد بعده نماز بگذارد آمرزیده شود ای مؤمن شب جمعه و روز جمعه
بیست و چهار ساعت است بشمار هر ساعتی ششصد هزار عاصی آمرزیده می شود و از آتش دوزخ
آزاد می شوند و همچنین از رسول علیه السلام مرویست که گفت علیه السلام هر که زنده دارد شب جمعه را مر او راست
مزد حاجی و اجر غازی و گفت علیه السلام من صلی لیلة الجمعة اربع رکعات یقرأ فی کل رکعة فاتحة مرة واحدة
والاخلاص خمسین مرة غفر الله له ذنوب سبعین سنة فکانما عبد الله تعالی خمسین الف سنة و گفت
علیه السلام هر که بگذارد چهار رکعت نماز در شب جمعه بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پنج بار بیامرزد حق تعالی
گناهان او هفتاد ساله و گفت علیه السلام هر که بگذارد شب جمعه دو رکعت نماز و بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص
هفتاد بار و بعد از سلام هفتاد بار استغفر الله گوید حق تعالی او را بیامرزد و اگر دعا کند امت مرا هم به برکت دعا او در
بهشت رسد و بهر حرفی بشمار ستارگان آسمان قصرها در بهشت برای او بنا شود و گفت علیه السلام هر که بگذارد
در شب جمعه دو رکعت نماز بخواند در هر رکعتی فاتحه یکبار و آیة الکرسی یکبار و آیه ربنا آتنا فی الدنیا حسنة
وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار پنجاه بار حق تعالی ایمان او را از غارت شیطان نگاه دارد و بقولی نیز
این نماز را در چهار [illegible] آخر صف صحابه ادا می کردند و برابر است [illegible] همچنین در زاد الصلحی [illegible]
ای عزیز من روز جمعه روزی معظم است و از همه روزها فاضلتر است اگر یکی در آن روز بنده تو [illegible] یابد

واگر کار بد دران روز کند عذاب سخت تر چشد و در حدیث قدسی است که در روز جمعه اگر در کار من باشی با هفت
روز کار تو ساخته کنم اگر تواند روز جمعه روزه دارد و در خبر است هر که هفت روز روزه دارد حق تعالی هفت
در دوزخ بروی بر بندد و در خبر است هر که هشت جمعه روزه دارد هشت بهشت بروی حلال گردد و در
خبر است هر که در وقت اشراق نماز اعرابی بگذارد ده رکعت نماز در هر رکعتی بعد فاتحه اذا جاء نصر الله یکبار
واخلاص سه بار و یا اذا جاء نصر الله سه بار و اخلاص پنجبار و یا اذا جاء پنجبار و اخلاص بیست پنجبار بعد از
فراغ هفتاد بار لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بگوید پیغامبر گفت علیه السلام هر که نماز اعرابی بگذارد ضامن
بهشت او منم و هنوز از جای خود برنخیزد که آمرزیده شود او و مادر و پدر او نیز آمرزیده شود و گوئی که
خوانده باشد توریت و انجیل و زبور و فرقان ثواب این نماز بسیار است در روز جمعه این ورد نگاه دارد
اخلاص و سبحان الله العظیم و استغفر الله و درود هزار کان بار و در خبر است هر که در هر جمعه این ورد
بخواند و مواظبت نماید حق تعالی او را بیامرزد و خصمان او را در روز قیامت از خزاین این رحمت خود
خشنود گرداند ثواب این ورد بسیار است و غسل کند که پیغامبر علیه السلام فرمود من اغتسل یوم جمعة
خرج من ذنوبه کیوم ولدته و در خبر دیگر آمده است من اغتسل یوم الجمعة ثم صلی رکعتین و یقرء فی کل رکعة
الفاتحة مرة والقدر عشر مرات و اخلاص ثلث مرات غفر الله له ذنوبه لکان اکثر من نجوم السماء و رمل القفار
و مسواک بکند که ثواب بسیار است و خوشبوئی بمالد اگر باشد در خبر است هر که عود بر جامه خود را
و برود در مسجد نوشته شود مر او را ثواب بیشمار هر کرا بوئی برسد ثواب آزادی بنده یابد و جامه نیکو
پوشد اگر باشد که ثواب بسیار است و سنت پیغامبر است علیه السلام پس جانب مسجد رود و سعی کند
که فرمان حضرت پروردگار برین جمله است فاسعوا الی ذکر الله و بعضی سعی را بمعنی تفسیر کرده اند شتاب
رفتن و در حاشیه هدایه آورده است که در راه رفتن بدل یعنی مشغول بالایعنی نشود و لقوله علیه السلام
من خرج الی المسجد ولم یشتغل بشیء من امور الدنیا ولم یتکلم احدا کتب له بکل قدم
ثواب حج مقبول ای مومن روز جمعه چهار رکعت نماز حفظ ایمان باید گذارد در هر رکعتی بعد از فاتحه
اخلاص پانزده بار بخواند و بعد از سلام صد بار لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بخواند حق تعالی ایمان از وی
سلب نکند و در مضمرات آورده است که چهار رکعت دیگر بگذارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه آیة الکرسی
یکبار و قل هو الله پانزده بار بخواند تقصیر هفتصد سال که در نماز کرده باشد مکفر شود و چون در مسجد در آید چهار
رکعت نماز دیگر بگذارد و بخواند در هر رکعتی فاتحه یکبار و اخلاص پنجاه بار نمیرد تا جای خود در بهشت
نه بیند در احیا است که ختم نماز جمعه بدین دو رکعت کند در اول رکعت بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار و قل

ببیست پنج بار و در دوم رکعت بعد از فاتحه اخلاص یکبار و تا بس بست پنج بار و بعد از سلام
پنجاه بار لاحول ولا قوة الا بالله العلي العظیم بگوید پیغمبر و تا دیدار مولی در خواب بنبیند و تا
جای خود در بهشت معاینه نکند **قوله** والجماعة بدانکه این نماز بجماعت سنت موکده است و بمسجد
رفتن نیز سنت است که پیغامبر هم مواظبت نموده است و تا مرض موت آنرا ترک نداده و فرمود
علیه السلام تارک الجماعة یلعنون في التوراة والانجیل والزبور والفرقان ویمشي
على الارض یلعنه وینظر الى السماء یلعنه و پیغامبر گفت هم بهیز بدا زجهود آن
امت من گفتند یا رسول الله ایشان کیانند فرمود تارکان جماعت و نماز با جماعت فضل
بسیار دارد و لقوله علیه السلام تکبیرة الاولی خیر من الدنیا وما فیها در آثار آمده است روزی
امام باهلي رضي الله عنه بر پیغامبر آمد و غمگین بود پیغامبر علیه السلام اند فرمود که ترا در غم
می بینم گفت یا رسول الله ده شتر من که بار از زر و نقره از مصر می آمدند در اثنای راه کافران
بغارت بردند پیغامبر گفت علیه السلام چون ترا غمناک دیدم ترسیدم شاید که از تو تکبیر اولی
با امام فوت شده باشد امام باهلي گفت یا رسول الله ثواب تکبیر اولی از بار ده شتران
پر از نقره و زر بیشتر است فرمود کسی را اگر کوهها دنیا زر و نقره باشند و ریگها بیابان گوهر
باشند و تمام ملک دنیا در ملک یک کس باشد و او همه در راه خدای تعالی بدهد بثواب تکبیر
اولی نرسد **قوله** وانتظار الصلوة بعد الصلوة سیوم چیزی که گناهان را دور کند بعد از
ادای نماز منتظر بودن برای نماز دیگر باشد پیغامبر گفت علیه السلام المنتظر للصلوة کالمصلی
في الصلوة و این علامت اشتیاق بزرگی است چون پیغامبر علیه السلام را مجلس دراز شدی
فرمودی ارحنا یا بلال باذانک بانگ نماز خود را براحت رسان و در خبر است هر که
در روز درون خانه خفته باشد و بیدار شود و از کسی بپرسد که وقت نماز شده است حضرة
عزة جل جلاله مباهات کند مر آن بنده را و فرمان شود ای فرشتگان ببینید سوی بنده من که دل
او آویخته به بندگی ما است و گواه باشید که من او را آمرزیدم و آن هفت نفر که زیر سایه
عرش خواهند بود یکی آنست که دل او آویخته بندگی ما است در مسجد و در عهد دولت مصطفی
صلی الله علیه وسلم مردی سایه اصلی برای دریافتن وقت می بود بپیمود پیغامبر علیه السلام چون
او را سه بار فرمود یا مومن اهل الجنة و فرمود علیه السلام ما من مسلم ینتظر الی الصلوة
فاذا سمع النداء خرج الى المسجد الا شیعه الف ملک تعظیما له وغفر له البتة

حتی که وضو

حق تعالی فرمود انما یعمر مساجد الله من آمن بالله والیوم الآخر واقام الصلوة و
وآتی الزکوة ولم یخش الا الله فعسی اولئک ان یکونوا من المهتدین
عمارت مسجد بر دو وجه است یکی آنکه راست کردن و مرمت کردن و دوم حاضر شدن در آن
برای نماز و این نشان ایمان است که کافران را برای مسجد چه کار و بی نمازان را با مسجد چه کار ولم
یخش الا الله خایف از خدا تعالی باشد و از دیگر نترسد و در آمدن در مسجد و عمارت کردن مسجد از کسی
باک ندارد ایشان مانند راه راست یافتگان اینجا عسی بمعنی تحقیق است

مجلس دهم در بیان تحریص کردن بسوی بهشت

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من اشتاق الی الجنة
سارع الی الخیرات ومن اشفق الی النار لهی عن السیئات
ومن ترقب الموت لهی ترهد هادم اللذات یعنی هر کرا اشتیاق باشد سوی بهشت
بشتابد سوی نیکیهای و هر که بترسد از آتش دوزخ باز دارد خود را از بدیها و هر که چشم دارد سوی مرگ ناچیز داند
لذتها را فقد من اشتاق بدانکه اشتیاق از محبت خیزد و محبت از معرفت خیزد تا معرفت نبود و محبت نبود اشتیاق
نبود و این سه کار از اعمال دل است و از شنیدن نیز دوستی حاصل میشود در خبر است که سه کس را همه قوم دوست
دارند اگرچه ایشان را ندیده باشند یکی پادشاه عادل را و غنی سخی را و اندک خوار را و سه کس را همه دشمن
دارند پادشاه ظالم را و غنی بخیل را و بسیار خوار را و از دیدن نیز دوستی حاصل میشود چون خوبروی و نیکی
و باغ و بوستان و سبزه زار و آب روان و چون مومنان دانستند که خدا تعالی یکی است بحکم شنیدن
الهکم اله واحد تاثیر رحمت پروردگار بر خود دیدند وهو ارحم الراحمین و نعمت حضرت
عزت در حق خود بیشمار دیدند ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها دوستی آن درگاه در دلهای
ایشان ثابت شد والذین آمنوا اشد حبا لله چون دوستی غالب شد آتش شوق در کوره
دلهای ایشان تاب داد بحکم طال شوق الابرار الی درجة القلوب ایشان نشسته از غلبه
شوق موسی وار تمنای لقاء او کردند و ارنی انظر الیک گفتند بفتوی رای قلبی تجلی یافتند و نعره بی انا
ربنا زدند و صدیق وار احرق قلبی بشوق ربی فریاد کردند حبا الی الجنة بدانکه ای مومن در بهشت
مقامی [illegible] بیابان اشتیاق و حق تعالی دنیا را سرای محنت گردانید و آن را قلیل متاع خواند قل متاع
الدنیا قلیل و بهشت را مقام راحت و نعمت ساخت و آن را ملکا کبیرا خواند و اذا رایت ثم
رایت نعیما و ملکا کبیرا و نعمتها که در آن موجود شده است هیچ کس ندانند فلا تعلم
نفس ما اخفی لهم من قرة اعین جزاء بما کانوا یعملون و در حدیث قد

است اعددت لعبادي الصالحين ما لا عين رأت ولا اذن سمعت ولا خطر
على قلب بشر يعنى آماده كرده ام براى بندكان صالحه خود را در بهشت چيزى كه هيچ چشمى نديده
وهيچ كوشى نشنيده ودر دل هيچ آدمى نكذشته وكفت عم لو وصفت عليكم ما رأيت من
نعيم الجنة لهلكتم من اشتياقها اكر صفت كنم بر شما آنچه ديده ام از نعمتهاى بهشت هر آينه هلا
ك شويد از اشتياق آن اكرچه پيغامبر عليه السلام در بهشت نعيم بسيار بيان كرده است آنهم اندك است
شب معراج پيغمبر عليه السلام رضوان خازن بهشت را چنان كفت صف عندي شيئا من نعيم الجنة
چيزى صفت بهشت بر من بيان كن حتى أحدث على أمتي [illegible] پس امت خود كنم پس رضوان
صفت خانه پيغمبر عليه السلام بيان كرد پيغمبر عليه السلام كفت چيزى از [illegible] امت من بكو كفت يا رسول الله صلى الله
عليه وسلم هركه از امت تو بميرد با ايمان وهيچ كار نيك نكرده باشد سراى بيايد كه دور آن سراى پانصد ساله راه
باشد وكفت يا رسول الله صلى الله عليه وسلم در بهشت درختى است كه اكر سوار در زير سايه آن درخت تيز پانصد ساله
راه رود هنوز بيرون نيايد خواجه فرمود عليه السلام از ساعتهاى آن جهان يكروز آنجهانى هزار سال اين جهان است
قوله تعالى في يوم كان مقداره الف سنة مما تعدون وبيايد هشتاد هزار خادم از ولدان وغلمان
و [illegible] هزار حور يا براى محمد صلى الله عليه وسلم سه صد هزار سال باشد كه پس در بهشت ميكردم هر ساعتى نعمتى
ديكر بينم كه وقتى نديده ام بناء الجنة لبنة من ذهب ولبنة فضة وملاطها المسك الاذفر
وترابها الزعفران وحصباؤها من اللؤلؤ والياقوت بناء بهشت خشتى از زر است وخشتى
از نقره وكل آن مشك پاكيزه است وخاك آن زعفران است وسنكريزه آن مرواريد وياقوت است
وكفت عليه السلام الدنيا انموذج الآخرة يعنى دنيا نمونه آخرت است ودر دنيا زمينى است از خاك
ودر بهشت زمين از زر ونقره ودر دنيا درختان اند بعضى با ميوه وبعضى بى ميوه وبعضى با خار وبعضى بى خار
ودر بهشت درختان اند به نمونه اما ميوه دار وبى خار پيغمبر كفت صلى الله عليه وسلم در بهشت درختى است
اكر سوار صد سال اسب تيز براند از سايه آن درخت بيرون نيايد ودر بهشت حصارها وسراها وخانها
وغرفها اند بعضى حصارها از زر وبعضى [illegible] از ياقوت وكنكره هاى آن از زمرد سبز وبعضى از مرواريد
وكنكره هاى از ياقوت سرخ وخانهاى وسراهاى وقصرهاى وغرفهاى ومانند آن حق تعالى ميفرمايد لهم غرف
مبنية من فوقها غرف وبعضى را بر بام هفت محل باشد وبعضى را پنجاه محل وبعضى را صد
محل باشد بكويد [illegible] [illegible] اندازه كار عمل ومراتب باشند بزركى امام محمد [illegible] را در خواب
ديد وپرسيد كه درجه شما در بهشت چه مقدار است كفت چون از دنيا تا آسمان وكفت [illegible]

گفت از زمین تا آسمان هفتم گفت درجه امام اعظم رضی الله عنه گفت هیهات هیهات از زمین
درجهٔ او بلندتر است به علیین یعنی از زمین تا پایه عرش و در بهشت جویها روان است
جنات تجری من تحتها الانهار یعنی زیر غرفها و قصرهای ایشان جوی های روان است
و در جای دیگر فرموده من تحتهما الانهار ای تحت امرهم هر طرف که ایشان خواهند
جویها بران طرف روان شوند و اگر بهشتی خواهند که آب بالا بیاید در جای بالا
بیاید فلهم ما یدعون هرچه بهشتیان خواهند زود بیایند و اگر بهشتی در دو دست خرما گرد
خواهد مویز گردد فی الحال آن خرما مویز شود و چهار جوی مخصوص اند فیها انهار
من ماءٍ غیر آسن و انهار من لبن لم یتغیر طعمه و انهار من خمر
لذة للشاربین و انهار من عسل مصفی عرض هر جوی را پانصد ساله راه است
و طول ایشان جز خدا تعالی کسی نداند و کسی نداند که از کجا بیرون آمده است و کجا میروند
و شش جوی دیگر است از سلسبیل و زنجبیل و تسنیم و طهورا و کافورا و ماء معین و در حدیث
آمده است که در بهشت ریان نام نهر است آن جوی مگر روزه داران ماه رمضان و
در بهشت درختی است که آنرا طوبی خوانند برگهای آن درخت آن مقدار است که یک برگ
او تمام دنیا را بپوشد و هر برگی آن درخت آن مقدار است که یک برگ او همچو آفتاب نوری دارد
و زیر آن درخت کوهها یاقوت و مروارید اند و زیر آن درخت بنشینند خدای تعالی
مهمانان بدست فرشتگان اسپها بفرستد تا بهشتیان بران سوار شوند و بزیارت دیدار
مولی کنند پس صفها درست کنند چنانکه گوش هیچ اسپی از گوش اسپ دیگر پیشتر نبود
و اگر در میان راه درخت پیدا شود آن درخت از جای خود بر شود و در هوا و بران شود
چنانکه صفهای ایشان نشکنند چون در دار الجلال برسند خدای را سلام تحیت دهند اللهم
انت السلام ومنک السلام ولک حق ذو الجلال والاکرام حق تعالی گوید علیک
السلام و رحمتی و محبتی خوشا من عبادی الذین حفظوا وصیتی
وافوض امری الی الله پس دیدار حق تعالی ببینند بی مثال چشم بر پلک نزنند و گویند خداوند
اگر بگذاری سجده کنیم قربانی شود سجده مکنید قد رفعت عنکم مؤنة العبادة امروز
رنج طاعت از شما بر گرفتم سجود همان بسنده بود که در دنیا کرده اید در بهشت هر عدد او نیا الله

و در هر مرغزار گیاهاست خوشبوی رویده از بعضی بوی مشک آید از بعضی بوی کافور و از بعضی بوی زعفران
و در بهشت خیمها باشند قوله تعالی حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ مقصورها کوتاه چشم باشند یعنی
که هیچ نامحرمی را خیمهای از نور باشند و بعضی نه بینند وقیل محبوسات فی الخیام یعنی که پای
از خیمه بیرون نگشند و بعضی خیمها از نور باشند و بعضی را از اطلس باشند و بعضی خیمهای از یکدانه مروارید باشند
که دران ستون و میخ حاجت نباشد در مشارق الانوار آورده است که رسول گفت علیه السلام در بهشت خیمه است
از مروارید میان تهی که عرض او شصت میل باشد و طول او پانصد سال راه باشد و در میان آن خیمه مسلمانان
را هر زنان باشند که چون یکی جماع کند از دیگران مستور باشند یعنی او را کسی نه بیند و در بهشت برای سواری
براقها و شتران باشند که بیک تک صدساله راه روند پیغمبر گفت علیه السلام أَهْلُ الْجَنَّةِ جُرْدٌ مُرْدٌ
مُكَحَّلُونَ جُعْدٌ یعنی بهشتیان بی موی و بی ریش بوند و سرمه در چشمان با جعدها دراز باشند
بغیر سه محل موی پیدا نباشد موی سر و موی ابرو و موی مژه و بر قدهای مهتر آدم علیه السلام باشند و آن شصت گز بود و بر
جمال مهتر یوسف علیه السلام و باواز یعقوب علیه السلام و به نمک محمد مصطفی علیه السلام و بعمر عیسی علیه السلام
باشند یعنی سه ساله نمایند و هر یکی را قوت صد مرد باشد و برای خوردن همراهی مباشرت کردن نیز همچنین باشند
در تفسیر [illegible] آورده است که در بهشت درختانند که چوبهای نقره برابر شاخهای آن درختان آویخته اند چون اهل
بهشت را آرزوی سماع باشد بادی از زیر عرش بجنبد و آواز جرسهای خیزد که از طرب شان طرب زیاده خیزد و حوران
بهشت پیش اهل بهشت سرود گویند مردی از ابو درداء پرسید که در آن سرود چه گویند گفت تسبیح و تهلیل گویند قوله
سَارِعُوا إِلَى الْخَيْرَاتِ شتاب کنید سوی نیکیها مسارعت و مسابقت و سعی یعنی بلکه بکر نزدیک الله و سعی [illegible]
بپای او است قوله تعالی فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ أَيْ بِالْقَدَمِ چون بانگ نماز جمعه بشنوید شتاب کنید یعنی با
تقدم و عزیمت از دل و زبان و جوارح آید و سبقت بیشتر نیست باشد خواه در سعی خواه در سرعت هر که در کار نیکی پیش دستی
کرد او مقرب شد قوله تعالی وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ طایفه از اکابر قوم بنی
ربیع بفقر و قحط مبتلا شدند و پیش حضرت رسول آمدند و احوال خود باز نمودند خواجه کاینات علیه السلام فرمود مَن
مَنْ تَلَطَّفَ عَلَيْهِمْ لِابْتِغَاءِ رِضَاءِ رَبِّنَا یعنی کیست از ما که لطف کند بر ایشان برای حق خشنودی
پروردگار ما امیر المومنین علی رضی الله عنه برخواست و گفت یا رسول الله بر من هزار درم موجود است ایشان را عطا کنم خواجه علیه السلام
شاد شد و فرمود چون پیش دستی کردی برای طلب خشنودی خدا تعالی را خدا تعالی نیز از تو خشنود شود و [illegible] خیرات
هر که در خیر پیش دستی کند هر که بعد از و خیر کند آن مقدار ثواب در اعمال او ثابت شود قوله تعالی إِلَى [illegible]

استباع الی الخیرات نه فرمود بلک الی الخیرات گفت تا در همه کارهای نیک مسارعت نمائی وتکیه بر
یک کار نیکی نکنی نه بینی که حضرت عزة فرمود جل جلاله ان الذین امنوا وعملوا الصلحت کانت
لهم جنات الفردوس اجر صالحات چنان گفت وخیرات بر انواع است قلبی و
لسانی وجوارحی وبدنی اما قلبی بعضی فرض اند چون معرفت ومحبت وشناختن خدای عز وجل
راست ودوست داشتن او فرض است پیغمبر گفت علیه السلام لا یؤمن احدکم حتی یکون
الله ورسوله احب الیه مما سواهما محبت خدای تعالی ورسول علیه السلام از همه چیزها
بیشتر باید مردی گفت یا رسول الله من ترا از مادر وپدر دوست تر میدارم پیغمبر فرمود علیه السلام
هنوز مسلمانی گفت یا رسول الله من ترا از فرزندان دوستتر میدارم پیغمبر علیه السلام هنوز مسلمان نه
گفت یا رسول الله من ترا از نفس خود دوست تر میدارم پیغمبر علیه السلام فرمود الآن استکمل ایمانك
که اکنون ایمان تو کامل شد ویکی از علامات محبت خدای تعالی آنست که مصنوعات او را دوست
دارد یعنی هر یکی را تا خدای تعالی دوست خط وتصنیفات او نیز دوست دارد بیت لخواجه شبلی
رحمه الله بجهانی خرم زانم که جهان خرم ازوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست خیر دل
چنانکه جود وسخاوت وشفقت ودوستی با اولیای خدای تعالی وشجاعت وشرم وتواضع وتحمل وتفکر
ونیت کارهای نیک ومیان جود وسخاوت فرق است جود آن باشد که آنچه از وسوال کنند از آن
بیشتر عطا کند وسخا آن باشد که همانقدر عطا کند که از و بخواهند مردی از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه
گوسفند خواست سه مردان علی او را صد شتر داد باز از امیر المؤمنین حسن رضی الله عنه گوسفند
خواست او را صد گوسفند داد واین خبر بر امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رسید گفت العلی هو الجواد
والحسن هو السخی وتفکر واندیشه کردن در صنعت خدای تعالی یک ساعت بهتر است از عبادت
شصت سال خبری صحیح است که نیت نیک بهتر است از عمل زیراکه در عمل ریا مدخل دارد ودر
نیت مدخل ندارد روزی نظر پیغمبر علیه السلام در بهشت افتاد ودر بهشت قصرها دید از کافور سفید
از جبرئیل علیه السلام پرسید که برای کدام کس این قصرها بنا کرده اند گفت برای امیر المؤمنین
صدیق رضی الله عنه زیراکه در سواری بود نظر بر کرهای بیابان افتاد در نیت کرد که اگر خدای تعالی چندین زر
دهد همه در راه خدای تعالی بدهم وبه برکت این نیت آن قصرها یافت گوئی که آنهمه در راه خدای
دهم خیر لسانی چون خواندن قرآن ویاد کردن خدای تعالی را با نواع ذکر وتسبیح وخواندن علم
وامر بمعروف کردن واز نهی منکر شدن ودر هر یکی ثواب کثیر است ودر خبر است که همه اعمال نیک

درجنب تیغ زدن با کافران بمنزله قطره آبست بنزدیک دریا و تیغ زدن با همه اعمال نیک درجنب امر معروف فرمودن و نهی منکر از بدی منع کردن است بمنزله قطره آبست بنزدیک دریا اما خیرات جوارح چون چشم و دست و پا و جز آن و خیرات چشم دیدن صنع خدای تعالی و تفکر و طلب دلیلها و معرفت ثواب بسیارست بیت شیخ سعدی شیرازی بیت برگ درختان سبز در نظر هوشیار ٭ هر ورقی دفتریست معرفت کردگار ٭ و خدای تعالی بستود کسانی را که ذکر خدای تعالی ایستاده و نشسته کردند و تفکر در آفرینش آسمان و زمین کردند و گفتند رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و دیدن سوی قرآن و سوی کعبه و روضه رسول صلی الله علیه و سلم و روی مادر و پدر بشفقت و روی فرزندان دیدن بمحبت موجب ثوابست پیغمبر گفت علیه السلام هر که سوی مادر و پدر بشفقت بیند ثواب حج یابد مردی گفت یا رسول الله اگر در روزی صد بار بیند گفت ثواب صد حج یابد و دیدن روی علما بمحبت هم موجب ثوابست و در خبرست مَنْ نَظَرَ اِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ فَفَرِحَ خَلَقَ اللهُ تَعَالَى مِنْ ذٰلِكَ الْفَرَحِ مَلَكًا لَهُ سَبْعَةُ اٰلَافِ بَدَنٍ فِي كُلِّ بَدَنٍ سَبْعَةُ اٰلَافِ رَاسٍ وَفِي كُلِّ رَاسٍ سَبْعَةُ اٰلَافِ فَمٍ وَفِي كُلِّ فَمٍ سَبْعَةُ اٰلَافِ لِسَانٍ وَفِي كُلِّ لِسَانٍ يُسَبِّحُ اللهَ تَعَالَى بِسَبْعَةِ اٰلَافِ لُغَةٍ مِنْ ذٰلِكَ الْيَوْمِ اِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ ثَوَابُ لَهُ و گفت علیه السلام النظرة الى الكعبة عبادة و گفت علیه السلام هر که قرآن خواندن نداند در حروف قرآن بنگرد بهر حرفی ده نیکی در نامه اعمال او ثبت شود اما خیرات دست چون عطا کردن چیزی و مس قرآن و آستان کعبه گرفتن و دست بر حجر مالیدن و با کافران محاربت به تیغ و تیر کردن و دست بدعا برداشتن و با یکدیگر مصافحه کردن و مغزی و یا با مسلمانی را زدن و دست نابینا گرفتن و در منزل رسانیدن و آن موجب عنایت و دست بر سر یتیم برحمت مالیدن و در هر یکی مزد بسیارست و در خبرست چون دو مسلمانی میان یکدیگر مصافحه کنند و هر چهار دست جمع کنند و درود گویند و بجنبانند از گناهان چنان پاک شوند گویی که از مادر زاده اما خیرات پای برای خواندن علم رفتن و بسوی حج و غزا و زیارت کعبه پیغمبر علیه السلام رفتن و زیارت علما و بسوی بیمار رفتن برای پرسیدن و بسوی مسجد و برای نماز جنازه رفتن و استقبال عالم رفتن و او را چند گام رسانیدن و مسلمانان را یاری دادن و در حدیث آمده است مَنِ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللهِ حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ النَّارَ و گفت علیه السلام هر که نماز جنازه گزارد یک قیراط ثواب یابد و اگر تا دفن رود دو قیراط یابد یاران گفتند یا رسول الله قیراط چیست گفت مثل کوه

ودیم

در خبرست قال علیه السلام هرکه دنبال جنازه رود بهر گامی سیصد هزار نیکی یابد امامت چون نماز و روزه و بار مسلمانان
برداشتن و این سنت مصطفی است علیه السلام و در مجمع الاخبار آمده است که روزی پیغمبر علیه السلام بجهاد در
کوهستان ها رفته بود کنیزکی را دید که لشتواره هیزم بر سر کرده و نالان می آمد پیغمبر گفت علیه السلام سبب گریه
چیست پیغمبر علیه السلام را آن کنیزک نشناخت گفت ای اعرابی خداوند گار من مردی جهود است
بدین محمد علیه السلام و بر من کار کار دارد امروز در پای من خاری رفته است و من بعد دیری در
خانه خواهم رفت و او برای ضرب من بهانه میجوید هر آلت بلیغ خواهد کرد پیغمبر گفت علیه السلام این لشتواره بمن
بده تا در خانه تو رسانم کنیزک گفت بار خود بر غیری نهادن در دین محمد نیامده است پیغمبر گفت علیه السلام
در برداشتن بار غیری ثواب بسیارست آن لشتواره هیزم بر سر پیغمبر علیه السلام داد پیغمبر علیه السلام
روان شد هر که از صحابه پیش آمدی میگفتی یا رسول الله علیه السلام بار خود بمن ده پیغمبر میگفت علیه السلام
خاموش باشید و بذلک امرنی الله تعالی در خانه آن جهود لشتواره هیزم رسانید
آن جهود پیغمبر علیه السلام را بشناخت و گفت یا رسول الله برای این لشتواره برداشتی پیغمبر گفت
علیه السلام از برای آن تا کنیزک را نزنی آن جهود با اهل خود مسلمان شد و گفت آن جهود که
پیغمبر آخر زمانی برحقی که چندین شفقت بر خلق داری و حق تعالی میفرماید وسارعوا الی مغفرة
من ربکم وجنة عرضها السموت والارض اعدت للمتقین
الذین ینفقون فی السراء والضراء والکاظمین الغیظ والعافین
عن الناس والله یحب المحسنین شتابید سوی آمرزش پروردگار و بهشتی
که پهنای آن آسمان و زمین است یعنی عرض آن بهشت چندانست از زمین تا آسمان و طول آن
بهشت جز خدای تعالی کسی نداند و این نیز از اندازه ادراک عقل و فهم تو گفت و در خبر صحیح آمده است
که اگر هفت آسمان و هفت زمین را پرکاله کنند هر پرکاله چون سپند دانه سازند چندین باغها
در بهشت خدای تعالی آفریده است و عرض هر باغی چندانست که از آسمان تا زمین و در حدیث
آمده است در آن روز که بهشت آفریده شده است خدای تعالی او را فرمود زد و طب یعنی
هر روز زیاده و هر روز بوی خوش و هر روز دراز تر میگرد قوله تعالی اعدت للمتقین
الذین ینفقون فی السراء والضراء یعنی آماده کرده شده است بهشت برای
پرهیزکاران را آنان که خزینه کردند یعنی عطا کردند و دادند و در فراخی و تنگی و در پنهان و آشکارا
خدای تعالی دوست دار نیکوکاران است والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس

وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ يعنى مهيا كرده شده است بهشت مرفرو خورند كان خشم را و عفو

كنند كانرا از مردمان و خدايتعالى دوست دارد نيكوكاران را قوله سَارِعُوا بالقلب بالتصديق

وباللسان وبالاقرار وبالابدان وبالصوم وبالصلوة وسائر العبادات والاجتناب

عن السيئات شتافتن سوى آمرزش فرمان است كه در دل اورا يكى دانى وبزبان يكى خوانى و بجا آورى

بركوع وسجود وليب اركان بندكى اوكن كه شيخ عطار ميفرمايد بنده كه دائم كند بندكى عاقبت از دارين

بشر شندكى بدانكه اسباب مغفرت بسيارست يكى تفكر كردن در دل بصفات خدايتعالى و پيغمبر گفت عليه السلام

مَنْ تفكّر فِي قلبه وتذكّر بلسانه غفر الله له ما تقدّم من ذنبه اما از زبان ذكر

گفتن سبب مغفرتست ذكر الله ذكرا كثيرا فرمانست و مژده شان چنيست أعدّ الله لهم مغفرة

واجرا عظيما پيغمبر گفت عليه السلام هركه بگويد لا اله الا الله و مد كشد آخرا حق تعالى چهار هزار گناه كبيره او بيامرزد

ديكر خواندن فاتحه است پيغمبر گفت عليه السلام هركه بخواند سوره فاتحه متصل با بسم الله الرحمن الرحيم يعنى بعد

گفتن بسم الله سخنى ديكر نگويد مگر فاتحه خدايتعالى اورا بيامرزد اگرچه حق بوسيده باشد ديكر آية الكرسى سبب آمرزش است

پيغامبر گفت عليه السلام هركه سه بار آية الكرسى در روز و سه بار در شب بخواند گناهان شب و روز او خداى

ناچيز گرداند ديكر خواندن سوره اخلاص سبب آمرزش است و در حديث آمده است هركه بعد از نماز هر روز

و هر شب سيصد و شصت بار قل هو الله احد بخواند هيچ گناهى بر و نماند ديكر در خبر است هركه بعد از نماز ده بار بگويد

لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيى ويميت وهو حيّ لا يموت ابدا ذو الجلال والاكرام بيده

الخير وهو على كل شىء قدير خدايتعالى گناه او بيامرزد اگرچه بيشتر از كف دريا باشد و در بعضى كتب احاديث ابدا نيامده

فاما خواندن اولى است زيرا كه زيادت ثنا است ديكر پيغمبر گفت عليه السلام هركه بعد نمازى بگويد قل رب

اغفر وارحم وانت خير الراحمين حق تعالى او را بيامرزد و در رحمت خود بر و نثار كند ديكر در خبر است

هركه بعد هر نمازى سى و سه بار بگويد الحمد لله و سى و سه بار بگويد الله اكبر و سى و سه بار بگويد الله اكبر و يكبار بگويد

لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيى ويميت وهو حيّ لا يموت ابدا ذو الجلال والاكرام بيده الخير

وهو على كل شىء قدير خدايتعالى اورا بيامرزد و در خبر است هركه بعد از نمازى هفتاد بار استغفر الله بگويد خدايتعالى

او را بيامرزد و بهشت اندام او را بر بهشت و دوزخ حرام گرداند اما از دست مرد مصافحه كردن عالم يا بزرگ صالح

سبب مغفرة است و در خبر است من صافح عالما غفر الله له گفت عليه السلام اذا صافح الغنى على العالم او

مع الفقر و تبسم على وجهه غفر الله له واعتقه الله من النار قوله وجنة عرضها السموات والارض و بهشتى

كه پهناى آن آسمانها و زمينهاست حق تعالى هشت بهشت آفريد بر يكديگر و هر بهشتى كه بالا تر نعمت

داد كه

در و بستر این بهنا چهارده هزار ساله راه آن از بهشت اول است و درازی او جز خدای تعالی کسی
نداند و بعضی گویند بدین عرض خانه یک بهشتی باشد و بهشت اول بجنب بهشت دوم چون دانه سپندان
باشند که میان خرمن بزرگ افتاده باشد و بهشت اول و دوم نزد بهشت سیوم نیز همچنان نماید هم چنین
هشت بهشت است و در خبر است که پیغامبر علیه السلام شب معراج خانه در بهشت دید از یاقوت سرخ و دهلیز آن خانه
از یاقوت سرخ و بر وایتی از مروارید و بر وایتی از زمرد سبز که دور آن خانه دهلیز پانصد ساله راه
پیغامبر گفت علیه السلام مر رضوان را ای خازن بهشت اگر مرد این خانه مرا بر ری تا بیک باشد رضوان
گفت یا رسول الله اگر پانصد ساله عمر شما باشد و بر براق تیزتر از این سوار شوی و هم حصه از این خانه
دیده نشود فاما در دهلیز این خانه در آئید تا عجایب در دهلیز به بینید پیغامبر ع در دهلیز در آمد رضوان
ندا داد که هر حوری و ولدانی و غلمانی که درین خانه اید در دهلیز در آئید همه آمدند از دیدن آن خانه
و آن دهلیز و آن حوران و آن غلمان و ولدان پیغامبر علیه السلام متعجب بماند و از حوران پرسید
که حق تعالی شما را برای که آفریده است گفتند برای کسی که از امت تو نماز ضحی میگذارد یعنی نماز چاشت
پیغامبر گفت ع گواه باشید ای رضوان و ای ساکنان بهشت چنانکه من نیز این نماز را بر خود واجب کردانیدم قوله أُعِدَّتْ آماده و مهیا کرده شده است بدانکه بهشت موجود است اگر موجود نبودی خدای تعالی آماده نگفتی
که آماده چیزی موجود را گویند نه معدوم را قوله لِلْمُتَّقِينَ برای متقیان یا و متقی بر دو نوع است متقی خاص
و متقی عام متقی عام آنست که از کفر به پرهیزد و ایمان آرد و متقی خاص آنست که از شرک و فواحش دور باشد
که الْمُتَّقِي مَنْ يَتَّقِي الشِّرْكَ وَالْفَوَاحِشَ و بعضی گویند که متقی آنست که بهوای نفس کاری نکند و بعضی گویند
که متقی آنست که شیطان از وی در گریزد و بعضی گویند که متقی آنست که در روز قیامت دامن او کسی نگیرد و بعضی
گویند که متقی آنست که هیچ فرض از فرایض الله تعالی و هیچ سنتی از سنت رسول صلی الله علیه وسلم از وی فرت نشده باشد
ایکه امن اهل همه کار را خلاف نفس است راه جستن از سه نیت راهی است سوی بهشت و آن راه بطاعت مولی است
و راهی است بسوی دوزخ و آن راه بمعصیت است و راهی است الی الله تعالی و آن ترک هوای نفس است و فرق
است میان وسوسه شیطانی و هوای نفسانی و وسوسه شیطانی برود چون آن کار نکنی و وسوسه نفس نرود تا
تراد ران ورطه نه اندازد و غرق نکند قوله الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ آنانکه خرینه کنند در فراخی و تنگی
و نفقه کردن در همه وقت ستوده است و در تنگی حال ستوده تر در تفسیر عتابی آورده است در آنکه این فرمان
رسید مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ کیست که قرض دهد مر خدای را قرض دادنی
نیکو که منت بر فقرا و لیکن به نهد و در راه خدای تعالی برای طلب مرضات او دهد پس وی چند دهد او را خدای تعالی

ابوجراح رضی الله عنه گفت یا رسول الله مرا خرماستانی هست که درو سیصد بن خرما هست هم در
راه خدای تعالی میدهم بشرط آنکه مرا ششصد نخل خرما در بهشت دهد و مادر و پدر من و زن من و
فرزندان من در بهشت با من باشند پیغامبر گفت علیه السلام آری در بهشت سیصد بن خرما یابی و در
وعیال و فرزندان تو و مادر و پدر تو باشند پس درویشان را برابر خود کرده برو و از بیرون باغ آواز
یا ام ابوجراح بیرون شو که این باغ در راه خدای تعالی دادم و ضمان بهشت من و تو و فرزندان من محمد الر
صلی الله علیه وسلم است عورت گفت بارک الله فیما اشتریت یعنی برکت کند خدای تعالی درین خرید تو پس خود با
کانرا آن باغ بیرون آوردند و سیدی که بخرما کرده بودند آن نیز انجا ریختند روزی پیغامبر گفت علیه السلام
کم عذق معلق لابی جراح فی الجنة یعنی چند خوشه خرما در آویخته اند ابی جراح را در بهشت و صدقه را
بلفظ وام یاد کرد تا منت بر درویش ننهی و سود کنی و خدای تعالی میفرماید ان تبدوا الصدقات فنعما
هی وان تخفوها وتؤتوها الفقراء فهو خیر لکم ویکفر عنکم من سیئاتکم ای برادر اگر پیدا دهید
صدقه را پس نیکوست آن ترا و اگر پنهان دهید فقیرانرا آن بهتر است مر شمانرا و دور کنم ما از شما بدیهای شما را
و نکفر گناهان شما در صدقه سر فرموده و در خبر است صدقه دادن پنهان بنشاند خشم خدای تعالی را و جای دیگر فرمود
الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا وعلانیة فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون
این آیت در شان امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه نازل شده که چهار هزار درم نفقه داد در شب و هزار درم
در روز داد و هزار درم پیدا داد و هزار درم در پنهان داد قوله والکاظمین الغیظ ساخته شده است
بهشت کسانی را که فرو خورند خشم را بدانکه خشم فرو خوردن کاری بزرگ است و در خبر است من کظم غیظه ملا الله
قلبه نورا هر که خشم فرو خورد دل او را حق تعالی پر نور گرداند پیغامبر فرمود علیه السلام که در شب معراج قصری
بلند دیدم از مهتر جبرائیل علیه السلام پرسیدم که این قصر برافراشته برای کیانند مهتر جبرائیل گفت للکاظمین الغیظ
والعافین عن الناس برای فرو خورندگان خشم و عفو کنندگان بقدرت از مردمان و گفت پیغامبر علیه السلام
من کظم غیظا حرم الله علیه النار وکتب فی اولیائه اثبته روزی مهتر موسی صلوة الله علیه از حضرت
عزة جل جلاله پرسید بار خدایا بکدام عمل درجه مرا بدرجه مکالمت رسانیدی فرمان شد ای موسی یاد داری آن وقت
که چندان مهتر شعیب علیه السلام میچرانیدی و گوسفندی از رمه تو گریخت بجانب رمه دیگر تو در نماز بودی و
نماز تو غارت میشد دنبال او بخشم دویدی از صلابت تو گوسفند بایستاد و مرا بزید ترا بر و شفقت آمد و او را بر کتف
نهادی و در رمه خود آوردی چون تو بر آفریده ما رحمت کردی و خشم خود فرو خوردی خلعت نبوة تو را دادیم آنجا بنا گزیرم
و ترا برگزیدم روزی امیر المومنین حسن رضی الله طعام میخورد و شوربا گرم از دست کنیزک بر فرق مبارکش

افتاد و در خشم شد کنیزک بر عور گفت وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ امیر المومنین حسن گفت رضی الله فرو باید خورد آن
کنیزک گفت وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ حسن گفت ترا آزاد کردم و هزار درم نیز او را عطا کرد قوله وَالْعَافِينَ
عَنِ النَّاسِ و بهشت کسانی راست که گناه عفو کنند از مردمان و در خبر آمده است مر خدای را صد و هفده صفت است
هر که را از آن صفتها یکی باشد او را هرگز نسوزد وَالْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ با کمال قدرة از بندگان گناه درگذارد
و عفو میکند هر که را این خصلت باشد او را خدای تعالی نسوزد و پیغامبر گفت علیه السلام هر که عفو کند خدای تعالی از او
جرم و هر که بپوشد عیب کسی را بپوشد خدای تعالی عیب او را و عفو کردن کار مردان کامل است چون برادران
[illegible] یوسف علیه السلام را گفتند لقد آثرک الله علینا وان کنا لخاطئین حق تعالی ترا برگزید بر ما
و مسلط کرد بر ما هر چه خواهی کن که ما خطا کرده ایم پس یوسف علیه السلام از ایشان عفو کرد و درگذشت و گفت
لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ یعنی نیست سرزنش
بر شما امروز بیامرزد خدای تعالی شما را که او بخشاینده تر از همه بخشنده گانست و چون خواجه کائنات
علیه السلام مکه را فتح کرد و قریش را بگرفت و همه را حاضر آورد و فرمود با شما چه کنم گفتند اگر عقوبت کنی سزاوار باشیم
و اگر عفو کنی شایانی خواجه علیه السلام فرمود من با شما همان کنم که یوسف علیه السلام با برادران کرد
و گفت لا تثریب علیکم الیوم مرا نیز با شما هیچ سرزنش نیست هر چه مرا کردید عفو کردیم و هر چه گفتید بخشیدیم
قوله تعالی وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ خدای تعالی دوست میدارد نیکوکاران را ای عفو کنندگان و خشم
فرو خورندگان و صدقه دهندگان پنهان و آشکارا و تقوی ورزندگان و رحمت خدا نزدیک نیکوکاران است
إِنَّ اللَّهَ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ و در محسن اقاویل بسیار است بقول محسن آنست که کار [illegible] کند
و بکار غیر شروع کند و محسنان را وعده بهشت است و دیدار پروردگار قوله تعالی لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى
یعنی مر کسانی را که نیکوئی کرده اند بهشت و دیدار پروردگار است وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ فَهُوَ عَنِ
السَّيِّئَاتِ یعنی هر که بترسد از آتش دوزخ باز دارد خود را از گناهان ترس از آتش شرط اسلام است
که از آتش ترسید در بهشت رسید مَنْ خَافَ نَجَى هر که ترسید نجات یافت نشان خایفان در
دو چیز است از گناه دور بودن و بر گناه گذشته گریستن و این حقیقت ترس است گفت ترس حصار
ایمان است و رجا دروازه اوست یعنی هر که ترسید در حصار ایمان در رسید خوف [illegible] معاذ علیه [illegible]
منزلت [illegible] چنان گریست که پوست و گوشت از روی او بریخت عمر ابی کعب را گفتی خوفنی من النار قوله
[illegible] النار آتشی است که ملایک و ملکوت از خوف آن در لرزه اند یکی شراره او بمقدار قصری باشد و یک
گزدم او هفتاد هزار ذنب دارد با نیش هر مار او را دریا زهر در شکم باشد و هفتاد هزار بار آن

قوله تعالی

تا رها هفتاد هزار دندان باشد که روزی مهتر عالم صلی الله علیه وسلم از مهتر جبرائیل علیه السلام پرسید چه شده
چرا که من ترا شادان نمی بینم گفت یا رسول الله آن روز باز که دوزخ خدای تعالی آفریده شده است
شادی از دل من برفته است و در کروبیان و روحانیان ذره فرحت نمانده است یا رسول الله
علیه السلام که چیزی از بر من از دوزخ بیان کن مهتر جبرائیل علیه السلام گفت یا رسول الله قَعْرُهَا بَعِيدٌ
وَحَرُّهَا شَدِيدٌ وَمَاؤُهَا صَدِيدٌ وَغُلُّهَا حَدِيدٌ وَعَذَابُهَا كُلَّ يَوْمٍ
مَزِيدٌ یعنی ژرفی اندوزخ دور است اگر سنگی در آن دوزخ اندازند هفتاد هزار سال فرود رود
و بپایان او نرسد و گرمی آن دوزخ سخت است و اگر ذره از آن آتش دوزخ در دنیا اندازند دنیا
همه بسوزند و خاکستر شوند و اگر ذره از آن دوزخ خاکستر در دریا اندازند همه دریاها بجوشند چون دیگ
و آب آن دوزخ زرد آبست که از وجود دوزخیان بیرون آید اگر قطره از آن آب بر کوه بریزند و آن کوه
همه بسوزد دنیا چیز گردد و در تفسیر آورده است که فردا قیامت ستارگان بریزند و بالا بر زمین افتند
چنانکه خدای تعالی فرمود وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ هر ستاره که از نور است بر زمین افتد چنانکه
حق تعالی فرموده است وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ و هر ستاره که از آتش است در دریا فرشتگان
اندازند و دریاها در جوش در آیند چنانکه در قرآنست وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ یعنی دریاها تافته شوند
پس فرشتگان زمین را بتبرها سوراخ کنند چنانکه آب دریاها زیر زمین رود و در دوزخ افتد چاه ها
دوزخ پر شوند آنچنان آب گنده شود که اگر قدحی بر زمین بریزند تمام زمین پر گرما شوند چون دوزخیان
گرسنه شوند و طعام بخواهند ضریع یابند لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ آن گیاه نه ایشان را فربه کند و نه از گرسنگی
بی نیاز شوند طعامی دیگر خواهند زقوم ایشان را دهند در حلقهای ایشان سیصد سال بماند آب دوزخ در
کفلیزها آهنین ایشان را دهند بخورد اشامیدن هر چه در شکم باشد تمام بیرون آید پس مشک سیاه کنند برای خوردن
آن عذره هو آن غایط ایشان را آتش بسوزد که باز خود خورند بقولی غسلین همین است و غل اندوزخ
همین است و اگر آهن تمام دنیا جمع کنند و یک حلقه از زنجیرها دوزخ در یک پله ترازو نهند آن حلقه گران تر آید
از پیغامبر علیه السلام پرسیدند درازی سلسله دوزخ چند باشد پیغامبر گفت اگر سنگی از بالا در آن سلسله اندازند
چند سال بر زمین افتد و در ربیعا بیبیح و مجمع التفسیر آورده است که زنجیرها دوزخ همه را گرانبار کرده
دستها ملائکه و هر گزی چهل رسن باشد و هر رسنی از نکه تا بکوفه درازی باشد و هر چه دوزخیان
اندازند و از زراد هر بیرون برکشند و شیطان را با او نشان در سلک کشند آنکه باقی ماند
کرشان به پیچند و ایشان را در دوزخ افکنند و عذاب دوزخ هر روز نو باشند تو ببی اهل دوزخ

غسلین

رابجه گران

را پیش شیران اندازند تا ایشان را بخورند و روزی اهل دوزخ را پیش گرگان اندازند و روزی پیش
سگان و در چشمهاشان خانهای کژدمان باشند و در بغلهاشان گرگان و یوزان باشند و در
شکمهاشان شیران باشند و هر کافر را عرض چندان بود که بعضی میان دوازده روز راه باشند
و بعضی را چهار ماه باشند و بعضی را هشت ماه راه بود ابو جهل میان یک سال راه باشد
دوزخی دبر دوزخی سه میل راه باشد و از کتفی تا کتفی دیگر سه روز راه بود و مقدار یک کوه کوکرد بر سینه هر دوزخی
باشد و کرد برکرد او چندین کوه کوکرد بود و چون دوزخیان را عذاب شود عذاب دیگر کنند تا عذاب پیشینه را
فراموش کنند و زبان دوزخی از بس آب بجوید که دوزخی پای نهد پای او برابر زبان بجنبد چون پای
بردارد پوست او بالای زبان سخت شود بازپس الی پوستی دیگر پیدا شود باز آن پوست هم سخت شود
در تفسیر عتابی مذکور است قال الله تعالی كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا
غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ هرگاه که پوست دوزخیان بسوزد ایشان را پوستی دیگر
فرمایم تا عذاب بچشند سوال پوستی که گناهان نکرده باشند چگونه بسوزد جواب همان پوست را فرمان
الله تعالی باز برنگی دیگر بیافرینند چنانکه انگشتری از زر ریزه دیگر سازند زر همان بود پوست همین
همان باشند فاما رنگش دیگر کنند هر روز هفتاد هزار بار در پوست شان بسوزند و باز پوست نو
شود و در خبر است چون حق تعالی دوزخ را بیافرید هزار سال او را بتافتند تا سپید شد باز هزار سال
تافتند تا سرخ شد و باز هزار سال تافتند تا سیاه شد و هر روز سیاهی او مزید میشود مجاهد رحمه
میگوید در دوزخ چاههاست و در آن چاه مارانند مانند گردنها شتران بختی و کژدمانند مانند
اشتران دیره چون دوزخیان در آن چاها از بیم آتش افتند آن ماران و کژدمان ایشان
را نیشها زنند باز آن دوزخیان از آن چاهها سوی آتش بگریزند و درد از نیش شان تا
هزار سال فرو ننشیند و عبد الله عمرو پسران اوسم رضی الله عنهما گویند که دوزخیان هزار سال بنالند
و از تشنگی فریاد کنند و باران خواهند پس از آن ابری سرخ بر سر ایشان پیدا شود دوزخیان گمان
برند که آب خواهد بارید پس شتران و کژدمان خواهند بر دبارید که از یک نیش شان هزار سال دوزخیان را
درد فرو ننشیند و باز هزار سال دیگر بنالند و باران خواهند ابری سیاه پیدا آید از آن ابر ماران هم چو گردنهای
شتر بختی میبارند بر هر که نیش زنند هزار سال درد آن نیش نیارامند نعوذ بالله منها و من عذابها
حق تعالی میفرماید زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ ای یکفرون چنانکه
ما نیز عذاب شان در عذاب مزید کنیم نَهْيٌ عَنِ السَّيِّئَاتِ

هرکه از آتش بترسد خود را از گناه باز دارد چنانکه حسنات از دل و جوارح خیزد و سیئات
دل یکی شرکست و آن اکبر کبایرست و بخل است و حسد و عداوة و کینه و غضب و حرص
و سیئات چشم دیدن بشهوة در روی نامحرم امام محمد میکوید رحمة الله علیه اکر بشهوة
دروغ ماده به بیند هم کنهکار شود و سیئات دست قتل بناحق کردن و دزدی و خیانت
و مال ربا ستدن و مس بر وجود نامحرم کردن پیغامبر کفت عم مَنْ اَخَذَ دِرْهَمًا مِنَ الرِّبٰوا
وَقِيلَ دَانِقًا غُلِّقَتْ يَدُهُ مَعَ عُنُقِهِ بِسِلْسِلَةِ النَّارِ اَلْفَ سَنَةٍ و کفت علیه السلام مَنْ
اَخَذَ مِنْ مَالِ مُسْلِمٍ اَوْ كَافِرٍ دِرْهَمًا عُذِّبَ فِي النَّارِ اَلْفَ سَنَةٍ و سیئات شکم مال
حرام خوردن و خمر و شراب و بکنی و بنک خوردن در فتاوی ظهیری مذکورست اَكْلُ الْبَنْجِ حَرَامٌ
و در نصاب الفقه کفته است اَلْبَنْجُ اَلْحَرِيفُ اَلنَّاسِ اَلْبَنْكُ و در نصاب الفقه کفته است که نزدیک
امام محمد و امام شافعی رح شراب شهد و قند و شراب و غلها چنانکه جو و جواری و برنج کر آنرا
بکنی الحرام است همچون خمر و حد زده شود شارب آنرا و فتوی بر قول امام محمد و امام شافعی
و سیئات پای از صف قتال کریختن و برای دزدی و قمارها خانها رفتن و برای نوشیدن
خمر رفتن و سیئات عام وجو بی فرمانی مادر و پدر کردن و از نماز ترک دادن و روزه ماه
رمضان خوردن و سیئات زبان قذف کفتن و کواهی دروغ دادن و سوکند دروغ خوردن
و سحر خواندن و دروغ کفتن و حرام خوردن و فحش کفتن و هرکه بیفرمانی مادر و پدر کند
فقیر شود و طاعت او مردود باشد و هرکه سوکند دروغ خورد خانه او خراب شود و نسل او
منقطع کردد و هرکه دروغ کفتن را عادت کند رزق او تنک شود و برکت از روزی او برود
مردی کفت یا رسول الله سرمایه مال من ده هزار درم است فاما زیاده نمیشود هرچند که سودا
کند میکنم برکت در وی نیست کفت علیه السلام در خانه تو نه خصلت است در هر خانه که آن
نه خصلت یکی باشد برکت از روزی شان برود یکی آنکه نماز در وقت تنک میکذارد
دوم نان روزه را حرمت نکند و نخورد سیوم دروغ میکوید چهارم سیم و بیار زخام میخورد
پنجم عنکبوت در خانه میکذارد ششم با جنب طعام میخورند هفتم در جای بول وضو میکنند
هشتم جاروب بر زمین نهند و در خانه می اندازند نهم برهنه می خسپند و از خدا نمیترسند
نهم بیدار بخوابند که از خواب از دروغ بسیار رفت یکی از کناهان که بیغمبر
کفت علیه السلام اِنَّ اللّٰهَ لَيُعَذِّبُ اَحَدًا بِغَيْرِ ذَنْبٍ یعنی کناه را خدا یتعالی عذاب

الحمد لله امام اعظم ...

و از ... امام

از امام اعظم رض در باب اطفال کفار پرسیدند امام اعظم توقف کرد و از امام محمد رح پرسیدند
گفت خدای تعالی بی گناه را عذاب نکند و برا ویشان خادم اهل بهشت باشند و از عذاب خلاص یابند
مردی پرسید که یا رسول الله از آتش دوزخ نجات بکدام یابد پیغمبر گفت عم من تمسک بسنتی
یعنی هر که تمسک کند بسنت من و تمسک بسنت آنست که یعنی هر چیز از فرموده است بکنی و از
هر چه باز داشت از ان باز مانی که فرمان برین جمله است ما آتیکم الرسول
فخذوه وما نهیکم عنه فانتهوا و نشان شما یان محبت خدای تعالی
آنست که متابعت پیغامبر علیه السلام در قول و فعل بکنند قوله تعالی قل ان کنتم تحبون
الله فاتبعونی یحببکم الله بگوی ای محمد مر امت خود را اگر خدای را دوست میدارید
در راه من روید تا خدای تعالی شما را دوست میدارد دیگر اگر در روز گرم
بگوید لا اله الا الله پس از ان گوید که چه روزی گرم است الهی مرا از آتش
دوزخ نگهدار حق تعالی گوید ای بنده نگهدارم از ان آتش دوزخ بهشت
و اگر ترا سخت زمستان بگوید لا اله الا الله بعد از ان گوید که چه سخت
الهی یا دار از زمهریر دوزخ نگهدارد باز همان فرمان شد باز مردی از
رسالت علیه السلام پرسید که از عذاب دوزخ کدام کس نجات یابد
گفت هر که بعد از سنت نماز شام پیش از کلام هفت بار بگوید اللهم اجرنا
من النار یا مجیر حق تعالی او را از آتش دوزخ نگهدارد و مرویست از پیغمبر علیه
السلام که پیغمبر فرمود علیه السلام اتقوا النار بصدقة ولو بشق تمرة یعنی به پرهیزید
از آتش دوزخ بصدقه دادن اگر چه آن صدقه نیم آن خرما باشد
یعنی هر که خرما در راه خدای تعالی صدقه دهد از آتش دوزخ خلاص یابد بی بی عائشه
رضی الله عنها گفت از پیغمبر علیه السلام شنیده ام اتقوا النار بصدقة ولو بشق تمرة
و نیم خرما در دست داده ام تعجب کرده است و در خبر است من سکن جوعة
جوعة من جائع یسکن الله عنه حرارة نار جهنم هر که بنشاند آتش گرسنه
از گرسنه ساکن کرد اند خدای تعالی بروی آتش دوزخ و گفت
علیه السلام الجلوس مع العالم جنة من النار یعنی نشستن با عالم سپر است
از آتش دوزخ گفت علیه السلام من صام یوما في سبیل الله بعد الله وجهه

مِنَ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا هر که یک روزه برای خدای تعالی بدارد دور دارد خدای تعالی
از روی او آتش دوزخ هفتاد ساله راه گفت قال علیه السلام مَن صَلَّى رَكْعَتَيْنِ
ابتغاء مرضات الله بعّد الله وجهه مِنَ النَّارِ اربعین خریفًا هر که بگذارد دو رکعت
برای خشنودی خدای تعالی از روی او آتش دوزخ چهل ساله راه و در خبر است هر که سه بار
بگوید اللهم ادخلني الجنة ای بار خدایا بخواهد از تو بار از آتش دوزخ بهشت گوید خداوندا
بنده تو از تو مرا می خواهد فرمان شود ای بهشت ترا بر وی حلال گردانیدم و در خبر است
هر که سه بار بگوید اللّهم اجرني من النار یا مجیر و آتش دوزخ گوید خداوندا بنده تو از من
پناه می خواهد فرمان شود ای آتش ترا بر وی حرام گردانیدم ابو اللیث سمرقندی رحمه الله
میگوید باید که هر نمازی سه بار این کلمات بگوید و گفت پیغمبر علیه السلام هر که بعد نماز بامدادی
هفتاد بار بگوید استغفر الله حق تعالی موی و گوشت و پوست و استخوان و مغز او
بر آتش دوزخ حرام گرداند و گفت علیه السلام هر که مغزی(?) کند برادر مسلمان را
برای خدای تعالی نه از بیم او و نه از طمع او چنانکه گویی او مرده خدای تعالی آتش دوزخ
حرام گرداند و گفت علیه السلام هر که یاد کند برادر مسلمان را در خانه خود(?) او مرده
[illegible] گرداند بر وی آتش دوزخ خدای تعالی و گفت علیه السلام مَن صلّی اربع رکعات
قبل العصر لم تمسه النار هر که پیش از نماز دیگر چهار رکعت بگذارد نرسد او را آتش
دوزخ و گفت علیه السلام مَا مِن عَبْدٍ مُؤمِنٍ يُصَلِّي فِي بَيْتٍ مُظْلِمٍ
بِرُكُوعٍ تَمَامٍ وَسُجُودٍ تَمَامٍ إِلَّا وَجَبَتْ عَلَيْهِ الْجَنَّةُ بِلَا حِسَابٍ
وَلَا عَذَابٍ نیست هیچ بنده مومن که بگذارد در خانه تاریک دو رکعت
برکوع و سجود تمام مگر واجب شود مر او را بهشت بی حساب و بی عذاب پیغامبر
گفت علیه السلام مَن اَكثَرَ ذِكرَ اللهِ حَرَّمَ اللهُ عَلَيهِ النَّارَ هر که خدای را
بسیار یاد کند حرام کند خدای تعالی بر وی آتش دوزخ و ذکر بسیار آن باشد که شب
و روزی هفتصد شصت بار خدای را یاد کند و یاد کردن خدای تعالی بر آتش دوزخ
کلمه لا اله الا الله اولیتر باشد زیرا که رسول علیه السلام فرمود افضل الذکر
لا اله الا الله و گفت علیه السلام مَن صَامَ يَومًا الحَارَّةَ اَعتَقَهُ اللهُ مِنَ النَّارِ
واسلمه(?) [illegible] هر که روزه [illegible] گرم [illegible] الله تعالی

از آتش دوزخ و ساکن کند او را در سرای قرار یعنی بهشت پیغامبر علیه السلام
بهشت را دار القرار گفت که در ساکنان را آرام و قرار خواهد بود و انتقال از آن نباشد
و گفت علیه السلام من صلّى أربع ركعات يقرأ في كل ركعة فاتحة الكتاب مرة
ربنا آتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار خمسين مرة ويقول
بعد السلام في السجود اللهم أجرني من النار مائة مرة حرّم الله عليه النار وإن
صلّى في عمره مرة و گفت علیه السلام من مشى إلى المسجد في أيام الحار حرّم الله
عليه النار و گفت علیه السلام من بكى من خشية الله حرّم الله عليه النار
وإن النار تفر من دموع المذنبين المؤمنين حق تعالى فرمود تا خود را از آتش دوزخ
نگاه دارید کما قال الله تعالى في محكم التنزیل يا أيها الذين آمنوا قوا أنفسكم
وأهليكم نارا وقودها الناس والحجارة عليها ملائكة غلاظ شداد لا يعصون
الله ما أمرهم ويفعلون ما يؤمرون ای گروندگان نگاه دارید نفسهای خود
و اهل و عیال خود را از آتش دوزخ که فروزینهٔ آن مردمان و سنگها باشند و بر آن
دوزخ فرشتگانند درشت دل و سخت قوت بی فرمانی خدای تعالی نکنند و کنند
آنچه فرموده است قوله قوا انفسکم نگاه داشتن نفس نیست و نفس از دو حال
بیرون نیست اگر نفس خود را دشمن میداری چرا او را نعمت نیکو میدهی و اگر دوست
میداری چرا از سبب گناهان فروزینهٔ آتش میکنی و دشمن نفس بی فرمانی است
بهتر او بود علیه السلام را فرمان شد عاد نفسك فانها مجتمعة في
عداوتی نهاد رخوردن و نوشیدن و پوشیدن و خواب کردن بی فرمانی
اول یعنی نفس را که بی فرمانی او کردن شرط است این راه را براه اندر نفس
بکام نرسانیدن اند شیخ رحمه الله علیه نفس خود را مجاهده کشته بود
و چند سال نفس او بیضه از روی دهان نشک بهره وزی در دل کرد که سالها باشد
تا بوسی که در بند نان تنگ و بیضه است و مرکب طاعت منیب لقمه را بکام رسانید
طرف بازار رفت ناگاه گذر او بر سرای در رفته السلطان شیخ را تهمت
دزدی گرفتند و چهل مشت در گردن او زدند شیخ السلطان گفتند
توبه کنی گفتند [illegible] الفاتح [illegible]

گفتند ای شیخ ما از تو بهر تو امروز مهمانی کرده ایم خشتی و یکی نمک و بیضه آورده
و پیش شیخ داشتند شیخ گفت خداوند تعالی حضور نبی گرده بودم آن بیضه را
بیضه و نان و نمک خورانم چهل منت زنا بندی و اگر میخورد می کردانم منزنانیدیجی
سوگند بجلال تو خوردم که هرگز نخورم و نفس را کام نرسانم در تذکرة الاولیا
منقول است ذالنون مصری رحمة الله علیه که از اهل کرامت بود او روزی
قرآن می خواند وظللنا علیکم الغمام وانزلنا علیکم المن و
السلوی برخاست و گفت خداوندا بر امت حضرت موسی علیه السلام
و شهد باران بدی و بر امت محمد باز انی سوگند خوردم بجلال تو که از
پای ننشینم تا بر امت محمد من و سلوی بباری در حال ابری سپید پدید آمد
و در تمام شهر مصر شهد و ملخ بارید و سالها نفس او در آرزوی سکنا بود شبی
پیغمبر علیه السلام او را در خواب دید و گفت نفس تو هم از طلب عیب او را
تمام سال از سکنا رانید چون لقمه بر گرفت غیر او گفت الحمد لله که مرا او
رسیدم ذالنون مصری آن لقمه فرو نهاد و گفت نرسیدی و سکنا از
دو بر کرد نفس او گفت ای شیخ سال در طاعت کاهلی نکنم مرا سکنا بخور آن قبول
نمیکرد باز سببی رسول صلی الله علیه و سلم را در خواب دید رسول علیه السلام
او را امر کرد آن زمان چند لقمه تناول کرد و حضرت خلیل فرمان نفس خالف
قال رضی الله عنه فی مخالفتها مولانای جلال الدین رومی رحمة الله علیه گفته است
بیت تا با نفس کافر مکین است کجا توره بری الحق این بیت که آهن نرم
جز آتش نگردد ای اخوان علت چنین است انفسکم نگاه دارید
نفسهای خود را یعنی هر کس نفس خود را نگاه دارد و هذا مثل فاغسلوا وجوهکم ای لیغسل
کل واحد منکم وجهه لان الجمع اذا قوبل بالجمع یقتضی القدم لاحال الی حال و دیگر این
وجه دیگر بر تو نفس تو هست پس او را نگاه دار و نگاهداشتن او در کردن حساب
و ترک سیئات و اهلیکم زن و فرزند و کنیزک را نیز نگاه دار به چنانکه حق
نگاهداری ایشان را نیز نگاه دار به تعلیم فرمان ایشان نیز از آتش و رنج خلاص یابند
قول حضرت رسالت است کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته یعنی هر یکی از شما

بمنزله شبانست

مرد کم جنبان است و هر یکی از ایشان پرسیده شود از رعیت خود اگر غلام مریض باشد
که وضو ساختن نمیتواند بر خوند کار او فرض است که او را وضو کنانند و فرزند را چون هفت ساله
شود نماز بفرمایند و چون ده ساله شوند او را ضرب کنند برای گذاردن نماز و زن
اگر نماز نکند او را بزبان شیرین بگوید بعد بزبان تلخ بعده بخشم بعده علاحده بخواب کنند
بعده لت کنند اگر باز نکند طلاقش دهد در مجمع الاخبار مذکور است رسول گفت علیه السلام
اگر مرد زن بی نماز را طلاق دهد از کرده خود او در روز قیامت گرفته شود بهتر از زن
بی نماز زن خیالی کند مردی گفت یا رسول الله زن من نماز نمیکند اگرچه بسیار گوشیده‌ام
رسول گفت علیه السلام طَلِّقْهَا وَاعْتِقْ نَفْسَكَ مِنَ النَّارِ قوله نارا آتش باشد
وجه آتش که آتش دنیا هفتاد حصه از آن است در خبر است اگر دوزخی را هفتم دوزخ
بیرون آرند و در شبنم دوزخ اندازند او را چنان خواب آید که شش ماه بیدار نشود
قوله تعالی وَقُودُهَا النَّاسُ حق تعالی هشتاد هزار عالم آفریده و بقولی هژده
هزار عالم آفریده و جمله دوزخ بر آدمیان و پریان باشد روزی حضرت سلیمان علیه السلام
نشسته بود مرغی بانگ کرد حضرت سلیمان گفت دانستید چه می گفت گفتند خدا و
یا رسول خدا و نبی حضرت سلیمان گفت گوید لیت الخلق لم یخلقوا یعنی کاشکی خلق آفریده
نشدی که از بهر آدمی مرغان دیده‌اند و عالم بی خبراند در روز وقت تمام حیوانات
گویند الحمد لله الذی لم یجعلنا من بنی آدم یعنی شکر است مر خدا را ما را نگردانید از فرزند
آدم علیه السلام و بعضی ملائکه این تسبیحست الحمد لله الذی لم یجعلنا من قوم یعصون الله
و یلعبون و یضحکون ولم یخافون من عذاب الله تعالی سپاس و ستایش مر خدای را عز و جل
تعالی که نگردانید ما را از قومی که بی فرمانی خدا کنند و می خندند و از عذاب خدا بی خبر
نترسند ای مومن که از تو حیوانات ننگ میکنند و فرشتگان طعن میزنند ای عزیز من
از خلاصی یافتی فرشتگان در بیابان تو باشند و در رکاب تو پویان باشند و اگر بلایک شدی
از یکدیگران و خران صد شرف دارند آخر چون روز قیامت گاوان و خران از خدای
تعالی بحکم خود خاک گردانند و هر کافری تمنا کند یا لیتنی کنت ترابا و از نور ذهاب
نحیفان حضرت عزت آتش دوزخ می ترسند و هر زمان میگویند اللهم انی اعوذ بک
من حر ابر قلوب احبابک بحق حق تعالی او از ازل فرمان ... است که ای دوزخ

فرمان بر دار باشن و اگر نه ترا بنور شقیق بلخی بسوزم اگر شقیق در آتش باید
سرد شدی روزی بایزید بسطامی رحمة الله علیه در مناجات گفت یا الهی مرا فردا دوزخ
در آری هاتفی ندا شنید که مقصود تو چیست تا او را بنور خود سرد کنم فرمان شد ترا آن
چنان بکند دانم که دوزخ از تو خبر باشند وان منکم الا واردها فرمان لست ثم ننجی
الذین اتقوا نامه امان است ولو شئنا کل نفس هدیها یعنی اگر ما بخوهیم میخواستیم هر
نفسی را راه رست می نمودم ولکن حق القول منی ای واجب العذاب منی ولیکن
واجب شد از من عذاب در ازل و حکم من برین رفت در لوح محفوظ لاملان جهنم
من الجنة والناس اجمعین یعنی هر اینه پر کنم دوزخ را از پریان و آدمیان همه که کافر
مرده باشند که پیغامبر علیه السلام فرمود روزی در خطبه بالای منبر گفت که حضرت آدم بهترین
خلق است و در روز قیامت او را خدای تعالی ندا کند ای آدم من دروغ گویان
دشمن میدارم تو چون خود دروغ گونه دروغ کنم لاملان جهنم هر اینه پر کنم دوزخ را دوم
ندا شنود ای آدم تو حاکم شو میان من و میان فرزندان خود هر کرا نامه نیکی او کران
آید در بهشت بفرستم سیوم ندا کند ای آدم اگر کافران را از دوزخ کشم و باز در دنیا
فرستم بعلم قدیم خود دانسته ام باز کفر را اختیار کنند ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه
پس ایشان را چگونه عذاب نکنم حضرت آدم علیه السلام خاموش شود و در خبر آمده است
بعضی مومنان چون پای بر پل صراط نهند آتش دوزخ فریاد کند که جز یا مومن فان
نورک اطفأ حری یعنی ای مومن روان شو که از نور تو گرمی مرا میکشد در شب معراج خواجه
کاینات علیه السلام مناجات کرد خداوندا آتش دنیا بر ابراهیم علیه السلام سرد کردی
مرا چه میدهی فرمان شد که آتش دوزخ بر امت تو سرد کنم چون پای بر پل صراط
نهند آتش را چنان کنم چنان که بر ابراهیم علیه السلام سرد کردم باز گفت خداوندا
بدعای عیسی علیه السلام مرده را زنده کردی مرا چه میدهی فرمان شد که بدعای تو چندین
دلها مرده زنده کردم که هرگز نمرده باشد باز گفت خداوندا با مهتر موسی علیه السلام
بکوه طور سینا سخن گفتی مرا چه میدهی فرمان شد با تو از بالای عرش سخن
گفتم [illegible] والحجارة و فروزینه دوزخ سنگ کبریت باشد و در وی چند خاصیت است
آتش در وی زود در گیرد و دیر کشته شود و گنده است بغایت و خفتگان زود

و خزینت و بر اندام جنبند یکی از زمین بر از آن نگهاست هر سنگی که خورد است بزرگتر از
و فرشتگان روز قیامت آنرا در دوزخ اندازد و زیر دوزخ باد بیست انرا فروزد
كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا هرگاه که آن آتش بیارامد باز بباد تافته شود و اگر سنگی
از آن سنگی در دنیا آرند تمام دنیا کنده شود و با انداختن آن سنگ آتش گرم تر شود و گنده
آن مزید تر گردد قوله تعالی عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ خزانه یعنی در دوزخ فرشتگانند و کوتوال دوزخ
مالک است میان دو چشم آن مالک مسافت هزار سیصد سال راه است تا سر او و قدم
او چه قدر باشد و نوزده فرشته دیگر نیز او بزرگ الله علیها التسعة عشر اگر یکی از آن
ملایک روز خود بنماید از هیبت او تمام دنیا او میان و بریان بمیرند قوله تعالی غلاظ ای
غلاظ القلب یعنی سخت دلان اند مهر در دل خدای تعالی نیافریده است و اگر دوزخی
نالد او را نگرز میزنند و نمی پرسند همه می نالی که [illegible] نمی سوزند و اگر دوزخی نالد بار او را
[illegible] مبتلی [illegible] عذاب خدای تعالی صبر [illegible] و نمی نالی [illegible] بنام مالک
[illegible] یا مالک لیقض علینا ربک یا مالک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لا یعصون الله و رسوله بالامر و یفعلون ما یؤمرون [illegible]
[illegible]
[illegible] قوله [illegible]
[illegible] هادم اللذات [illegible]
[illegible] موسی علیه السلام [illegible]
[illegible] موسی علیه السلام از مصر [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و سلم [illegible] ای محمد
[illegible]

چنانکه اگر کسی را گویند ترا همین زمان کردن خواهند و این طعام بخور هرگز از ان طعام لذت

نیابد روزی بی بی فاطمه رضی الله عنها شربت ساخته بود و شاه مردان علی در زمان

بود و آن شربت را ننوشید بعد زمانی گفت آن زمانی وان شربتی که برای ما

ساخته بودی کجاست بی بی گفت همان آخر ننوشیدید علی گفت ای فاطمه

شربتی که راست کرده بودی مرا همی مرگ را نوقت چنان بود که هیچ لذت

از ان شربت نیافتم وحق تعالی میفرماید تبارک الذی بیده الملک وهو علی کل شی

قدیر الذی خلق الموت والحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملا بزرگی و عظمت و همیشگی مر خدا

را است بید قدرت اوست ملک یعنی پادشاهی و او توانا است بدادن

ملک و ستدن آن آنانکه آفرید مرگ و زندگانی را وقیل خلق الموت والحیوة فی الآخرة

وقیل خلق الموت فی الدنیا والحیوة فی الدنیا وحق تعالی مرگ را پیش از حیات

یاد کرد تا تو دل در دنیا نه بندی وحیات برای بندگی داد تا آن بندگی بعد ممات

ترا بکار آید هر که در دنیا نکاشته در عقبی چه درود ومن لم یزرع یحصد الدنیا

مزرعة الآخرة شیخ حمید الدین حاکم خوش گفته است بیت لزرع عقبی است دنیا

حاکم از غفلت نکاشت از کجا خواهد درودن هرزه ناکاشته مرگ حقیقة

مرگ را یاد کند و چشم آمدن سوی ملک الموت دارد هیچ لذة دنیا نیابد و شهوة

او بجلی بردد و یاد کردن مرگ بسیار است بلی رضی الله عنه از رسول علیه السلام

پرسید هل یحشر احدا مع الشهداء قال من یذکر الموت فی کل یوم ولیلة خمسا

وعشرین مرة هر که در شب روز مرگ را بیست پنج بار یاد کند حشر با شهیدان شود

وگفت علیه السلام هر که مرگ را یاد میکند اگر شاد و شادمان گردد و اگر غمناک باشد

شاد شود چون در فنای آن شادی نظر کند و اگر در حالة غمناک مرگ را یاد کند

بداند که بعد از مرگ این غم نخواهد که نیست شاد شود نیست حدیث پادشاهی

وزیرا گفت که در نگین انگشتری اگر شادمانم غمناک گردم و اگر غمناک شوم شاد گردم

وزیر این کلمه بنوشت که این نیز بگذرد و پادشاه [illegible] آمد پیغمبر فرمود [illegible]

کو لذات برانواع است و در هر چیزی لذت نهاده اند لذت گوش سماع است ولذت

چشم [illegible] است مرگ را یاد کنید و باز دارد از این لذتها هیچ در دنیا [illegible]

عمر في الم

عمر رضی الله عنه قرآن از عبد الله بن مسعود می شنید چون بسمع مبارک ایشان رسید
قل ان الموت الذی تفرون منه فانه ملاقیکم عمر رضی الله عنه بی تاب شد
و عبد الله تمام نخوانده بود عمر گفت تمام خبر بخوان عبد الله گفت تمام خواندم و عمر گفت
مرا ذکر مرگ چنان بیهوش کرد که خبر نداشتم و آورده اند که عبد الرحمن بن عوف
عروس در خانه خود آورده بود و برابر او خلوت کرد تا کاد ابنه موت در گوش
او رسید بی خبر شد چون روز شد دوستان ازو پرسیدند که عروس
جمیله است یا قبیحه گفت از ذکر مرگ چنانی بی خبر بودم که ندانستم جمیله یا قبیحه
بدانکه یاد کردن مرگ بر دو نوع است آورده اند مجاز و حقیقت
مجاز آن باشد که از زبان مرگ را یاد کند و در استعداد آن نباشی این
یاد را اثری نباشد و حقیقت آن بود که مرگ را یاد کنی و در استعداد آن باشی
این یاد را اثری دارد فرمان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم نیز برین جمله
است استعدوا للموت قبل نزول ملک الموت مرگ را حقیقت مومنان
صالح است چنانکه پیغمبر گفت علیه السلام الموت راحة للمومنین و ندامة للکافرین [illegible]
[illegible] لقوله تعالی قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء لله
من دون الناس فتمنوا الموت [illegible] دوستان خدائیم [illegible] دوستان
[illegible] مرگ [illegible]
[illegible] فرستاده [illegible] فرستاده اند
[illegible] مرگ [illegible] عمر بن عبد العزیز
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عمر بن عبد العزیز خلیفه بود [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] رضی الله عنه [illegible] عبد العزیز [illegible]
[illegible]
[illegible]

بر زمین افتاد چون وفات یافت وخلق را خبر شد چون در حجره او رفتند کفنی از جنت
امده بود و غسل داده او را یافتند از برای راندن حکم شرع بر و باز غسل داد ندای مومن
مرگ راحتی دانی و در استعداد ان بکوش قولاً و فعلاً ترا برشانی فردا قیامت روی نهد
قال علیه السلام وانّی الندامة ندامة یوم القیمة خود را دران سرای مهمان دان حیات
خود را غنیمت شمر پیغامبر گفت علیه السلام من رای حسنة فلم یعملها لو قسم ندامته علی اهل
العرصات لانعهم یعنی هر که به بیند نیکی را و نکند ان را فردا قیامت او را چندان پشیمانی
باشد که اگر بر اهل عرصات قسمت کرده شود پشیمانی ان همه جملهٔ اهل عرصات برسد
و در خبر است هر که بعد از نماز بامداد ده بار بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم روز قیامت
چندان ثواب یابد که بدیدن ان ثواب هر که گفته باشد این کلمه را با زوی خود بدندان
گزد و سود ندارد و گفت علیه السلام هر که با حسرت در نزد طعامی نیک و او ان طعام را نخورد
و نگرسته بخوراند فردا قیامت ندا شود که این ان بنده است که برای جستن رضای خدای
تعالی فلان طعام نخورده و بدیگری خورانیده است هر چه آرزوی داری از پروردگار
خود بخواه هر چه خواهد بیابد همه اهل عرصات را الشهیّ میل ایدهر قیامت را
یوم الحسرة خوانند که بیکی را پشیمانی باشد و اگر کسی بدکار است هم پشیمان شود گوید
که چرا بسیار کار نیک نکردم وحق تعالی میفرماید وانفقوا مما رزقناکم من قبل ان یاتی
احدکم الموت فیقول رب لولا اخرتنی الی اجل قریب فاصدق واکن من الصالحین ولن
یؤخر الله نفسا اذا جاء اجلها والله خبیر بما تعملون هر اینه نفقه کنید از انچه روزی کرده ایم
شما را پیش از انکه بیاید بر هر یکی از شما مرگ پس گوید ای پروردگار من چرا تاخیر
کردی مرا مهلت عمر تا انچه دارم همه صدقه کنم و از صالحان شوم و خدا تعالی
هرگز مهلت ندهد هیچ نفسی را چون مهلت عمر او بپایان رسیده باشد و خداوند تعالی
اگاه است بدانچه شما میکنید و از معنی خبیر و لطیف ان باشد که مور سیاه را در
زیر هفتم زمین در شب تاریک ببیند و خبیر ان باشد که بداند مغز سیاه و استخوان
مور سیاه درکار ... سیم عن انس بن مالک رضی الله عنه قال قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم الحیا والایمان فی قرن واحد فاذا سلب احدهما تبعه
الاخر یعنی شرم و ایمان در یک شاخ اند پس چون یکی میرود اید دوم نیز در عقب

ادیم و

او نبودن ابتدای بیاد در دلی کم شود نیست ایمان نیست بدانکه شرم خصلت ایمان است
و زیور اهل بهشت پیغامبر گفت علیه السلام لا ایمان لمن لا حیاء له نیست ایمان مر کسی را
که شرم ندارد در حدیث قدسی است اذا لم تستحی منی فافعل ما شئت چو از درگاه ما شرم نکردی
کردی آنچه خواهی بکن و خواجه کاینات علیه السلام فرمود استحیوا من الله حق الحیاء یاران
گفتند یا رسول الله شرم چیست یعنی کدام است فرمود آنکه نگاه دارد سر را و آنچه
با اوست چنانکه گوش و چشم و زبان و سر را بجز از درگاه فرود نیارد و سجده نکند
مر او را آنچه در خبر است چون بنده مومن بر در الله سجده کند فرشته ندا کند ای دشمن خدای تعالی
ترا بجای این نیافریده است او بدیدم بر سر سخن حیا و آنکه نگاه دارد شکم و آنکه بشمارد خود را
از مردگان آنکه نه بندد دل در این دنیا اخر پس این نصایح بشنود بر آن کار کند او حق شرم از
خدای تعالی داشته باشد شرم گوش آنست که ناشنیدنی نشنودی و شنوده ناشنیده
کنی حکایت حاتم اصم رحمه الله از اصحاب کرامت بود روزی بر وی زنی برای پرسیدن مسئله آمد
ناگاه از آن زن بادی جست شرمنده شد حاتم خود را کر ساخت گفت ای عورت
آواز بلند بگو مسئله که قومی بپرسی جواب آن و هم زن شاد شد که او در زیر نشنید
است چون بعد مرگ او را در خواب دیدند پرسیدند خدای تعالی با تو چه کرد گفت فرمان
شد چون شنیده ناشنیده کردی ما هم دیده از تو نادیده کردیم و در بهشت برد شرم
چشم آنست که نادیدنی نه بینی فرمان برین جمله است قل للمومنین یغضوا من ابصارهم
خبر گفت علیه السلام من غض بصره من محارم حرم الله تعالی علیه النار و شرم زبان و
نگاه داشتن زبانست که ناگفتنی نگوید چنانکه قذف و غیبت و سخن چینی و غمازی
بلکه زبان را بذکر و تسبیح و استغفار مشغول کند و سخن سلامت گوید قول معروف
و مغفرة خیر من صدقة یتبعها اذی و نگاهداشتن شکم است و آنچه الات است چنانکه
دست و پای و شرمگاه شکم را از لقمه حلال پر کند و از حرام و شبهه دور باشد
و دست را از کشتن ناحق و دزدی و خیانت و ضرب مسلم و کافر بناحق نگاه دارد
و پای را از رفتن ناجای بر بندد و دور دارد [illegible] الحیاء خیر کله شرم نیکی است تمام و گفت
الحیاء حلیة المومنین شرم پیرایه مسلمانانست بگفت عدم الحیاء [illegible] بجان بدتر

حیا را امر نیست حیا آنچه است از معصیت خواه از خلق خواه از خالق چنانکه یوسف
علیه السلام اول مرتبه عزیز نگاه داشت چون زلیخا خواهان او شد و گفت هیت لک
یوسف گفت معاذ الله انه ربی احسن مثوای خواند کار من جای من نیکو کنانید شرم دارم
که در حرم او دست دراز کنم و چون زلیخا جامه از وجود خود دور کرد و بت را دید باز
پوشید یوسف علیه السلام گفت تو از بت شرم میکنی وهو لا یبصر ولا یسمع رب
من سمیع و علیم و بصیر است چگونه شرم ندارم وهو اللطیف الخبیر بعض مفسران این را
تاویل چنان کرده در حکایت آمده است اعرابی در شب تاریک قصد زنی کرد آن زن امتناع
آورد اعرابی گفت از شرم میکنی که ما را بجز کواکب کسی نه بیند آن عورت گفت آفریدگار
می بیند اعرابی را شرم آمد و دست از آن عورت باز داشت در حکایت دیگر آمده
است که در بصره قحط افتاده بود عورتی بود که او را رویة النساء گفتندی صاحب
جمال بود در باغ خرما خریدن رفت باغبان گفت اگر مراد من شوی ترا چندان خرما دهم
یکی از قوت فرزندان تو شود چون آن عورت از گرسنگی عاجز شده بود رضا داد آن باغبان گفت
در باغ بربند زن در بر بست و باز آمد باغبان را گفت یک در است نمیتوانم گفت
آن کدام در است گفت آنکه در نظرگاه مولی است نمیتوانم باغبان را شرم آمد و دست
از وی بداشت و خرما او را بسیار داد و عطا کرد مولانا در نظم میفرماید بیت از جرم
ترسان می شوی الله گویان می شوی آن لحظه ترساننده را با خود نمی بینی چرا در حکایت
دیگر آمده است در مصر مردی بود و دکان فروشی کرد موسی نام داشت و دست دا
کرده بیان کوچه میگشت و این مرد صاحب جمال بود عورتی برای خریدن او در آورد در خانه خفیه
طلبید بعد دیدن و موسی دل آن عورت از دست رفت در را قفل بند کرده برهنه
شد پیش آن مرد استاد موسی دست بر چشم داشت عورت گفت نظر بسوی
من کن گفت مرا شرم حضرت عزت جل المنت است سوی تو دیدن نمی توانم
گفت اگر فرمان از تو نبرم ترا ایذا رسانم موسی عاجز شد گفت اگر قدح آب بیا تا غسل کنم
و مراد تو کار کنم آن زن او را آب داد بر بالا بام شد زیر آن بام چاهی بود که در آنجا است
انداختنی موسی از ترس خدای در آن چاه انداخت و هلاکت اختیار کرد و عورت

انداختم

رختی انداخت موسی رختی کرفته بیرون امده وکریختند زنان و در وقت خلاص یافت بفرمان خدای
تعالی خود را در آب برای غسل انداخت چون غسل کرد از وجود او بوی مشک پیدا شد هر جاکه
رفتی از وی مشک خواستی ان مرد را هرکسی موسی مشکی کفتندی و بعضی را چندان شرم
بود که سوای بشر بلکه عورت خود هم نه دیده اند اکرچه دیدن رواست چنانچه بی بی عائشه
رضی الله عنها کوید پیغامبر علیه السلام را چندان شرم بود که عورت من وقتی ندیده بود و عثمان
رضی الله عنه کفت از ان باز که خدا را شناخته ام در شرمگاه خود ندیده ام از شرم
حق تعالی و تا دست مرا پیغامبر کرفته دست راست را برا ندام نهانی نه برده ام
و از ان باز که قران منزل شده است که سیر و پیاز و کرات نخورده ام چون شرم او
بکمال بود از شرم او فرشتکان را شرم امد در جمع الصنایع بعد مناقب حضرت عثمان رضی الله
عنه اورده است رسول کفت علیه السلام روزی نوری تابید چنانکه برق می تابد اهل
بهشت کویند تا هذا موضع البرق امین نیست محل برق نیست زیرا که برق الشتی است
و در بهشت الشتی نیست پس امین برق از کجا خواست فرشته ندا کند که این برق
نیست ولکن عثمان بن عفان رضی الله عنه از حجره بیرون امد و در حجره دیکر
رفت این شعاع بند نعلین اوست چنانچه مرویست که بعضی ملوک بودند از
بسیار خوردنی نمیر شرم کشت چنانچه از عبد الله سهیل تستری رحمة الله علیه پرسیدند
چرا طعام سیر نخوری کفت چون خود کار نخورد و بینده چکونه خوردم از شرم حق تعالی و
پرسیدند که چرا نعلین در پای نمیکنی کفت خدای تعالی فرموده است ما زمین را بساط
را امیده لیس بر پادشاه مجازی با نعلین نمیروند من بر بساط پادشاه لم یزل و لا یزال
چکونه با نعلین روم شرم مانع بود خبر فی قرن واحد یعنی که ایمان و شرم خصلت که او را
بهنا دشاهی است یکی از ان حیات و دوم امانت که پیغامبر علیه السلام کفت اول ما
تفقدون من دینکم الامانة والحیاء ولا امانت وکفت علیه السلام لا ایمان لمن
لا امانة له سیوم شاخ ایمان شفقت است قوله علیه السلام اهل الایمان اثنان
التعظیم لامر الله تعالی والشفقة علی خلق الله روایت عمر رضی الله عنه که فری میرد
تغیر را دیم شفقت آمد کفت بلان [illegible] بود خرید سعید از اکنون چون سیر شد ما او را
چکونه حق او کرد انم و بطرفت و کسوة او از بیت المال معین کرد عمر رضی الله

علیه و سلم اشتران غنیمت قسمت میکرد قیس نام کافر بود او گفت ای محمد پدر و مادر محمد
تو فقیری بود و ما خدای تعالی دنیا بدست تو داد و مال عطا کرد مرا نیز چیزی بده یاران پیغامبر [illegible]
پیغامبر گفت علیه السلام او را فقر خشمگین کرده است چیزی مگوئید پس پنجاه ماده شتر پیغمبر علیه السلام
او را عطا کرد و چون نزدیک دیه خود رفت پرسیدند از وی شتران این از کیست گفت
از آن قیس گفتند قیس را چه شد بکردن غنیمت این شتران او را از کی است قیس گفت این شتران
مرا کسی داده است که دنیا نزد او قدری ندارد بیائید و مسلمان شوید بعد از آن قیس مسلمان شد
روزی در مجلس رسول علیه السلام آمد کسی او را جای نداد پیغامبر گفت علیه السلام رحمت خدای
بر کسی که برادر مؤمن را در مجلس جای دهد پس او را نیز جای دادند این آیة فرود آمد
یا ایها الذین امنوا اذا قیل لکم تفسحوا فی المجالس فافسحوا یفسح
الله لکم ای آنکه ایمان آورده اید چون گفته شود مر شما را که جای بدهید در مجلس و کشاده شوید
و مسلمان را جای دهید تا شما را فراخ و کشاده خدای تعالی در بهشت دهد باز روزی قیس رضی الله عنه
در مجلس آمد یکی گفت [illegible] فلان [illegible] نام [illegible] این آیة فرود آمد
یا ایها الذین امنوا لا یسخر قوم من قوم عسی ان یکونوا خیرا منهم ولا نساء من نساء
ای آنکه ایمان آورده اید مسخره مکنید هیچ قوم مر قومی را شاید که ایشان که مسخره کنند
از ایشان بهتر باشند یعنی بهشتی و ایشان که مسخره کنند دوزخی باشند این قصه تمام [illegible]
آموده است [illegible] گفته است که روز قیامت بعضی [illegible] بهشت [illegible]
چون به در بهشت رسند تاج و تخت و کلاه و خلعت و براق ایشان را [illegible]
و طرف فرح روان کنند خلقی بر ایشان بخندند و فرمان شود که ایشان آن کسانی اند
که بر بندگان مسخره میکردند و می خندیدند امروز [illegible] ایشان خلق را بخندانیم و گفت
علیه السلام ارحموا ترحموا و گفت علیه السلام من لا یرحم لا یرحم و محبت دوستی از ایمان است
زیان کردن از دنیا [illegible] و آن الف معرفت خدا است و گفت علیه السلام [illegible]
من الدین و محبت [illegible] از ایمان است لقوله علیه السلام [illegible]
از ایمان نیست [illegible] و این که پیغمبر علیه السلام فرمود حب [illegible]
الایمان [illegible] شفقت [illegible] فی قرن واحد قرن [illegible]
ایمان [illegible] آدم

صلوة الله علی نبینا و علیه وسلم سه چیز کرامت کرد یکی عقل دویم دین سیوم شرم و ا
شد که یکی را اختیار کن مهتر آدم علیه السلام عقل را اختیار کرد مهتر جبرائیل شرم و
دین را گفت شما بالا آسمان شوید دین و شرم گفت ما را فرمان است هر جا که عقل باشد
شما همان جا که باشد ما همانجا باشیم حق عز و جل عقل نصیب او را آن شرم و دین نصیب هم همچنین
در زبدة القلوب او روایت است این بی شرم است که رزق او میخوری و در وی عاصی شوی
و دعوی دوستی نمی رابعه بصری این بیت را بسیار خواندی شعر لو کان حبک صادقا
لاطعته ان المحب لمن یحب مطیع مردی ابراهیم ادهم را گفت من
نفس خود را بس نمی توانم مرا پندی بده که دامن گیر من شود چنانکه از گناه بازمانم گفت
چون گناه کنی گناه در ملک او مکن گفت تمام جهان ملک اوست کجا روم گفت
داده او مخور گفت رزق جهانیان اوست دیگر از که خورم گفت در جایی گناه کن که او
ترا نه بیند هیچ ذره است خاک از نظر او غایب نیست از و پنهان چگونه کنم و شمار برگ
درختان و قطرات باران از علم او بیرون نیست از و پنهان چگونه کنم ابراهیم ادهم
گفت ای بی دیانت داده او میخوری و در ملک اوست کی باشی و بدیدن او گناه میکنی
شرم نداری آن مرد شرمنده شد و توبه کرد ولی از اولیای خدای تعالی گشت بزرگی
نیکو گفته است بیت شرم نداری چه گنه میکنی ؛ نامه خود را چه سیه میکنی ؛
سنگ نکند با سگ کی کافران ؛ آنچه تو با حضرة ما میکنی ؛ روز است چون مومنان در دار
الجلال برای دیدن دیدار ذوالجلال جمع شوند از شرم گناهان سر نگون کنند و چشم بالا
نکنند شیخ عماد الدین رحمة الله علیه خوش گفته است بیت سر و خجالت درویش
ران بود در پیش ؛ که گر گناه ببخشند شرمساری هست ؛ نیاید از من آلوده هیچ طاعت خاص
ولی ز رحمت عامت امید واری هست ؛ فرمان شود چرا سرها فرو افکنده اید آخر مرا
ابد جواب گویند الهی از سر تا ناخن پای آلوده گناهیم چگونه از تو دیدن دیدار خواهیم
حق تعالی باد را فرمان دهد که بر دلهای ایشان وزد تا از دلهای ایشان ذکر گناه فراموش
کنند وانگاه دیدار ربی کیف ببینند و تازه روی شوند قوله تعالی وجوه یومئذ ناضرة
الی ربها ناظرة آن روز روها تازه باشند و سوی پروردگار خود نگران باشند بدیدار
خدای تعالی حق است نزدیک اهل سنت و جماعت هر که دیدار خدای تعالی منکر شود گمراه

گردد و چون دیدار خدای تعالی بینند نعمتهای بهشت فراموش کنند و دیدار خدای تعالی
جزای اعمال نیست که حق تعالی فرموده است لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ آن کسانی
که نیکی کرده ایشانرا بهشت و دیدار پروردگار است و آن دیدار بر اندازه
شوق باشد و بعضی را هر ساعتی دیدار باشد و بعضی را بعد از سیوم روز
باشد تا هفت روز زیاده از هفت روز بر کسی نگذرد و هر روزی مقدار
هزار سال باشد کسی را که بعد از هفت روز دیدار شود او را هفت هزار سال فراق
باشد بایزید بسطامی رحمة الله گفتی خداوندا اگر مرا یک لحظه از دیدار خود در حجاب
داری چندان نالم و فریاد کنم که دوزخیان را بمن مهر آید بزرگی خوش گفته است بیت
مارا نه غم دوزخ و نی حرص بهشت است : بردار ز رخ پرده که مشتاق لقائیم :

مجلس نود و نهم در بیان اسماء الله تعالی بیان

عن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال
رسول صلی الله علیه وسلم إن الله تسعة وتسعین اسماً مائة الا واحدة نود و نه
نام من فریاد احصیها دخل الجنة بلا حساب ولا عذاب یعنی مر خدای تعالی را
نود و نه نام است یعنی که صد الا یکی است هر که بخواند و شمار کند در آید در بهشت بی حساب
و بی عذاب راوی این حدیث و مرویست که در باب او پیغمبر علیه السلام گفته است
ابوهریره شیخ کعبی بن الابیات یعنی در متاع دنیا وی چیزی نداشت چنانکه
نه از دنیا خانه بود و نه کاشانه همچنان ابوهریره رضی الله عنه از متاع دنیا
قوله تعالی إن الله تسعة وتسعین اسماً بدانکه مر خدای را عز وجل جلاله صد و نود و نه نام
در توریت سیصد و در انجیل سیصد در زبور و صد کم یکی در قرآن است نه صد در صحف
طاق است و نود و نه در عشرات است طاق است و حق تعالی در شمار طاق را دوست دارد
چنانکه پیغامبر گفت علیه السلام إن الله وتر یحب الوتر و یکی نام در قرآن پنهان
داشته است و آن اسم اعظم است هر که بعد خواندن آن نام حاجت خواهد روا
شود و نیز اگر خواهد آسمان بر زمین او فتد هر آینه بیفتد بعد خواندن این نام و در آن
اختلاف است نزدیک امیر المؤمنین علی رضی الله عنه در آخر سوره حشر است و نزدیک
شیخ ابو سعید همین است یا حَيُّ يَا قَيُّومُ يَا ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ یا بدیع
السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ و نزدیک بعضی یا الله و بعضی گویند یا هو و این گروه

بایتة الا

قوله الا واحدة تا واو بمعنی و هم نبود و این واو بمعنی وا و صفتی است قوله
من قرءها برای در آمدن در بهشت خواندن این نام های شرط است
نه دانستن که داننده قرآن تا نخواند بثواب نرسد و داننده راه نرود بمقصود
نرسد و داننده علم تا بران کار نکند نبرد و از ان علم او را سودی نباشد چنانکه
شیخ سعدی میفرماید بیت از من بگوی عالم تفسیر گوی را گر در عمل نکوشی نادان
مفسری بیت گر علم را بکار نبندی چه فائده چشم از برای آن که آخر نه بنگری
و مستحب است که نام های باریتعالی یکبار در روز و یکبار در شب بخواند که پیغامبر گفت
علیه السلام مَنْ اَرَادَ اَنْ يَّشْفَعَهُ اللّٰهُ تَعَالٰى عِنْدَ خُصَمَائِهِ فَعَلَيْهِ اَنْ يَّلْزَمَ
بِاَسْمَائِهِ حَتّٰى يَرْضٰى خُصَمَائُهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ قوله وَ اَحْصَاهَا
و در احصی اختلاف محدثان است مراد از این نزدیک بعضی شمردن است از
زبان بخواندن آواز و دل شمرد تا هم خوانده باشد و هم شمرده و نزدیک بعضی مراد از این
دانستن معنی آنست چنانکه الله خدای و الرحمن مهربان و الرحیم بسیار بخشاینده
تا اگر بخواند و معنی نداند چندان ذوق نیاید که بدانستن معنی یابد و نزدیک بعضی
قدرة یافتن است بر خواندن و شمردن قوله عَلِمَ اَنْ لَنْ تُحْصُوْهُ اَیْ لَنْ
تَقْدِرُوْا اینجا احصی معنی آن دارد که هر که بخواند و بشمردن آن قادر شود و توفیق
یافتن معنی آن قادر شود او را باید در بهشت و بعضی گویند مراد از این کار کردن
است بدان چنانکه معنی الله خدای است که سزاوار او پرستش است پس چون الله گفتی جز او را
پرست اگر الله گوئی و غیر او را پرستی گوئی نگفته باشی و حضرت رسالت را
روان شد قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ یعنی نام با بستان و کافران را با بدعة ایشان بگذار
در بی خود بنگاه ما بیار چون امیر المؤمنین عمر خطاب رضی الله عنه مسلمان شد
چند روز از خانه بیرون نیامد خواجه کائنات علیه السلام و التحیة در خانه او رفت
عمر رضی الله عنه را دید که از حالی بحالی شده است و چشمهای او در مغاک رفته است
رسول گفت علیه السلام ای عمر حال تو چیست گفت یا رسول الله اگر فردا قیامت
فرمان شود که ای پسر خطاب با وجود عقل و دانش چرا بت را سجده کردی چه جواب
کنم چه باید خواجه کائنات علیه السلام خاموش ماند عمر نعره زد و گفت پیغمبرا تو نیز از

جواب مانده عمر چه خواهد گفت فرمان رسد ای محمد عمر ابوی اذا صلح الحساع
عبدکم تسال عنه شی یعنی چون مانده خود استی کنم از وی چیزی نپرسیم
بدانکه الله اسم ذات است این نام کسی را جز او نشاید گفت و نامهای دیگر
که اسماء صفت اند در اسم ذات اند اگر رحمن است همچنین است و اگر رحیم است
هم او است و هر نامی که از آن نامها خدایتعالی بشنود جل جلاله گفتن و احسبت
و در آن ثواب بسیار است لقوله علیه السلام من یتمع اسما من اسماء الله
تعالی فقال جل جلاله کتب الله له سبعین حسنة و محی مثلها سیئة ولو قال لسو
یغفر الله له ذنوبه ولم یسلب ایمانه و چون کافران بهنگام نمسیتن و ناسیتن
نامها بتان می شدندی مومنان گفتند یا رسول الله ما بکدام فتاح کنیم فرمان
رسید قل ادعو الله او ادعو الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی بگوای محمد امت
محمد که بخوانید مرا بنام الله یا رحمن بهر نامی که مرا بخوانید که مرا و راست نامهای نیکو
و در جای دیگر فرموده است ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها مر خدای را
نامهای نیکو است بخوانید او را بدان نام ها امام سری رح میفرماید هر نامی بمحلی صرف
باید کردن برای ثبات ایمان یا ودی بسیار گوید و برای مغفرت یا عفو یا غفور
یا غفور بسیار گوید برای غناء یا شکور یا ذا الجلال والاکرام و یا غنی و یا مغنی
بسیار گوید و برای طلب رزق یا رزاق بسیار گوید و برای آمدن حاجات
یا معطی بسیار گوید و برای گشادن کارها یا فتاح بسیار گوید و برای طلب
ملک یا مالک الملک بسیار گوید هر که در شب صد بار بگوید یا وکیل گوید از فقر و اندوه
نجات یابد هر که بعد از نماز خفتن صد بار بگوید یا حی اعمال او بشرف قبول
مشرف گردد هر که هر روز سه هزار بار یا الله یا هو گوید چشمها دل او بگشاید
و حجاب افکن شود الرحمن مهربانست کار کردن برین آنست که بحقیقت بداند
که خدایتعالی مهربانست پس چون خداوند کار مهربانست باید بنده نیز بحکم تخلقوا
باخلاق الله بر خلق او مهربان باشد تا خلاف ما خواند کار نکرده باشد و معنی
الرحمن آن باشد الرحمن الذی رحم علی المومنین والکافرین فی الدنیا بادر
والرزق شیخ سعدی رحمة الله علیه میفرماید ای کریمی که از خزانه غیب

تتمه

در جای دیگر ضعیف

تو که دشمنان نظر داری ؛ دوستان را کجا کنی محروم ؛ گبر و ترسا وظیفه خور داری

فرشته از زمین بالا آسمان میرفت فرشته دیگر از وی پرسید که بچه کار بر زمین
رفته بودی گفت کافری رحمتی را آرزوی ماهی شده بود و در حوض در پشم الشان
ماهی نبود حق تعالی مرا فرستاد تا چند ماهی از دریای برای او آوردم در حوض
الشان انداختم تا آن کافر بکام دل رسید شیخ حاکم میفرماید بیت

با همه عیبم فضلت عیب پوشی میکند ؛ گر نباید عیبها با همه رسوا شویم ؛ کافر اندر
بت پرستی روزیش بدهد خدای ؛ گر بدان را رزق ندهد عابدان بر کی رویم ؛

این نامیست که خدای تعالی خود را بدین نام چند جا یاد کرده است قوله تعالی الرحمن
على العرش استوى قوله تعالى إنما تنذر من اتبع الذكر وخشي الرحمن بالغيب قوله
وعباد الرحمن الذين يمشون على الأرض هونا ای متواضعا یعنی بندگان آن خدای
در زمین با تواضع روند و خرامان نروند پیغمبر علیه السلام خرامان رفتی که از بلندی
سوی نشیبی فرود آید حکایت آمده است که یکبار پیغمبر علیه السلام در مسجد کعبه
خرامان در خانه آمده بود سبب آنکه ابوجهل سر و ریش پیغمبر علیه السلام در مسجد کعبه در سجده
افتاده بود ابوجهل فرصت یافت لگد بر گردن مبارک مصطفی نهاده و در چپ و
راستان می نگریست که نباید که کسی وی را ببیند و زود لگد میبازگرد و همه جبرائیل بر خود زیر پای
آن پلید بلا کردن آن پاک واجب نشد بود چنانکه خواجه عالم را ازبان برسد لیکن از سر فتنه
[illegible] میان عمر رضی الله عنه بخشید و آن ملعون بگریخت و این آیه فرود آمد أرأيت
الذي ينهى عبدا إذا صلى ای محمد نه بینی سوی ابوجهل که بنده را منع میکند چون او نماز میگزارد
و جیب واجب است می بیند و بنده خود نگاه دارد و چون خلاف سبب خواجه کائنات گفت
بی ادب [illegible] از نهایت فرحت در خانه بی بی خدیجه رضی الله عنها خرامان در آمدی
رضی الله عنها یا رسول الله ما را از این رفتار منع کرده بودی و امروز در صحن خانه خرامان در آمدی
پیغمبر علیه السلام گفت اسکتی یا خدیجه ألم يعلم بأن الله يرى خدیجه دانست که رسول علیه السلام
را حدیث مقصود از این خدمت چیست گفت امروز زنبار خود برای رسول علیه السلام
[illegible] رسول علیه السلام گفت مقصود تو از این خدمت چیست گفت امروز بر تو نظر
الطاف مولی است شاید من نیز بخاک پای مبارک تو من نیز [illegible]

قوله تعالى وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا بندگان رحمن آن‌اند که چون جاهلان ایشان را
مقابل میشوند و سخن ناشایسته گویند ایشان خوش سلامت گویند و بگذرند و با ایشان
جدال نکنند روزی کافری پیغامبر علیه السلام گفت توانی که پیغمبر بودی و گوسفندان
حلیمان می‌چرانیدی رسول گفت آری پس آن دعوی پیغمبری و بزرگی میکنی پیغامبر علیه السلام گفت
پروردگار من همچنان مارا پرورد و اکنون هم چنین کرد عمر رضی الله عنه در غضب شد
و تیغ کشید تا آن کافر را گردن زند رسول علیه السلام گفت از وی دست بدار که او راست
گفته است بر رسالت گوئی چه ملامت است آن مرد شرمنده شده مسلمان گشت قوله تعالى
وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا بندگان رحمن آن‌اند که شبها برای بندگی پروردگار
در سجود و قیام بگذرانند و دیگر بندگان رحمن درین آیه مذکور اند تا آنکه خون بناحق
نه ریزند و زنا نکنند و در نفقه اسراف نکنند بعض مومن باید که بکوشند تا از داخل بندگان
رحمن شود تا بدرجه عالی برسد و عالی همت باشد بعد الرحیم بسیار بخشاینده رحیم آنست
که از اندک بسیار بخشد از دانه خشخاش چندین دانه دهد و از یک حسنه ده نویسند از یک
درم چهار صد هزار درم نویسند الملک الملک پادشاه الملک پادشاه همه پادشاهان است چنانچه
که درین نام نقصه نیست در ملک او شریک نیست پادشاه برحق است و مالک ملک مطلق
او است پادشاهی که همه پادشاهان محتاج او شوند اگر خواهد گدائی را سلطانی دهد و
اگر خواهد سلطانی را در زمان گدائیه کند بیت گند خسری گر خواهد در زمانی
ز سلطانی ولیت کام آنی ز سلطان مملکت گاهی ستاند گدائی را گهی
بر تخت ساند قوله تعالى قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ
مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ سبب نزول این آیه آن بود که چون کافران چهار هزار مرد آمدند
و گرد مدینه محاصره گرفتند هنوز اسلام نو بود پیغامبر علیه السلام گرد مدینه خندق
دوانید و برای ترغیب خلق خود هم کار میکرد سنگی از خندق بیرون آمد که امکان
کشیدن نبود مصطفی علیه السلام گرز بدست گرفت و لیسه ضرب آن را شکست
شعاع آتش از آن خاست و بدان روشنائی خواجه کائنات علیه السلام
روم و فارس و مشرق و مغرب را دید دل آرزوی کرد که کرامت همه تا آنجا که

دیدم شود و دعوت من در ملکها برسد مهتر جبرائیل علیه السلام در رسید و این آیه آورد
که ای محمد چون از من ملک میطلبی مرا بدین ثنا بستائی قل اللهم مالک الملک تؤتی
الملک من تشاء بگو ای محمد یا بار خدایا یا مالک الملک توئی و بعضی گویند روزی پیغامبر علیه السلام
بر بام کعبه سوار شد بعد از یک شهر در مغرب بدید که او را آهنگ فتاد هر زر در و آمده بود پیغامبر علیه السلام
آرزو کرد اگر ملک من تا آنجا شود و دعوه من تا آنجا رسد فرمان شد ای محمد چون ملک از من
میطلبی مرا بدین نام ثنا بستائی تا از من ملک یابی قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء
و بعضی میگویند که ملک قیام شب است و بعضی میگویند که ملک قناعت است و تنزع الملک ممن تشاء
یعنی برستانی ملک از هر که خواهی چنانکه از برصیصا و بلعم باعور ملک ایمان بستد و با امیر المؤمنین ابابکر
و عمر رضی الله عنه ملک ایمان عطا کرد و داد و هر که خواهی عزیز کنی و هر که خواهی خوار کنی نیکی
و بدی بید قدرت تست و تو بهمه چیزی قادری بملک دادن و ستدن و عزیز کردن و خوار کردن و بعضی گویند
مراد از این ملک صحت نفس است قوله تعالی تولج اللیل فی النهار در آری ساعت شب را
در روز و تولج النهار فی اللیل و درازی ساعت روز در شب کاهی شب را در روز
و کاهی روز را کنی و تخرج الحی من المیت و تخرج المیت من الحی بیرون آری
مردم را از زنده را از آب مرده و مرده را از عالم را از جاهل و جاهل را از عالم و مسلم را
از کافر و کافر را از مسلم و شاخ خشک را از درخت سبز و ترزق من تشاء بغیر حساب و روزی
دهی هر که خواهی بی رنج و بی شمار ابن عباس رضی الله عنهما گوید روزی در بهشت بی شمار
خواهد بود که در دنیا هر کی روزی شمرده یافته است و تفسیر نامی در راحت الارواح
گفته شده است و درین کتاب نیز برای تبرک چند نام نبشته شد حق تعالی قبول
کند بمعین اللعباد عن ابن عباس رضی الله عنهما قال قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم حکایت عن الله تعالی لا اله الا الله حصنی ومن دخل فی حصنی
أمن من عذابی یعنی حضرت جل جلاله می فرماید کلمه تهلیل حصار منست هر که در حصار من آید
ایمن شود و از عذاب من وحی بر دو گونه است جلی و خفی جلی چنانچه قرآن روا باشد
جبرائیل علیه السلام از خدا تعالی جل جلاله شنیده است و به پیغامبر علیه السلام رسانید و از
لوح محفوظ آورده باشد در تفسیر آورده است آن جبرائیل سمع صوتا و الاعلی کلام الله
تعالی و مثلی ما اراد الله تعالی و خفی نیز بر دو گونه است روا باشد که جبرائیل شنیده

بر مصطفی صلی الله علیه وسلم رسانیده باشند و روایت است که رسول علیه السلام از خدا تعالی بی واسطه
جبرائیل شنیده باشد در شب معراج نود هزار سخن از حضرت عزت جل جلاله بی واسطه
جبرائیل شنید این نیز از وحی خفی است قوله تعالی لا اله الا الله حصنی این کلمه را تهلیل خوانند
و اشتقاق این از هلال است چنانچه بدین ماه هر کسی خوش و خرم گردد و بدین کلمه نیز
آواز برداشته‌اند چنانکه زینت ماه در شب تاریک پیدا می‌آید زینت گوینده این کلمه از میان ظلمت
کفر پیدا می‌شود و از ضلالت به هدایت می‌رسد و باز این کلمه را ترفع و کلمه طیب می‌گویند
الیه یصعد الکلم الطیب چون این را مسلمانان گویند بصورت طایر سبز شود و پرواز کند
و در زیر عرش رود و ساکن نشود و عرش در جنبش آید فرمان شود ای عرش ساکن شو عرش گوید چگونه
ساکن شوم که تو گوینده این کلمه را بیامرزیده‌ام و نیز این کلمه را التقوی گویند و الزمهم کلمة التقوی
چون این کلمه گفتی از کفر پرهیز کردی و از آتش دوزخ برستی و این کلمه را سدید نیز خوانند
و قولوا قولا سدیدا ای صدقا قولوا قولا حسنا قولی نیک همین کلمه است و کدام قول ازین
بهتر است که گویی نه خدای است مگر الله آفریننده خلق و پروردگار الخلق و جامع آمرزنده
گناهان است و علیه الرحمة و الغفران یعنی اگر روزی داد جان و پرورده چنانکه
لطف کرد هم بخشاید چو مستی استخوان ماند رحیم و این کلمه را نیز عدل خوانند ان
الله یامر بالعدل و الاحسان و العدل و الکلمة الطیب و الاحسان اذا الفرایض عدل
آن باشد که او را یکی خوانی و ظالم باشی که بجز او خدای دیگر دانی و خدای تعالی این کلمه را
چهارده نام خوانده است برای شرف و بزرگی این کلمه بعضی از کار است قوله علیه السلام افضل
الذکر لا اله الا الله و نیز پیغمبر گفت علیه السلام افضل ما اقول و ما قال النبیون من قبلی لا اله الا الله
و جبرائیل علیه السلام گفت یا محمد ما انزلت کلمة اجل و اهی علی وجه الارض من قول لا اله الا الله بها
قامت السموات و الارض و بها فتحت ابواب الجنان و بها اغلقت ابواب النیران
الا و هی کلمة التوحید الا و هی کلمة الاخلاص الا و هی کلمة النجات من قالها مرة اعتقه الله
من النار درین حدیث این کلمه سه نام آمده کلمة توحید و کلمة الاخلاص و کلمة نجات التوحید یکی گفتن
و یکی دانستن اخلاص خالص کردن است و نجات رستن باشد در دنیا از قتل جزیه و آدل(?)
و تا فقت(?) در عقبی و از خلود دوزخ و این حکم ایمانست چون کافر این کلمه با خلاص
بگوید دل و مال او در امان در آید در اغلب اسلام محجور گفتن برای یافتن سخت بسته

چنانکه در خبر است **خبر است** من قال لا اله الا الله دخل الجنة ذکر شرائط ایمان نماز و روزه بعد آن
فرمان شد روزی پیغمبر علیه السلام مردی را فرمود تا او در شهر ندا دهد که هر که بگوید این کلمه لا اله الا الله
او در آید در بهشت و عمر از آن مرد پرسید که کجا میروی گفت میروم تا در شهر ندا دهم هر که کلمه گوید
بهشتی بود عمر گفت این کلمه ندا مده باز گرد آن مرد گفت چگونه باز گردم که فرمان حضرت رسالت
است عمر در سینه او دست خود زد چنان که آن مرد گریان و نالان بر رسول علیه السلام آمد
پیغمبر عمر را طلب کرد و گفت چرا این مرد را آزردی عمر گفت اتترکهم یا رسول الله حتی یعملون یعنی
بگذار ایشان را تا عمل کنند و اگر نه تکیه بر کلمه خواهند کرد و از عمل باز خواهند ماند و این کلمه پیغامبر حکم پیغامبر
گفت هم دخل الجنة برقرار است که مومن را حلول در بهشت بی شک شد و مومن بی گناه
بی عذاب در بهشت در آید و هر که گناه کار است خواه اندازه گناه عذاب و بهشت در آید
عذاب یابد خواه نیز خدای تعالی او را بیامرزد فیغفر لمن یشاء یعذب من یشاء پیغامبر هم گفت
ثمن الجنة لا اله الا الله **امام داود** میگوید ثمن بها باشد و بها سره باید که قلب روان و در نگاه کار نیاید
و سره آن باشد که با خلاص بگوید و با خلاص بود که در **خبر است** من قال لا اله الا الله خالصا مخلصا
دخل الجنة **بیت** قلب آلوده نستانند در بازار حشر خالصی باید که از آتش برون آید سلیم
خواجه سلیمان درین معنی اشارت کرده است **بیت** ما دل با سره و آریم بباز آر غش
درم قلب بدان آرم که در رود یا نرود و در خبر است دیگر آمده است مفتاح الجنة لا اله الا الله
کلید بهشت لا اله الا الله است **امام** مجاهد گوید که کلید را چهار دندان بود تا آن قفل
بگشاید و آن نماز و روزه و زکوة و حج است و بی ایمان را این چهار دندان
کار نیاید از ابن **عباس** رضی الله عنه مرویست که در معنی این کلمه گفت لا ضار و لا نافع
و لا معطی و لا مانع و لا خالق و لا رازق الا الله گفت علیه السلام من قال لا اله الا الله
و مد بها صوته هدمت عنه اربعة آلاف ذنب من الکبائر بند که حضرت شیخ حمید الدین حاکم قدس الله
سره العزیز در ترجمه این حدیث گفته است **بیت** رود چهار هزار گناه کبیره چون گویی
بصدق مد کشان لا اله الا الله در خبر است دیگر جای آمده است هر که بگوید لا اله الا الله الملک الحق
المبین لا اله الا الله الملک الحق العلیم لا اله الا الله الملک الفتاح القدیم نبشته شود
برا او هشتاد هزار نیکی و دور شود از وی هشتاد هزار بدی و گفته هم هر که بگوید لا اله الا الله جل جلاله
بگفتن که نشکند و برو نفس شود حق تعالی او را بر نور کرد آنند و آتش دوزخ بر وی حرام

الله الخالق

شود وگفت ع م هر که در شب تاریک بگوید لا اله الا الله از گناهان خود پاک شود گویی از مادر زاده

وگفت ع م هر که در ساعت شب گوید لا اله الا الله افرید شود برای او درختی در بهشت

از یاقوت سرخ که برگ او از مشک باشد و میوه او سفیدتر از شیر و خوشبوتر از مشک و شیرین

تر از شهد باشد وگفت علیه السلام هر بگوید بر سر کوهی لا اله الا الله آن کوه نیز گوید و کوهها دیگر نیز

گویند هر کوهی که در دنیا است پس گواهی دهند بر ایمان او سجده شود و در میزان آن

گفت ع م هر که بعد از نمازی ده بار بگوید لا اله الا الله یک لک بیست هزار نیکی برای او بنویسد

وگفت ع م هر که به بیند عجبی را و بگوید لا اله الا الله بوزن آن زر در راه خدای تعالی صدقه

داده باشد وگفت ع م لا اله الا الله دوازده حرف است و ساعت روز نیز دوازده است

هر که این کلمه روز و شب گوید بهر حرفی گناه ساعتی مکفر شود فی الحدیث اکثروا من قال ع م لا اله الا الله

حتی تمحو ذنوبکم پس بگویند این کلمه را تا محو تا خبر شود گناهان شما وگفت ع م من قال لا اله الا الله

کتب له بعدد کافر و کافرة حسنة وگفت ع م کلمة التهلیل ماحی السیئات واثقل فی المیزان

من جمیع الحسنات در خبر است گوینده کلمه را فردا قیامت حاضر کنند نود و نه سجل سیئات

بدست او دهند و هر سجلی بدرازی چند باشد که چشم او کار کند فرمان شود هل علیکم ظلم

گویندش چیزی ظلم بر تو نبشته اند گوید خداوندا همه عدل نبشته اند و بر من ظلم نکرده اند فرمان

شود فهل لکم عذر ترا هیچ عذر خلاصی هست گوید خداوندا من عذر هم ندارم فرمان شود

ترا هنوز بر من حسنة باقیست پس کاغذ از زیر عرش بر آن آید مقدار سر انگشت در آن نبشته باشد

لا اله الا الله محمد رسول الله آن نود و نه سجل در یک پله اندازند و آن پاره کاغذ در پله دوم اندازند

پله از آن پاره کاغذ گران تر آید و بنده در بهشت در آید در حدیث دیگر آمده است فردا

ترازوی یکی از حسنات سبک آید مقدار یک حبه محتاج گردد و حبه مقدار دم حصه از ده است

ده ذره هزار و لیست حصه از جو باشد و آن بنده گوید الهی فرمان شود از خویشان که

فرمان رسد رضای تراست اول بمادر رود گوید ای مادر مهربان اگر از حسنات خود یک ذره

نیکی بخشی من نجات یابم مادر بگوید مراد در اصل فرزند بود اگر دعوی فرزندی کنی من عورتی

ضعیفم مرا چیزی بخش بعده به پدر رود او نیز همچنین جواب گوید بعد برخویش رود

و برادر و کسی مرا چیزی ندهد ناامید شده باز گردد و دل بر دوزخ بنهد و حیران شده

و بر سر میزان ایستاده ناگاه قدری کاغذ از زیر عرش مقدار یک پاره ناخن انگشت بر آن باید

در آن پله افتد پله اعمال او چنان گران آید که اگر کوههاء دنیا در پله دوم اندازند نشود این گران آن
نشود چون در آن کاغذ بینند نبشته باشد لا اله الا الله محمد رسول الله بعده جانب بهشت خرامان
رود قوله تعالی فاما من ثقلت موازینه فهو فی عیشة راضیة قال قال علیه السلام من کان
آخر کلامه لا اله الا الله دخل الجنة یعنی گفته اند که بگفتن لا اله الا الله در نکشاده میگردد و بگفتن
محمد رسول الله در بسته میشود و اشارت آنست که هرکه بگوید لا اله الا الله در بهشت بروی
کشاده گردد و هرکه بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله در دوزخ بروی بسته گردد و نیز گفته اند
که این کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله نقطه ندارد و گوینده این کلمه را هیچ گناه نماند قوله لا اله الا الله
حصنی یعنی خدای تعالی میفرماید این کلمه حصار منست چنانکه در حصار هرکه در آید از دشمن ایمن
گردد این کلمه پناه از آتش دوزخ است امام [illegible] میگوید رحمة الله علیه در حصار بروج باید
و بروج این حصار پنج وقت نماز است و اهل آن حصار سنت است و کنگرهای آن حصار
نماز نفل است و در خبر است که ثواب فرض از اندازه بیرون است و ثواب دو رکعت نفل
آنست که کوههاء دنیا در ترازو کذارند بسنجند در روز قوله ومن دخل فی حصنی هرکه در حصار
ایمان در آید در شهر بهشت نیز در آید قوله امن من عذابی هرکه در حصار باشد که در آید برای امان
در آید و آن پادشاه بخواند او را انگشتری رسد چون بنده در حصار خواند کار در آید از عذاب امان یابد
و خدا تعالی اضافت عذاب بسوی خود کرد که بغیر او کسی عذاب کردن نتواند یغفر لمن یشاء
ویعذب من یشاء اگر خدا تعالی بنده را بیامرزد ملکی کبیر عطا کند که بغیر ایمان بنده را هیچ کاری
در نیابد او خلد و اگر عذاب کند بیک چشم زدن فرصت ندهد مجلس [illegible] در بیان ذکر
جهارم عن جابر بن عبد الله الانصاری رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
ذکر الله علم الایمان و امان من النیران و حرز من الشیطان یعنی یاد کردن خدای تعالی آنست
ایمانست و امان از آتش دوزخ است و نگاه داشتن از شیطان است بدانکه ذکر خدا تعالی
در همه حال واجب است قال علیه السلام اذکر الله علی کل حال خواه جنب باشد خواه محدث خواه استاده
باشد خواه نشسته باشد خواه بر تکیه باشد باید که از یاد کردن خدای تعالی مومن غافل
نباشد که حق تعالی مدح کرد کسانی را که او را در همه حال یاد کرده اند قال الله تعالی الذین یذکرون
الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم ویتفکرون فی خلق السموات والارض دیگر فرموده
اذکروا الله ذکرا کثیرا و خدا تعالی فرموده والذاکرین الله کثیرا والذاکرات اعد الله لهم مغفرة

واجراً عظيما وگفت عليه السلام ذكر خداي تعالى حرز از شيطان است وامانی از نیران است
و پناه از شيطان بذكر خداي تعالى كند و دوري از آتش دوزخ بذكر خداي تعالى جويد چون بنده
براي وسوسه قصد دل مردم ميكند چون بنده نام خداي تعالى استماع كند شيطان بگريزد معني خناس
اين است كه از ذكر خداي تعالى بگريزد چون بامداد مردم برخيزند شياطين گرد دل او جمع شوند
باشند كه گرد كان انگبين مگسان باشند چون بنده خداي تعالى را ياد كرد آن شيطان از گرد دل او
بگريزند وگفت عليه السلام نعم الانيس الذكر وذكر خداي تعالى مونس نيكو است وذكر خداي تعالى
مونسان محبت است من احب شيئا اكثر ذكره وخداي تعالى ذكر او دوست ميدارد قوله تعالى
واذكروا الله في ايام معدودات وفرمود واذكروا الله في ايام معلومات نيز گفت فاذكروا الله
كذكركم اباءكم او اشد ذكرا عرب خاصيتي بود كه بهر خاصيتي ونشستي پدران وجدان خود را ياد
ميكردند فرمان آمد چنان كه پدران وجدان خود را ياد ميكنيد خالق را نيز ياد كنيد بلكه بيشتر از آن
ياد كنيد كه انعام او بيشتر از انعام پدران وجدان شما است وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها
بدانكه واين همه انعام اوست كه مادر وپدران ترا بر تو مشفق گردانيده است ومهربان كرده است
مقصود از عبادت ذكر است واگر قرآن است هم ذكر است واگر نماز است هم ذكر است
واگر حج است هم ذكر است واگر جهاد است هم ذكر است براي خداي را وذاكر زنده است وغافل
مرده قوله عليه السلام الذاكر بين الغافلين كالحي بين الاموات وگفت عليه السلام
مر خدا را فرشتگانند كه بر روي زمين ميگردند وطلب اهل ذكر ميكنند چون بيابند قومي كه ذكر خداي تعالى
ميگويند گردشان حلقه ميكنند چون ايشان از ذكر خداي تعالى فارغ شوند فرشتگان بالا
روند فرشتگان را فرمان رسد كجا بوديد گويند خداوندا تو داناتري همه چيزها كه ما بر زمين
بوديم نزديك بندگان تو كه ايشان ترا ياد ميكردند فرمان شود كه ايشان مرا ديده اند گويند
نديده اند فرمان شود كه ايشان مرا ببينند فرشتگان گويند الهي اگر ترا ببينند بيشتر ياد
كنند ومطيع تر باشند باز فرمان شود از چه ميخواهند فرشتگان گويند الهي از تو بهشت را ديده اند
گويند نديده اند باز فرمان شد اگر ببينند ذكر گويد فرشتگان گويند اگر ببينند شوق شان
بسيار گردد وترا بيشتر ياد كنند باز فرمان شود از چه مي ترسند فرشتگان گويند از دوزخ مي ترسند
فرمان شود دوزخ را ديده اند فرشتگان گويند نه ديده اند فرمان شود اگر ببينند ترسند
فرشتگان گويند اگر ببينند ترس ايشان را بيشتر شود وترا بسيار تر ياد كنند فرمان شود

که بهشت را برای ایشان حلال کردانیدم و دوزخ را بر ایشان حرام کردانیدم فرشتگان
گویند خداوندا فلان کس در آن حلقه بود ترا یاد نمیکرد و فرمان شو و هم قوم لا یشقی
علیهم ایشان قومی اند که نشینان نیز بدبخت نشوند او را نیز بطفیل ایشان آمرزیدم
بدانکه ذکر خدای تعالی بر دو گونه است بلند و آهسته و در فضیلت شان اختلاف است
نزدیک بعضی افضل ذکر آهسته است که فرمان برین جمله است واذکر فی نفسک تضرعا وخفیة مروی است
ذکر بلند میگفت پیغمبر گفت انک لن تدع صما که را یاد میکنی کریست آهسته او را یاد کن
او علیم است و خبیر است بذات الصدور و در ذکر پنهان گنجی است از گنجهای خدای تعالی در روز
و در شبهای گنبد خدای را پنهان در روز قیامت بنده را حاضر کنند هر عملی که کرده است خصیمان
او برند فرمان خدای تعالی برسد که ای بنده در دل یاد میکردی که او را الکنجی پنهان است
نزدیک ما و او را بهشت برید و در ذکر بلند اختلاف علما است نزدیک بعضی لشاید و نزد
بعضی شاید و نزدیک بعضی در خلا و بیابان بلند شاید گفت و ملا آهسته شاید و نزدیک بعضی
اگر ریا را مدخل نباشد بلند شاید هم در ملا و هم در خلا و اگر نیت دارد تا غیری نیز ذکر گوید بلند
روا باشد ابن مسعود رضی الله عنه پرسید اگر ذکر آهسته میگوییم دل من بوسواس مشوش
پیغمبر گفت علیه السلام که بلند گو که برمن فرمان رسید سبح اسم ربک الاعلی الذی ارفع صوتک
بذکر ربک گفت علیه السلام من قال لا اله الا الله رافعا بها صوته کتب ان الله اکبر کتاب ۱۲
میگوید روایت میکنند حسان ثابت و زید بن حارث که ما بزیارت پیغامبر علیه السلام
آمدیم چون از پس در رسیدیم آواز پیغامبر علیه السلام شنیدیم که پیغامبر بلند آواز گفت یا حی
یا قیوم ما ایستاده ماندیم پیغامبر علیه السلام هر بار تکرار میکرد چنانچه چهل بار شمردیم و گفت
امام ابو اللیث سمرقندی رح اگر کسی بذکر کلمه تهلیل میگوید سامع را او اجابت است که او هم بگوید
واجب است که جل جلاله بگوید و اگر نگوید بزهکار شود بلکه اگر آن ذکر آهسته گوید بر دیگران واجب
و لازم نباید چنان که سجده تلاوت سجده در قرآن بلند خواندن بدانکه ذکر بر انواع است
اول یا الله گفتن و خاصیت این ذکر تنویر باطن سیر و طیر است دوم لا اله الا الله خاصیت
ذکر تنویر باطن است سیوم یا رحمن یا رحیم گفتن است خاصیت این ذکر صفا باطن است
و ترحم بر خلق است چهارم یا الله یا رحمن پنجم یا الله یا رحمن یا رحیم ششم سبحان الله
والحمد لله و لا اله الا الله هفتم سبحان الله و بحمده هو الرحمن الرحیم هشتم یا الله یا حی یا قیوم

فاما بهترین ذکرها کلمه تهلیل است چنانکه پیغامبر علیه السلام گفت افضل الذکر لا اله الا الله
فرمود بسیار گویان حضرت بیبی عائشه رضی الله عنه گفت یا غفور تا گناهان تو ناپدید شود و در
عام و قحط یا حلیم بسیار گوید برای دفع تنهای گور یا باری بسیار گوید و در بهر هفته صد بار باید
گفت و برای دفع فقر یا شکور یا صبور در هر روزی شصد بار یا شکور گوید یا غنی
یا معطی السائلین یا ذا الجلال والاکرام باید گفت برای ثبات ایمان یا هادی بسیار
برای تنویر باطن یا نور بسیار گوید برای آمرزش یا غفور بسیار باید گفت برای شکستن هوا
نفس یا قهار بسیار باید گفت برای دفع وسواس شیطانی یا مومن یا مقسط بسیار باید گفت
مومن در هر نامی فتوحی است و هر نامی که او را بخوانی بخوان آن حضرت عزة می فرماید جل جلاله
قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنى ولا تجهر بصلاتك ولا
تخافت بها وابتغ بين ذلك سبيلا وقل الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك
في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا یاران پیغامبر علیه السلام را پرسیده
که اول الله ما خدای را بکدام نام خوانیم فرمان شد که ای محمد بخوانید خدای بنام الله و
یا بخوانید بنام رحمن هر نامی که او را بخوانی بخوانید بنام رحمن که مرا و راست نامهای نکو
نیکو شنیدن هر نامی که دل را آشنائی حاصل آید و بگفتن هر نامی زبان شیرین میگردد
عارفه گفته است بیت گر مرا نام تو در کام بود در آتش [illegible] جیحون
گردد یا در دوزخ کافران را نام مولی بر زبان باشد الم عذاب [illegible] ان نباید چهار
ده هزار سال بگویند ربنا غلبت علینا شقوتنا چون بعد از چهار ده هزار سال این
فرمان شود اخسئوا فیها ولا تکلمون خوار و خاموش باشند در دوزخ و با ما نخوانند
میگوید و نام ما مستان شد آن زمان الم عذاب یابند و هم چو گاوان و خران
فریاد کنند و بدبختی ایشان آنگاه تمام شود و اگر نیم شب و تنها بر داری و صد بار یا رب
بگویی هر حاجتی که خواهی روا شود و اگر پنج بار بگوید ربنا ربنا هر چه از خدای بخواهی بیابی
و اگر هفت بار یا ارحم الراحمین گوید لیسع نام ملکی است گوید سخن تو قبول شد بخواه هر چه
میخواهی برای فتح کارها هر شب صد بار گوید یا فتاح گوید برای روشنائی چشم هر روز
[illegible] یا نور گوید برای آسانی حساب قیامت هر شب جمعه هزار بار یا [illegible] بگوید برای
جمع شدن غایب و پریشانات هر روز صد و هفتاد بار یا جامع گوید ولا تجهر

بصلاتك

بصلاتک ولا تخافت بها وابتغ بین ذلک سبیلاً و چون پیغامبر علیه السلام نماز گذاردی و کافران نزدیک او نشسته آواز بلند میکردند تا در نمازش سهو افتد فرمان شد قرایت در همه نماز بلند مخوان و در همه نماز آهسته مخوان و در میان بلند و آهسته خواندن راه بجوی یعنی در مغرب و عشا و فجر ایشان بخواب یا بکار و یا بتو مشغول باشند تو بلند بخوان و چون در ظهر و عصر نزدیک تو باشند آهسته بخوان هم از این است که قرائت در نماز بلند باید خواند خبر شاه و قل الحمد لله الذی لم یتخذ [illegible] والداً و بگو حمد مر خدا را که نگرفت فرزند آن را نه شریکی را و در ملک تا ترا در دو جای خدمت کردی بیابد و دشوار نماید و او را یکی دان و یکی خوان و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و نبود او را هیچ دوستی از جهل و کفر لا یتخذ الله ولیاً جاهلاً امر آخری مشهور است که هیچ جاهل را او خدا تعالی نگرفته است و کبره تکبیرا او را به بزرگی یاد کن یاد کردنی ای مومنا اگر کسی نعره زند و نوحه کند یا خود نیست در خبر است که مهتر موسی عم بر قومی گذشت که ذکر میکردند و نعره میزدند مهتر موسی علیه السلام بر ایشان غضب شد ایشان از صلابت مهتر موسی خاموش ماند فرمان شد یا موسی انهم صاحوا بذکری و ناحوا بشوقی فیم تنکر علی عبادی مخل سبیلهم فانهم لی وانا لهم یعنی که ای موسی ایشان از اشتیاق بانگ میکردند بیاد کردن من و نوحه میکردند با شتیاق من برای چه بر بندگان من خشم کردی راه شان کشاده کن ایشان مرا اند کا بند و من ایشان را خدایم مهتر موسی علیه السلام در سجده افتاد و زاری میکرد و میگفت اللهم اجعلنی منهم و لا تواخذنا بما قلت الهم خداوندا مرا از ایشان کن و بگیر مرا بدانچه با ایشان گفتم و قفا ذکر الفاش آنست که ذاکر با وضو باشد و جامه پاک و جائی پاک و مستقبل قبله مربع بر جای نرم نشیند و هر دو دست بر دو زانو بدارد و بر لام کشد و بگفتن لا اله الا الله قوت تمام کند چنانچه از دل او آواز بر خیزد و دو رخانه بر بندد و اگر در یک هفته برین نمط بگوید چشم دل او کشاده شود و اگر جماعتی باشند باید که حلقه کنند و جائی که شنید که وجودی به بیگری شد پیغمبر علیه السلام ذکر بحلقه گفته است چنانکه مروی است کرده اند از امیر المومنین علی رضی الله عنهما که روزی در مسجد رسول علیه السلام در آمدم و پیغامبر عم را دیدم که با جمعی

با دو نفر دیگر حلقه کرده کلمه لا اله الا الله میگفتند و مرا از دیدن آن عجایب نمود و چون نزدیک
شدم بدیدم که هر یکی در گریه بودند من نیز استاده شدم و ذکر میگفتیم پیغامبر علیه السلام دوستترین
حلقها بسوی خدای تعالی سه حلقه است حلقه قرآن خواندن و حلقه درس علم و حلقه ذکر امیر
المؤمنین علی گفت رضی الله عنه چون یاران رسول علیه السلام ذکر میگفتند چنانکه جنبان می
بودند که درخت در روفت باد در جنبش می آید والله اعلم فصل بیست و نهم در بیان استغفار عن عثمان
بن عفان رضی الله عنه قال قال رسول صلی الله علیه وسلم من اذنب واستغفر غفر الله له
ولو عاد سبعين مرة یعنی هر که گناه کند و آمرزش خواهد آمرزیده شود اگرچه هفتاد بار باز گردد
بگناه کردن راوی این حدیث شاه سبحان جامع قرآن داماد بود و دختر مصطفی صلی
الله علیه وسلم مخزن حیا برگزیده سبحانه عثمان ابن عفان است رضی الله عنه آن
مردی که در یک مهم رسول علیه السلام را نه صد اسب تازی با زین و لگام و هزار شتر و
بر غله داده و هم بنوبت چهارم هزار دینار زر پیش مصطفی علیه السلام آورده و از آن باز خدا
شناخت نظر بر شرکه افتاده بود و حیا من الله تعالی خود من اذنب بدانکه از ابتدا تا انتها
بی گناه بودن و آدمیانست و باز ماندن کاری فرشتگانست و گناه کردن و باز ماندن
از آن کار آدم و آدمیانست و از ابتدا تا انتها در گناه بودن کار شیطانست شیخ شرف
الدین منیری رحمة الله علیه در مکتوب نبشته است که مقامی چون بهشت و داعی مقامی چون
حضرت آدم علیه السلام و منع از یک شجر ممکن نشد که باز ماند فکیف ما و مقام چون دنیا
و داعی چون ما و امر و نهی بسیار و شیطان و نبیل ابلیس چگونه مردم در گناه نه افتد پس
آیین در استغفار و توبه داده است قال الله استغفروا ربکم انه کان غفارا و استغفروا
الله ان الله غفور رحیم و پیغامبر علیه السلام گفت آمرزش خواهید از خدای تعالی که اگر
آمرزش نخواهید خدا آمرزیده نگردید و گفت علیه السلام بدرستی که دلها زنگ میگیرد
سه بار بگوید اللهم اغفر لی ذنبی خدای تعالی بگوید بکن ای بنده هر چه میکنی و میخواهی که ترا
آمرزیدم و گفته هم که چون بنده گناه کار آمرزش خواهد فرشتگان آواز او را از آسمان
باز میدارند و دوم بار و سوم بار فرمان خدای تعالی رسد که ای فرشتگان چند
آواز بنده من پوشیده میدارید بنده من گناه کرده و میداند که او را خدای تعالی
هست که از گناه بگیرد و از گناه عفو کند گواه باشید ای ملایک که او را آمرزیدم و گفت

علم

علیه السلام هر که بعد از نمازی ده بار بگوید استغفر الله خدای تعالی گناهان او را بیامرزد
اگر چه بیشتر از کف دریا باشند و گفت علیه السلام هر که بعد از نماز دیگر صد بار بگوید
استغفر الله ربی من کل ذنب و اتوب الیه گناهان هفتاد ساله خدای تعالی
بیامرزد مردی از پیغامبر علیه السلام طلب مال کرد و گفت بیاموز مرا چیزی که مال
من زیاده شود پیغامبر علیه السلام گفت استغفر الله بسیار بگوی مردی دیگر طلب باران کرد
او را نیز همچنین فرمود که استغفار بسیار بگوی یاران گفتند یا رسول الله هر سه حاجتمند را
یک استغفار فرمودید پیغامبر گفت نه بینید خبر حضرت مهتر نوح علیه السلام که پیغامبری
قبول نکردند خدای تعالی ایشان را بسه چیز مبتلا کرد زنان ایشان را عقیم گردانید و باران از ایشان
باز گرفت و مال ایشان را و مواشی را تلف کرد و مهتر نوح علیه السلام ایشان را وعده داد
و گفت استغفروا ربکم انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا و یمددکم باموال
و بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا یعنی که ایمان آرید و آمرزش از خدای خویش
بخواهید تا از آسمان باران در آیم بر شما بفرستد و زیادتی کند در مال و فرزندان شما و
شما را خدای تعالی باغها دهد و چشمها بر شما روان گرداند برای سه حاجت وعده با استغفار
آن مردی که طلب فرزندان کرده بود بعد از چند سال آمد امیر المؤمنین حیدر رضی الله
عنه از وی پرسید هر روز چند بار استغفار گوئی گفت هر چند خدای تعالی گویا کند گفت کر[?]
چند بسیار آری آن مرد گفت هفت پسر خدای تعالی مرا داد و هر که استغفار بسیار گوید خدای تعالی
او را از اندوهی بیرون آرد و رزق او را از جائی دهد که او را گمان نباشد و حضرت عزت جل جلاله
میفرماید که اگر شما گناه نکنید من قومی را آفرینم تا ایشان گناه کنند و من ایشان را آمرزم
و گناه کردن از آدمی عجب نیست فاما بر گناه مصر بودن و با وجود عقل عجب است و خطا سهو است چون
زلت از مهتر آدم علیه السلام صادر شد گفت ربنا ظلمنا انفسنا فرمان شد عفو کردم و ابلیس گناه کرد
فرمان شد چرا کردی گفت انا خیر منه مردود ابد شد گناه بر دو گونه است بعضی گناه میان خدای
تعالی و بنده اند چنانکه خمر خوردن و بعضی گناه میان بنده اند چنانکه ربا ستدن و درین پی قربانی[?]
خدای تعالی و بنده است بنزدیک ما پس گناهی که میان بنده و میان خدای است جل جلاله سبب آمرزش آن
بسیار چیزهاست یکی پشیمانی است لقوله علیه السلام الندم توبة یعنی پشیمانی توبه است هر که از گناه
پشیمان شود آن پشیمانی سبب آمرزش او شود و دوم توبه است که قوله علیه السلام التائب من الذنب

دیگر طلب اولاد کرد او را نیز همچنان فرمود

كى مهما اذنب لقوله عليه السلام من اذنب واستغفر غفر له وان عاد في يوم سبعين مرة
و در حكايات آمده است كه روزى مهتر ابراهيم پيغامبر عليه السلام را نظر ملكوت السموات والارض
يعنى هر خلقى كه پنهان در آسمانها و زمينها بود باو نمودند ناگاه نظرش بر مردى و زنى افتاد
كه زنا ميكردند گفت اللهم اهلكهما خداوند ايشانرا هلاك كرد آن هر دو باتش سوخته شدند
باز نظرش بر مردى و زنى افتاد كه همين فعل كردند ايشانرا نيز دعا هلاك كرد هر دو بزير زمين
رفتند باز نظرش بر مردى و زنى افتاد كه همين فعل ميكردند ايشانرا نيز خواست كه دعاء هلاكى
كند مهتر جبرائيل عليه السلام در رسيد و بفرمان خداى تعالى آورد كه ابراهيم بگذار بندگان مرا كار
كار آيد يكى آنكه يا از گناه پشيمان شود و يا توبه كند و يا آمرزش خواهند اى ابراهيم ترا حليم ميگفتند
كه يكبار بندگان مرا در گناه ديدى دعاء هلاكت شان كردى كه حليم ما را گويند كه چند من گناه
بندگان مى بينم و هلاكت شان نكنم و پرده شان بپوشم چهارم سبب آمرزش صدقه دادن
است حديث نبوى عليه السلام من اذنب وصدق غفر له وان لم يستغفر و در حديث ديگر
آمده است اگر يكى هفتاد سال عبادت كند و يكبار زنا كند تمام عبادت حبط شود و اگر
زانى بدرويش صدقه دهد تمام طاعت او باز گردد و در حكايت آمده است كه زاهدى شصت سال
در زاويه عزلت گرفته بود و عبادت مشغول بود در ايام بهار دل او براى ديدن
بوستان انار رحمت خداى تعالى مايل شد و طرف باغ بيرون آمد و يكى قرص برابر
بود در باغ عورتى صاحب جمال در نظرش آمد دل بياد خود داد و بر او زنا كرد فى الحال
براى غسل جانب آب رفت يك درويش از پيش او آمد و آن قرص بدو داد هنوز
غسل نكرده بود كه جان بحق تسليم كرد و فرشتگان رحمت و عذاب جمع شدند
و منتظر فرمان بودند فرمان از حضرت عزت شنيدند كه او را در بهشت بريد در بهشت
بردند كه ما گناه زنا بدان قرص بخشيديم و او را بيامرزيديم پنجم سبب آمرزش نماز نفل
گذاردن است قوله عليه السلام من اذنب وصلى ركعتين غفر له ششم سبب
آمرزش روزه داشتن ماه رمضان است از رمضان تا رمضان ديگر تكفير كند گناهان ميان
آن كه همچنين مروت هفتم بوقت نماز گذاردن تكفير كند گناهان را اگرچه ميان آن نماز
كرده شود كه ان الحسنات يذهبن السيئات هشتم اگر در حالت بول و غايت يا بعد قضاء حاجت يا
يادش آمد در حال بگردد و آن سبب آمرزش است هم چغرات و پنج در شب آيات نقم

از ماه رمضان خوردن آن نیز سبب مغفرت آنست که همچنین مرویست دهم بعد
از نماز ظهر سورة نوح خواندن سبب امرزش و بدانکه استغفار در همه حال نیکست و
لیکن خاصه در وقت سحر خواندن و وقت نماز دیگر که خدا تعالی بشنود آمرزش خواهندگان
وقت سحر قوله عز وجل وبالاسحار هم یستغفرون قوله من استغفر بعد العصر مرة غفر الله له
ذنوب سبعین سنة و چون ثلث شب می ماند خدا تعالی می فرماید هل من مستغفر و هل من تائب
و هل من داع یعنی هیچ آمرزش خواهنده هست که او را بیامرزیم و دعای او مستجاب کنم بیت
انچه در یک سحر کنند زنالی نکند تیغ رستمی سالی ؛ و گفت علیه السلام استغفار سحرگاهان
چنان بسوزد که آتش گیاه خشک را بسوزد معجزه نبوی گفت رضی الله عنه در آمدم بر رسول
علیه السلام در روزی که بالا کهت خفته بود و در سر مبارک او کلاه چوبین بود و دامن دستار
بر روی مبارک انداخته بود و کسی در خانه نبود من وقت یافتم برای معجزه قدم مبارک
او گرفتم خواجه علیه السلام فرمود علیه السلام من انت گفتم انا خادمک الاصغر و
عبیدک الاحقر مغیره ابن شعبه بعمر گفت ثم انت من اهل کعبة فقبلت قدمیه
و وضعت هامیه علی عینی فکشف وجهه و گفت یا مغیره هر که معجزی کند برای مسلمان
بغیر طمع و بغیر غرض بخاطر بود کو فتکی او حق تعالی او را از آتش دوزخ آزاد گرداند
مغیره گفت من یا رسول الله دوش دوزخ را در خواب دیدم که از ان بخدمت تو رسیدم تا چیزی بیاموزم
تا از دوزخ خلاص یابم پیغمبر گفت علیه السلام یک چیزی رشنیدی و بگویم بشنوی
ای مغیره هر که بعد از هر نمازی هفتاد بار استغفر الله گوید خدا تعالی عروق و اندام و پوست
و گوشت و مغز و استخوان او بر آتش دوزخ حرام گرداند و استغفار از پیغامبر علیه السلام
بر چند نوع است منقولست یکی آنست که پیغامبر گفت هر نمازی که همچو من نخوانند آن
مرد و هست یاران گفتند یا رسول الله نماز ما با نماز شما چگونه برابر باشد گفت علیه السلام
هر که بعد هر نمازی سه بار این استغفار گوید استغفر الله ربی من کل ذنب اذنبته عمدا او خطا
سرا او علانیة و اتوب الیه من الذنب الذی اعلم و من الذنب الذی لا اعلم انک انت
علام الغیوب و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم نماز او بار مانند نماز تو بگر
بوده است سید استغفار آنست که بنده گوید اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی
و انا عبدک و انا علی عهدک و وعدک ما استطعت اعوذ بک من شر ما صنعت ابوء لک بنعمتک

علی ابو لک بذنبی فاغفرلی ذنوبی فانه لا یغفر الذنوب الا انت هر که بگوید یکبار در روز
و یکبار در شب او از اهل بهشت گردد دیگر پیغامبر علیه السلام گفت بهترین استغفارها این است
استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه هر که بگوید او را یکبار آمرزیده شود
هر که همین استغفار بوقت خواب رفتن سه بار بگوید آمرزیده در خواب بود و اگر در روز جمعه پیش از نماز
بامداد سه بار همین استغفار گوید آمرزیده شود اگرچه گناهان او بیشتر از کف دریا باشند
هر که بگوید بعد هر نمازی همین استغفار سه بار او آمرزیده شود اگر عورتی در حالت حیض استغفار
سه بار او آمرزیده شود اگر عورتی هر وقت نماز هفتاد بار بگوید الحمد لله علی کل حال و استغفر
الله من کل ذنب واتوب الیه هر وقتی نماز ثواب هزار رکعت نماز یابد و بر صراط آسان بگذرد
و چون از حیض پاک شود و غسل کند دو رکعت نماز نفل بگذارد در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص
سه بار بخواند از گناهان پاک شود که گویی از مادر زاده باشد پیغمبر گفت هم امر علی فاطمه رضی
الله عنها آموخت تا بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واستعصمه واستعینه
واستغفره واتوب الیه انه هو التواب الرحیم پس گفت ای دختر من هر که بگوید او را یکبار آمرزیده
شود و هر که بگوید ده بار آمرزیده شود مادر و پدر او و هر که سه بار بگوید آمرزیده شود او و اقربان
او و گفت علیه السلام که حق تعالی فرمود هر که در ماه رجب هزار بار بگوید استغفر الله ذو الجلال
والاکرام من جمیع الذنوب والاثام اگر او را نیامرزیم پس او من نه ام پروردگار او و این
سه بار فرمود و گفت علیه السلام هر که در ماه رجب صد بار استغفر الله من ذنوبی کلها
وسرها وجهرها صغیرها وکبیرها وظاهرها وباطنها قدیمها وجدیدها اولها واخرها واتوب الیه
حق تعالی او را بیامرزد و از آتش دوزخ آزاد گرداند دو گناه میان تو و میان بندگان
خدای اند تا ایشان خشنود نشوند خدای تعالی نیامرزد قال علیه السلام یغفر للشهید کل ذنب
الا الدین شهید را هر گناهی که دارند به بخشند فاما وام نه بخشند که آن حق دیگران است و غیبت
کردن و بهتان نهادن لذلک اگر در زمین زرعی که آب رسیده باشد هنوز جفت نرانده اند
تا اگر کسی در آن زمین نماز بگذارد روا نیست زیرا که سخت شود و تخم قبول نکند و اگر بکند آن روز هیچ
طاعتی بکار نشود خصم خشنود نشوند [illegible] روا باشد که روز قیامت خدای تعالی خصمان او را از خزانه
رحمت خشنود کند و او را خلاص دهد چنانکه یکی را فضیل عیاض پرسید ای شیخ اگر توبه کنم
حق تعالی توبه قبول کند فاما خصمان من چگونه خشنود شوند شیخ فرمود اگر بصدق توبه

کنی و باز بگناه نه افتی حق تعالی ترا بیامرزد و خصمان خدا تعالی بر تو خشنود کند باید برو دوکان باش و خاطر جمع دار روایتست کرده اند که مردی بر رسول آمد و گفت یا رسول الله من گناهان
بسیار دارم و خصمان بی شمار کار چیست فرمود مال زکوة بده و روزه بدار و حج کن گفت این هم
میدارم چیزی دیگر مزید کن فرمود اشراق ضحی و زوال بین العشائین تهجد بکن گفت
این همه شنیده ام چیزی دیگر فرمای فرمود هم صله رحم بجا آر و مهمان دوست دار
و هیچ کس را میازار گفت یا رسول الله من گناهان بسیار دارم و خصمان انبوه دارم
دیگر چیزی فرمای خواجه علیه السلام خاموش ماند بعد ساعتی خواجه از مجلس برخاست چون بر
در خانه آمد و خواست که درون حجره درآید آن مرد خلق دامن مصطفی علیه السلام
زد و نعره برآورد و گفت یا رسول الله شفیع مجرمان توئی بجز تو بر در که رویم او در
گریه آمد و در همه اصحابه گریه افتاد خواجه عالم علیه السلام ایستاده ماند بعد ساعتی اثر شادی
در روی مبارک مصطفی صلی الله علیه وسلم پدید آمد و آن مرد را گفت بشارة بادا مر ترا
و امت مرا که مهتر جبرائیل علیه السلام اکنون آمد و گفت یا محمد هر که در روز جمعه هزار بار سبحان ربی العظیم
گوید و هزار بار درود بر من بفرستد و هزار بار سورة اخلاص بخواند و هزار بار استغفار گوید
و برین مواظبت نماید حق تعالی او را بیامرزد و اگرچه گناهان او بیشتر از کف دریا باشند
و بیشتر از ریگ بیابان و قطرات باران باشد خشنود گردانند خدا تعالی جمله گناهان
و خصمان او را فضیلت این ارکان در جواهر العلوم بسیار گفته است [illegible]
[illegible] عن ابن عباس رضی الله عنه قال قال رسول صلی الله علیه وسلم
ان اول مارات الساعة طلوع الشمس من مغربها یعنی نخستین از نشانهای قیامت
برآمدن آفتاب از جانب مغرب است بدانکه علامت قیامت صد و دوازده اند پدید آمد
نبوده علامت باقی مانده اند یکی از آن بعث پیغامبر آن ما بوده است علیه السلام او را
هیچ پیغامبر آخر زمان میگویند بعد از و هیچ پیغامبر نباشد لقوله علیه السلام لا نبی
من بعدی و گفت علیه السلام انا اول الانبیاء خلقا و آخرهم بعثا دوم نیم شدن
ماهتاب از علامات قیامت است لقوله تعالی اقتربت الساعة وانشق القمر خدا تعالی
حکم کرده است که آسمان بشکند اذا السماء انفطرت و ستارگان بر زمین افتند و اذا الکواکب
انتثرت چون کافران از پیغامبر علیه السلام معجزه خواستند که اگر ماهتاب دو نیم شود

بلبر تو ایمان آریم پیغامبر علیه السلام بحکم جلیل الجبار اشارت بماه کرد و نیم شد یکی
نیم بر آسمان ماند و دوم نیم بر زمین ماند از گریبان خواجه علیه السلام در آمد و از
پاینچه ازار بیرون آمد ماه را از روی پای بوسی مصطفی صلی الله علیه وسلم بود او را بدین
تن لطیف مشرف کرد آمد بزرگی خوش گفته است **بیت** خواهد ماه بر سر نو حالتی ؛ خواهد تا
که در پای تو غلطانی ؛ فرمان شد اقتربت الساعة وانشق القمر نزدیک شدن قیامت
و پاره شدن ماهتاب و صد و ده علامت دیگر پیدا آمده است و ده علامت دیگر باقی مانده
پیغمبر گفت علیه السلام اول ما انفقد من هذه الامة الحیاء والامانة و این هر دو
بدید شده چنانکه می بینی و بی شرمی و خیانت مردی از سید عالم علیه السلام که قیامت
کی خواهد آمد فرمود چون شبان صاحب صدر شوند و زنان خوندکار زایند یعنی که فرزندان
بر مادران چنان فرمایند شوند چنانکه خوندکار بر کنیزک و علم بسیار شود و عمل بر آن اندک
و قرآن در کوچه و بازار خوانند و در عطا اندک منت بسیار و آرند و برکت از زمین
بر دارند و باران در زحل و میزان بارد باز **روزی** مردی از پیغامبر علیه السلام تنها
بر سید هی الساعة فرمود چه داشته برای آن روز آن مرد گفت چه چیز آرم پیغامبر
گفت هم از خیر الزاد التقوی بعده پیغمبر علیه السلام فرمود چون توانگران زکوة
دهند و فقرا را با مانت بینند زنان و مردان یکجا در آب بغیر ازار در آیند و زنان
بر مردان فرمان ده شوند و غنیان ناسپاس شوند و فقیران ناشکیبا کردند و ستایش
کنند و خواهان دنیا باشند **مردی** مردی از رسول علیه السلام پرسید که یا رسول الله قیامت خواهد
آمد گفت و در آن شکی نیست گفت کی آید گفت چون بینی که فرزندان عاق شوند
و زن از شوهر عاصی شود و دروغ منتشر گردد و اولاد زنان بسیار کردند و مردان
دنبال جنازه بخندند و سرود بسیار گویند و پادشاهان ظالم شوند و متعلمان علم برای
دنیا خوانند و مزارعان عشر و خراج باکراه دهند و نگاران زکوة مال عزامت دانند بدانند
بدانکه قیامت نزدیک رسیده باشد در **خبر** است که روزی پیش رسول علیه السلام
طبق رطب آورده بودند و می چیدند پس پیغامبر علیه السلام و یاران او تناول میکردند و
هر یکی می چیدند پس پیغامبر علیه السلام چشم پر آب کرد و گفت ای یاران من امت
من در آخر زمان همچنین عزرائیل بفرمان خدای تعالی بچیند چنانکه امروز شما از طبق

چیدن از دو دی بچیند وده علامت بزرگ هست تا آن ظاهر نگردد قیامت قایم نگردد
چنانکه برآمدن آفتاب از جانب مغرب و خروج دجال و نزول عیسی علیه السلام
برای کشتن دجال و بیرون آمدن یاجوج ماجوج و بیرون آمدن دابة الارض
وخاستن دود از آسمان آتش از عدن و برخاستن دود از آسمان بر روی زمین
فرود رفتن سه شهر یکی از مشرق دوم از مغرب سیوم جزیره العرب اول علامت
طلوع آفتاب از مغرب باشد پس دجال و علامت دیگر معلوم نیست مقدم و کدام
متأخر باشد بلحوق دجال اما ما را ایمان آوردن بدین ده علامت واجب است و در
بحث تقدیم و تأخیر نباید مشغول شدن اما دجال جهود بچه است یک چشم او
کور بود بر پیشانی او کفر نوشته اند چهل روز در دنیا باشد و یک روز چند سال و یک روز
چند ماهی و یک روز چند هفته و باقی روزها همین مقدار باشد و همه جهان بگردد
جز چهار جای مکه و مدینه و بیت المقدس و طور سینا در موضح تفسیر آوردی که تفسیر کلام
مجید میگوید که در وقتی پیدا شود که در زمین قحط و خشکی باشد پس خلق را
گوید خدای شما کیست گویند انکه از آسمان باران فرستد پس گوید که باران
بیارید پس باران را بیارند انگاه خلق بسیار بدجال ایمان آورند و او را بخدائی قبول
کنند باز پرسید خدای شما کیست گویند انکه از زمین غلها و گیاه ها برویاند
گوید دجال غلها و گیاها از زمین برویاند باز بسیار خلق کافر شوند پس گوید خدای
شما کیست گویند آنکه مرده را زنده کند پس یکی را بکشد باز زنده شود بامر خدای تعالی
خلق بسیار کافر شوند پس چهل روز خدای تعالی دجال بدست عیسی علیه السلام بکشاند و عیسی
از آسمان بر پرها فرشتگان فرود آید عیسی علیه السلام بلند آواز چنانکه مس نزدیک آتش
بگدازد پس چهل سال حیات در زمین باشد ناگاه یاجوج ماجوج بیرون آیند و ایشان
از نسل نوح علیه السلام و بعضی دراز اند از هر بلندی تر و بعضی بقامت یک انگشت
پس فرمان رسد بر عیسی علیه السلام ما لشکر کنیدیم که طاقت قتال ایشان کسی نباشد بندگان
ما را بکوه طور سینا پس یاجوج ماجوج تمام جهان را خراب کنند و همه آبهای دنیا بیاشامیدند
جانوران آب و آدمیان را بخورند و شش ماه در زمین باشند عیسی علیه السلام بالا طور
باشد چند دیناری گاو [illegible] از جانب قحط پس حق تعالی کرمها از هوا بر یاجوج

بسیار و بر همه بمیرند پس از آن مرغان بصورت شتران بختی برسند تا ایشان را از زمین
بر دارند و در دریا اندازند پس باران بزرگ بارد خدای تعالی برکتها از زمین پیدا آرد
یکی انار آن مقدار شود که زیر پوست او ده نفر بنشینند و از شیر یکی ماده شتر ده
نفر سیر شود و بروایتی بیست پنج نفر سیر شود و از عدل زمین پر باشد و امت عیسی علیه السلام
با شریعت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم فرماید چون چهل سال بگذرد حق تعالی
اسرافیل علیه السلام را فرمان دهد تا صور بدمد و دابة الارض جنبیده از زیر زمین
بیرون آید بغایت بلند در عین المعانی گفته است که بلندی او چنانست
که گردن او تمام اهل مشرق و تا مغرب ببیند و با او عصای موسی و انگشتری مهر
سلیمان علیه السلام باشد بسوی کافر اشارت بعصا کند نقطه سیاهی بر روی
پیدا شود و بسوی مومنی اشارت بخاتم سلیمان کند در روی او نقطه سپید پیدا آید پس
روی مومن سپید شود و کافر سیاه گردد چهل روز دابة الارض در زمین باشد
بعده فرو زمین رود و از پیغمبر علیه السلام پرسیدند که یا رسول الله خروج دابة الارض
از کدام موضع زمین باشد گفت علیه السلام من اعظم المساجد یعنی از مسجد کعبه بیرون آید
و زلزله در زمین پیدا شود و قندیلهای کعبه جنبش آید به بیرون آمدن و در آن وقت
مهر عیسی علیه السلام در کعبه خواهد بود و روزی پیغمبر علیه السلام را بر دست عصا بود و میان
صفا و مروه استاده بودند گفت از اینجا بیرون آید و عصا بر زمین زد و
توفیق میان روایتین آنست که چون از مکه بیرون آید گوئی که از مسجد کعبه بیرون
آید بعده دخانی دود پیدا شود چنانکه خلق بر گردن نتوانند قوله تعالی فارتقب یوم
تاتی السماء بدخان مبین ای محمد منتظر باش کافران بآن روز باش که
از آسمان دودی پیدا شود کافران گویند ربنا اکشف عنا العذاب انا مؤمنون
یعنی خداوندا این عذاب بردار که ما مومن شویم و آن ایمان قبول نیست که در زمان
باشد زیرا که چون آفتاب از جانب مغرب بیرون آید نه ایمان کافران قبول باشد و نه توبه
عاصیان قبول افتد غنیمت دار فرصت را که فوت آن حسرت عظیم است بیت
نصیحت همین است جان پدر که اوقات ضایع مکن تا توانی
بعد چند گاه از عدن
آتش بر آید که تمام جهان روشن شود و بر همه متحیر شوند بعده سه شهر فرو روند

آواز فرود رفتن آن شهرها و فریاد خلق هر همه بشنوند و گریه و زاری در تمام جهان
پیدا شود و هر یکی امید از حیات دور کنند بعد چند گاهی بادی از جانب یمن آید
سردتر از زمهریر و در جمله جهان در هر جا که مسلمانان باشند از یک بغل آن
در آید و از بغل دیگر بیرون آید در یک ساعت هر همه بمیرند و بسوی درگاه خدا
وند تعالی حاضر آیند هم از این معنی رسول علیه السلام فرمود لا تقوم الساعة
الا علی شرار الناس قیامت قائم نشود مگر بد ترین مردمان نیکان آبغرت برند
و آن احوال بد ایشان ننمایند چون کافران و منافقان بد آیند که ایشان
بالایمان رفته آیند هر همه در گریه و زاری شوند و کلمه تهلیل بر زبان رانند شیطان
علیه اللعنة آواز کند که بگوید که راندگان درگاه خدا تعالی این زمان کلمه گفتن
شما را سود ندارد و وقت گفتن فوت کرده آید بیت بیدی فایده و آوند
چون تو نشنودی عذر بی هوده بسیار که تو خواهد شنود پس هر جمیع شوند با اشک
گریان و نالان شوند ای مومن هر دو روی راه و ایست و هر یکی را شفا ایست
در [illegible] در دو را اندک درگاه مولی را هیچ شفای و دوای ایست پیغامبر
علیه السلام بآن علو رفعت و منصب داشت هر بار گفتی اللهم لا تجعلنی
من بابك مطرودا و لا عن طاعتك مهجورا جگرهای واصلان از خوف قطعیت خون
گشته اند [illegible] گفته که چرا دایم الحال محزونی و همیشه از چشمهای اشک
[illegible] جیب گفت مرا بدرویشی اعتقاد کامل بود در دفن او حاضر شدم
و در لحد وی فرود شدم آوازی شنیدم که روی وی از قبله بگردانید که آواز
آن ما نیست پس از آن روز باز فرحتی از دل ما رفته است نفعنا الله وایاکم
[illegible] بیان ذکر قیامت عن سلمان الفارسی رضی الله عنه قال قال رسول
الله صلی الله علیه وسلم احذروا یوم النشور فان الناس فیه کانهم یفرقون فی الدار و
یعنی حذر کنید از روز قیامت که مردمان در آن روز چنان باشند که کشتی غرق
در گرداب و راوی این حدیث کسی است که چون حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه وسلم در شب معراج در بهشت در آمد بر هر قصری و حوری و غلامی انگشت
بر نهاد گفتند که یا رسول الله که سلام ما را بر سلمان برسانی چو آیه عالم باز گشت از سلمان

برسید که بدین و رجه بجه رسیده گفت منه عرفت الله لم نظرة الی غیر الله قوله
اُخذُ رُوا جون قیامت آمدنی است و در آن شکی نیست قوله تعالی ان الساعة
آتیة لا ریب فیها پس از ان حذر جلوتیما ممکن اید جواب کاری جنان کن که امروز
بر تو آسان بگذرد جنان که در جای دیگر پیغامبر علیه السلام احذروا من الموت
یعنی کاری کن که مرگ بر تو آسان شود و پنجاه هزار سال روز بعضی را جنان بگذرد
ویک روز دنیا و آنند قوله یوم النشور النشر پراکنده شدن واز وزرا روز
نشور خوانند که خلق پراکنده شود فریق فی الجنة و فریق فی السعیر جون
مهتر اسرافیل بحکم فرمان صور در دمد همه خلق را امیده هر یکی در کار خود مشغول
باشند ناگاه اوازی آید که مانند اواز رعد جون بلند تر شود حیوانات وحشی در آدمیان
در آیند جون اواز بلند تر شود مادر آن فرزند آن شیرخواره را در زمین اندازند و
بنفس خود مشغول باشند و مردمان همه حیران غلطان شوند و خبر شان نباشد
و عورات حامل حمل افتد جون اواز بلند تر شود جابها از وجود هر یکی فرو افتد
و خبر شان ندارند و صور مانند شاخی است مدور او ده هزار سال راه است
و درازی او سی هزار سال راه است و صور در دهن اسرافیل م جون نی در دهن
اعرابی باشد پس جون اواز بلند تر شود خلق از شهرها بیرون ایند و در صحرا
استاده شوند و بازو و بال کلنگ فرو و خروس و کرکس نماند پس عزرائیل گوید علیه السلام
کل نفس ذائقة الموت هر نفس چشنده مرگ است بمیرید که شمارا برای مردن افریده است
پس سیوم حصه خلق آسما و زمین بمیرند که شمانرا برای مرگ افریده است
و بعض گویند حاملان عرش و اهل بهشت و دوزخ بمیرند باک الشانرا خواب آید پس فرمان شود
ای عزرائیل باقی کیست گوید خداوندا جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل هنوز زنده
اند باز فرمان شود که ای عزرائیل جانهای ایشان بگیر پس ایشان نیز مرگ چشند پس
فرمان آید که ای عزرائیل تو شنیده قوله کل من علیها فان ویبقی وجه ربک ذو الجلال
والاکرام تو نیز سجده کن میان بهشت و دوزخ تا بقدرت ملک مرگ است هیچ پس
مباشد که جواب دهد خدای تعالی هم خود فرمان دهد لله الواحد القهار ملک مر خدای راست
که یکی است و قهار است پس فرمان شود مر زمین را تا هر جه در وی است بیرون اندازند

والقت

والقت ما فیها وتخلت سیم و زر توده ها افتاده باشد خدای تعالی گوید این الملوك
واین الملوك واین الجبابرة کجا اند پادشاهان و پادشاهزادگان وجابران که بر بندگان
جبر کرده اند و از گروه این مال رنجانیده اند و دست بظلم بر ایشان دراز کرده اند
وبعد نفخ در صور اول چهل سال جهان خراب شود وبعد چهل سال خدای تعالی
ابری سپید از زیر عرش بفرستد بالای زمین باران ببارد و آب او همچو آب منی
باشد در تمام جهان هر جا که بلند باشد زود گردد پس حق تعالی از آن آب خلق را
آفریند باز اسرافیل علیه السلام بروح دهد و فرمان آید که در صور بدم و صور را هفت شاخ
است چون دمیده شود از هفت شاخ ارواحها بیرون آیند از شاخ اول ارواح
انبیا بیرون آینده و از شاخ دوم ارواح ملک بیرون آیند و از شاخ
سیوم ارواح مومنان و از شاخ چهارم ارواح کافران و منافقان و از شاخ
پنجم ارواح دیوان و از شاخ ششم ارواح چهارپایان و از شاخ
هفتم ارواح پرندگان و خزندگان بیرون آیند پس فرمان شود اسرافیل را علیه
السلام که صور بدم چون دوم بار صور بدمد و بگوید ای استخوان ها پوسیده و ریزیده
وای گوشتهای تر قیده ها برخیزند و با خدای خود حساب کنید یعنی حساب دهید
بمجرد دمیدن همه مردگان زنده شوند و برخیزند سیصد شصت سال
استاده حیران و بسوی عرش نگران باشند یوم یقوم الناس لرب العالمین بعده بله
میزان بر دارند هر یکی که آید نیکی گران آید او از رستگاران باشد و بسوی
بهشت شادان روند و بدی هر که گران آید او از زیانکاران است بسوی
دوزخ واوای و ویلا کنان روان شود و بدانکه روز قیامت را نام بسیار
قوله تعالی یسئلونک عن الساعة ایان مرسها ویوم البعث ویوم القارعة
ویوم الغاشیة ویوم الحشر ویوم النشور ویوم القضا ویوم الخروج ویوم الدین
ویوم التغابن ویوم الحق ویوم التلاق ویوم القرار ویوم الثناء وجز این
نامهای نامهار دیگر بسیار اند و حق تعالی فرمود اذا الشمس کورت یعنی یاد
کن آن روز که نور آفتاب پیچیده شود و النجوم انکدرت و چون ستارگان
ملدے شوند و تیره و بی نور گردند و اذا الجبال سیرت و چون کوهها رانده شوند

چنانچه جای دیگر گفت والسماء وری وترالجبال تحسبها جامدة وهی تمر مر السحاب وکوهها تو پنداری که استاده اند وحال این است که گردان شده همچو ابری باشند واذا الجبال سیجرت چون دریا افروخته شوند یعنی هر دریا یا شوره یکجا کرده واذا العشار عطلت عشار ماده شتری را گویند که ولادت او قریب شده باشد آن روز خلق جیران شفقت وجهان مشغول باشند اگر عشار بودندی کسی از ایشان نه پرداختی ساکنان زمین ومتوطنان آسمانها همه میرند فصعق من فی السموات ومن فی الارض چون باد بسیار شد او از بلندتر باشد ودرختان از بیخ برافتند ومیان یکدیگر بزنند وبرطریق آرد کردند وبر زمین منتشر کردند بعده حصارها بران شوند وبا یکدیگر بزنند وبر طریق سرمه شوند بعده کوهها بجنبد وبر آن شوند تا ویران شوند یکسر بند چنانکه تمام زمین هموره شوند نه بلندی ماند ونه نشیبی قوله تعالی ولا تری فیها عوجا ولا امتا بعد باران ببارند چنانکه ذکر بالا رفت قوله فان الناس کالفرقون فی الدار دور آدمی دران روز متحیر مانند یکدیگر زنند بدر ارینه گریزند وباد را ازینه خویش از خویشان بگریزند وآفتاب بمقدار یک نیزه بر سر خلایق بدارند بعضی خوی از اندام چندان آمد که تا جو آدمی هفتاد شتر تشنه سیراب شوند سایه هیچ چیزی نباشد مگر سایه عرش وند آنشود وامتاز الیوم ایها المجرمون یعنی جدا کنید مجرمان را از صالحان وجدا کنید منافقان را از مخلصان وجدا کنید محبان خدا را از دیگران جدا کنید مانعان زکوة را از دهندگان زکوة واول در حسابگاه امیر المومنین ابابکر صدیق حاضر کنند جواب باقی بدهند سوی بهشت روند وقصه حساب تمام قال در انیس الواعظین نبشته شده است مجلس نوزدهم در بیان حقوق یکدیگر

قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم حق المسلم سته اذا لقیته فسلم علیه واذا استنصرک فانصره واذا مرض فعده واذا مات فتبعه واذا دعوک فاجبه واذا عطس فحمد الله فشمته یعنی حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است چون ملاقات کنی سلام ده او را وچون از تو یاری خواهد یاری ده او را وچون بیمار شود بپرس او را وچون بمیرد بر پس روی جنازه او بکن وداد او را چون بپرسد

برسان

49

بر سان وچون بخواند ترا اجابت کن اورا وچون عطسه کند وا وحمد خدا گوید جواب ده یرحمک الله

قوله تعالی حق المسلم علی المسلم ستة بدانکه میان یکدیگر حقها بسیار هستند
چنانکه حق مادر و پدر بر فرزندان وحق فرزندان بر ایشان وحق زن بر شوهر
وحق شوهر بر زن وحق استاد بر شاگرد وحق شاگرد بر استاد وحق همسایه
وحق صحبت وحق جماعت در مسجد وحق خواجه بر غلام وحق غلام بر خواجه اما حق
مادر و پدر بر فرزندان است که خدمت ایشان نیکو کنی وچون فقیر شوند نفقه
شان دهد که آن نفقه واجب است وحج نفل رفتن بغیر اجازت ایشان
مردی گفت یا رسول الله من بحج میروم مادر و پدر مرا منع میکند رسول فرمود
هم باز گرد ایشانرا بخند آن چنان که گریان اند ایشان و پدر روی ایشان
سخن درشت نگویی که فرمان برین جمله است ولا تقل لهما اف و بگفتن
اف سیر بچند هزار سال بمانی درد و دوزخ که مرد اینه وقضی ربک الا تعبدوا الا ایاه
وبالوالدین احسانا حکم کرده است پروردگار تو یا محمد عبادت نکنید مگر اورا
وبالوالدین احسانا حکم کرده است خدای تعالی که نیکی کنید بر مادر و پدر و بی
فرمانی ایشان نکنید قوله تعالی اما یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما
فلا تقل لهما اف ولا تنهرهما و قل لهما قولا کریما ای اگر برسند هردو
نزد به پیری و یا یکی از ایشان پس مگو ایشانرا اف و بانگ بر ایشان مزن
و مگو ایشانرا گفتاری که ایشان از سبب آن گفتار رنج شوند در
می گوید که چون بول و غایت ایشان بکشی بینی مگر که ایشان بول وغایط تو
بسیار کشیده اند و بینی نگرفته بودند واگر در ایام پیری از سبب تفاوت عقل
ایشان بر تو سخنی تلخ گویند بانگ بر ایشان مزن وسخن شیرین گوی که
سخن و بدخوی تو بسیار کشیده اند و بانگ بر تو نزده اند واخفض لهما جناح
الذل من الرحمة و قل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا چون ایشان بزرگ شوند
واز خاستن نتوانند تو دستها خود را زیر دست ایشان بگستران وایشانرا
بردار و از یک مقامی دیگر بر و از مقامی دیگر بگست بجنبان که ایشان
دستها خود در ایام کودکی زیر تو گسترانیده اند و تنگ شده اند و چون ایشان

بمیرند بر سر گورستان رود و بگوید یا رب ایشان را رحمت کن چنانکه بر من رحمت
کرده اند و مرا پرورده اند در حالی که من صغیر بودم آدمی را سه حالت است حال جوانی
و حال پیری و حال مرگ چون جوان باشند باید ایشان را بندگی کند و چون پیر گردند
برای ایشان با بانگ نرم و نرمی و چون بمیرند ایشان را دعای آمرزش کند در خبر است
پیغمبر صلی الله علیه وسلم الآباء ثلثة اب منه ولدک واب منه زوجک
واب منه ولد علمک عما علمک چنانکه استاد خیر الآباء باشد پس حق او مقدم
بر بعضی از کار پدر کار استاد مقدم دارد و حق شاگرد بر استاد آنست
که او را بمحل فرزندی خود داند برای خدا تعلیم دهد و بر وی منت ننهد و آنچه
داند او را بیاموزد چنانکه در حدیث آمده است علموا مجانا کما علمتم مجانا و شفقت کند و اگر
ندارد و خطاء او بخشد و حق همسایگان نگاه باید داشت که پیغمبر علیه السلام
فرموده للجار حق وگفت علیه السلام لا یؤمن احدکم حتی یامن جاره من بوائقه
گفته ام که هفت نفر اند که خدای تعالی سوی ایشان بنظر رحمت نه بیند
و فرض و نفل ایشان قبول نباشد فاعل و مفعول و ناکح بهایم و ناکح
ید خود و ناکح زن و دختر او و بی نکاح مال و زنا و [illegible] کننده برآیند زن همسایه گفت
پیغامبر علیه السلام چندان وصیت کرده است در باب همسایه که گمان بردم
که مگر میراث هم خواهد داد و گفت علیه السلام من مات وجاره عنه راض
دخل الجنة و همسایه نیک باید که پیغمبر علیه السلام فرموده است التمس الجار قبل
الدار پیغامبر علیه السلام در شب معراج در مناجات گفت خداوندا
مرا از آن همسایه نگاه دار چنانکه دو چشم او سوی من نگران باشد اگر از من نیکی
بیند بپوشد و اگر از من بدی بیند آشکارا کند در خبر است که بدترین مردمان کسی است
که در عیش خود عیش دیگری تلخ کند و بهترین مردمان کسی است که در عیش غیری عیش خود را
تلخ کند [illegible] سنت و در حدیث خواجه کاینات [illegible] حق فرموده که این موکده
ترا [illegible] و بعضی فرض کفایت اند در ادای ایشان مزده بسیار اند اذا لقیته
فسلم علیه چون مسلمان را ملاقات کنی بر وی سلام و پیش از اسلام میان
یکدیگر انعم صباحا گفتندی [illegible] گفت علیه السلام حق تعالی بهترین بدل این انعم

خبر است

علمک

صباحًا بمن داد ابوذر گفت آن چیست یا رسول الله پیغامبر فرمود علیه السلام
السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و این سنتی است از پیغامبر علیه السلام
و کسی پیغامبر را پیش و کسی نکردی از سر این معنی پرسیدند گفت مرا ایزد تعالی
آموخته است در شب معراج گفت السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته
و سنت آنست که مهتر کهتر را السلام دهد و بزرگ خورد را و خواجه غلام را
و سوار پیاده را و شهری مسافر را و قلیل مر کثیر را و پیغامبر علیه السلام
خورد کان را سلام دادی و گفت علیه السلام یجلب الرزق یعنی هر که سلام دهد
رزق او فراخ شود و گفت پیغامبر علیه السلام من سلم علی مسلم غفر له
گفت علیه السلام هر که سلام دادن عادت کند خدای تعالی دوستی در دلها او اندازد و
خدای تعالی سلام بر چندان پیغامبران در قران یاد کرده است سلام علی نوح فی العلمین
سلام علی ابراهیم و سلام علی موسی و هارون و سلام علی الیاسین
و بر خواجه کاینات در شب معراج حضرة پروردگار سلام داده ای مومن تو هم شاد
باش بر تو نیز هر شب قدر خدای تعالی سلام دهد سلام هی حتی مطلع الفجر و سلام
من الله الرحمة سلام از خدای تعالی یعنی رحمت است خوش باش ای مومن که
با رحمت جمع نشود و سلام نباید کرد در حالت خطبه و درس و تذکیر و در محکمهٔ قاضی و در حالت
بانگ و نماز و چون در مسجد بیشتر قوم به نماز مشغول باشند و اگر بیشتر نشسته اند
سلام باید داد و چون در خانه در آید سلام باید داد که در حدیث است هر که از بهر دریافتن
خاطر مسلمان افطار کند هزار روزه را ثواب در حال یابد و در حدیث است هر که را گویند
که طعام خور او را آنست روزه نفل است و نگوید روزه دارم و آن طعام بخورد ثواب
شصت سال و چهار ماه طاعت یابد و اگر بخورد میان عاصیان نبشته شود
الا روزه نذر و روزه کفارت و قضا بالاتفاق روایت قوله علیه السلام و اذا عطس
و حمد الله فشمته حق سیوم آنست چون عطسه زند و حمد خدای گوید پس تشمیت کن او را
یعنی بگو او را یرحمک الله او یرحمک الله ربک جواب عاطس فرض کفایه است چون یکی
از دیگران ساقط شود فاما ثواب گوینده را است و علما نزد گفته شده
و افضل و رجا آنست که چون مهتر آدم را روح دمید بر عاطست نشسته و عطسه زد گفت الحمد لله

خدای تعالی گفت یرحمک ربک وازا خلقتک یا آدم لولا هذه الکلمة فالو فلا حد حبنی
در حدیث آمده است من عطس ثلاث عطسات متوالیات فالایمان فی قلبه
ثابت از زکام نباید شد و یکی مرد در مجلس رسول علیه السلام سه عطسه زد و گفت
الحمد لله پیغامبر علیه السلام او را یرحمک الله گفت چون چهارم عطسه زد پیغامبر گفت
انت مذکوم یعنی ترا زکام است و جوابش نداد روز دیگر در مجلس امیر المومنین عمر رضی
زکام عطسه زد حمد نشنید عمر گفت یرحمک الله ان حمدت الله پیغامبر گفت علیه السلام
العطسة شاهد عدل یک عطسه یک گواه است عدل و دو عطسه دو گواه است یعنی
اگر کسی در حالة گواهی در حالة کلام عطسه زنده راست گفته باشد زیرا که دروغ گفتن
گویند فرشتگان از بوی که از دهن سبب کذب می آید یک میل می گریزند و عطسه
نباید تا فرشته در بینی مردم در نیاید و اگر در حالة کلام و یا شهادة عطسه زند پس بدانکه
دروغ بگفته است و فرشته در بینی او در آمده باشد و اگر دروغ گفته فرشته نبودی
سر این معنی که پیغامبر علیه السلام عطسه را شاهد عدل خوانده و هر که از خانه بیرون
آید و بانگ عقعق و یا عطسه شنود و باز گردد و زن از درمیانه شود و اگر پیش
از عاطس شنونده گوید الحمد لله رب العلمین او از سه درد ایمن گردد درد
ناف و درد دندان و درد گوش و چون عاطس حمد گوید جواب باید گوید و گفت علیه السلام
العطسة صحیحة الابدان یعنی رحمت را عطا کننده اید چون رحمت را عطا آید صحت
شود و جواب عاطس را چنان دهد چنانکه بشنود جواب او و اگر نه از گردن او ساقط
بشنود چنان که جواب سلام و اگر نه از گردن او ساقط نشود و اگر همچنین نبود
و اگر باشد دست او گرد و اگر بیش او چنبان ند و در خبر است هر که بعد عطسه
گوید الحمد لله رب العلمین آمرزیده شود و اگر شنونده گوید او نیز آمرزیده شود
و در بهشت یک شهری یابد که در وی هزار حور یابد و در خبر آمده است هر که بگیرد دو پایه
انگشت دست راست میت را و ده گام زند بعده پایه چپ گیرد و ده
گام ده را آنت از جانب راست گیرد و ده گام زند بعده پایه چپ گیرد و ده
گام زند و چهل گام چنین شوند حق تعالی تن او را آتش دوزخ حرام گرداند
گناه کبیره ندارد و دو تبادل او و پیغامبر گفت هم هر که تشییع کند جنازه

بهر قدمی که بنهد حسنت هزار نیکی در نامه اعمال او ثبت شود و آن مقدار بدی از وی
دور کرده و چون نماز جنازه کنند باول تکبیر آمرزیده شود و اگر بعد از نماز گذارد دل
باز گرد و گوئی که یک کوزه زر بین صدقه داده شود و اگر بعد دفن کردن باز گرد
و گوئی که دو کوزه زر صدقه داده باشد و هر که در تعزیت میت باشد و گوئی که در دریای
رحمت غوطه داده باشد و از جنازه بغیر اجازت هر ولی باز نگردد که او را روا نیست اگر غایب
باشد او را باز گشتن او را روا باشد زیرا که او را آدمی نیست که بلند گرداند پیغامبر فرمود علیه السلام
تتبع المیت ثلث ماله واهله وعمله فرجع اثنان ماله واهله ویبقی معه واحد وهو عمله
شیخ حمید الدین حاکم گفته است **بیت** در غار گور مونس خود را تو نیک دار کاینجا
بغیر کار دگر یار غار نیست : نعمت نفیس بر نفس داده بنفس : هم زیر خاک آخر او جز
غبار نیست **فصل نهم در آنچه وحی کرد جناب خدای تعالی بسوی حضرت آدم علیه السلام**
عن ابی هریره رضی الله عنه قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اوحی الله تعالی
الی آدم علیه السلام فقال یا آدم اوصیک باربعة اشیاء فیهن جماع الخیر لک ولولدک
من بعدک الی قیام الساعة واحدة لی وواحدة لک وواحدة بینی وبینک وواحدة بینک وبین
الناس اما التی لی فلتعبدنی ولا تشرک بی شیئا اما التی لک فما عملت من شر فعلیک عقابه
اما التی بینک وبین الناس وضع یدک علی قلبک فی کل شیء الا ترضا لنفسک لا ترضا
علی غیرک لا تظلم احدا فانی اقضی بینک وبین الناس بالحق ولو بحب من خردل یعنی
حق تعالی وحی کرد بحضرت آدم علیه السلام و گفت ای آدم وصیت میکنم ترا بچهار
چیز و در آن همه خیرست ترا و فرزندان ترا بعد تو روز قیامت یکی مر است و یکی
تراست و یکی میان من و یکی میان تو و مردمان آنکه مر است پس بندگی کن مرا و میار
شریک بر من چیزی را و آنکه مر آن تراست هرچه از کار نیک کنی پس تراست هر به ثواب آن
و اگر بدی کنی پس تراست عذاب آن و آنکه میان من و میان تست از تو خواستن و از
من بخشیدن و آنکه میان تو و میان مردمان است پس بنه دست را بر دل خود و
اندیش پس هرچه از برای خود خوش نباید برای دیگر مخواه و بدی هیچ آدمی مکن بر هیچ یکی که من
حکم کنم میان تو و میان مردمان تو بحق اگرچه باشد یک دانه بیند حق تعالی برگزید آدم را که
در خلیفه قوله تعالی ان الله اصطفی آدم و مسجود فرشتگان گردانید انی جاعل فی الارض

خلیفه کسی را گویند که در جای کسی نشیند چون آدم علیه السلام در جای فرشتگان نشست
زیرا که پیش از آدم در زمین فرشتگان [illegible] او را خلیفه از آن خواندند بانصد سال او را آدم
بهشت داشت و بی بی حوا از پهلوی او آفریده جفت او کرد آنید فقال علیه هدی
قوله اوصیک یا بنیة بعشرة اشیاء وصیت برای تاکید گفت چنانچه گفت یوصیکم الله
فی اولادکم مثل حظ الانثیین یعنی نر را دو حصه و ماده را یک حصه است یعنی پسر را
دو حصه و دختر را یک حصه و این حکم ثابت است تا روز قیامت قوله فهن جماع
الخیر لک و لاولادک من بعدک الی قیام الساعة یعنی در آن چهار چیز همه
نیکی است ترا و فرزندان ترا از بعد تو آمدن قیامت قوله و احدلی بل خاصة
و آن چیست فلتعبد لی ولا تشرک بی شیئا یعنی بنده را عزة در بندگی است
و رفعت در سر افکندگی است از شیخ بایزید بسطامی رحمة الله پرسیدند عن الحریة فقال العبودیة
گفتند از آدمی می پرسیدم گفت تا بنده نشوی از او نشنو بزرگی در زیارت
دوستی می رفت و او در شراب لهو و لعب مشغول بود آن بزرگ بر در او رفت
و شصت سال کنیزکی از آن خانه بیرون آمد آن بزرگ پرسید که خوند کار تو
آزاد است یا بنده آن کنیزک گفت اگر بنده باشد کار بندگان کند فاما او خود را
آزاد می داند آن سخن در سمع خواجه افتاد نعره زد و از شراب و از جمله
گناهان تائب شد و یکی از اولیای خدای تعالی گشت حضرت عزة در افتتاح
خطبه نکاح مهتر آدم و بی بی حوا این فرمود العظمة ازاری والکبریاء ردائی والخلق
عبیدی یعنی همه خلق بنده آنحضرت اند فاما اهل سعادة دولت خداوند آن اند
که ایشان را بنده خواند چنانکه و ذکر عبدنا داود و در باب ایوب گفت نعم العبد و در باب
مهتر سلیمان گفت نعم العبد افتتاح کلام حبیب این بود و انی عبد الله و مصطفی را از روی
اکرام خطاب بنده می فرمود فرمان شد فاوحی الی عبده ما اوحی حکایت ابراهیم ادهم را
بنده خرید گفت چه کنی گفت آنچه فرمایی گفت چه خوری گفت آنچه خورانی گفت
چه پوشی گفت آنچه پوشانی گفت چه نام نهم گفت آنچه ابراهیم گفت ترا خواست
خود نیست بنده را با خواست خواجه کاری نیست ابراهیم در خواجه شد و بگریست
و با خود گفت ای ابراهیم زمانی خدای را بنده بود همچو این غلام بنده

الی ابراهیم

این آن آیتم کانی بنده را خرید و آزاد کرد شیخ سعدی شیرازی بدین معنی اشارت
کرده است بیت چه کند بنده که گردن ننهد فرمان را ؛ چه کند گوی که تن در ندهد چوگان را
در حکایت آمده است بادشاهی را پادشاهی مختصر گردانیده بود و او بت پرستی بود دیر وقت
و سر بر زمین نهاد پیش آن بت و هر بار می‌گفت یا صنم یا صنم ناگاه اندر بالپس او از
بیرون آمد یا احمد او از شنید لبیک عبدی و نحو نلک من عدوک و النصرت علیه
فرشته گفت ای خدا و ندا او بغلط گفت است نام تو فرمان شد اگر چه بغلط
گفته است هم راست کردم وا ورا از دشمن نگاه داشتم و بشرف اسلام مشرف
کردم در حدیث آمده است هر که پنج بار بگوید یا ربنا بعد از آن حاجت
خواهد روا شود و در حدیث دیگر آمده است ای بنده هر که هفت بار بگوید
یا ارحم الراحمین فرشته گوید که نام آن فرشته سمیع است ای بنده خدای تعالی
قول تو شنیده است بخواه انچه بخواهی بیاید قوله واحد بینک و بین الناس و آن
حلیت بر چه بر خود نه پسندی بر غیری پسند پیغامبر علیه السلام لا یومن احدکم
حتی یحب لغیره ما یحب لنفسه یعنی مومن کامل نباشد انچه برای خود خواهد برای
غیری نیز نخواهد چنانچه پیغامبر علیه السلام گفت لا صلوة لمن لا زکوة له لحال لقد و
لمن لا زکوة له و لا صلوة لجار المسجد الا فی المسجد و لا ایمان لمن لا صلوة له و گفت
پیغامبر علیه السلام المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه گفت هم الدین
النصیحة یعنی دین نیکو خواهی است و گفت هم من لا نصیحة له لا دین له مردی گفت
یا رسول الله مرا کاری بیاموز که بدان به بهشت رسم فرمود علیک بالنصیحة و در
خبر است که پیغمبر علیه السلام یکی را در بهشت دید و گفت پرسید جبرائیل بدین درجه
بچه رسید جبرائیل گفت به نیکو خواستن و نیکو خواهی مومنان را و ترک کردن از غیبت
و دروغ قوله لا تظلم احدا فانی اقضی بینک و بین الناس بالحق و لو بحبة من خردل
این میز بلقین بر فرزندان آدم است که ظلم بر انبیا صورت نه بندد و چنانچه داود
علیه السلام را فرمان آمد فاحکم بین الناس بالحق کان هذا تعلیما للامة تا کسی بر کسی
ظلم نشود است قال النبی صلی الله علیه و سلم الملک یدوم مع الکفر و لا یدوم مع الظلم و گفت
هم الظلم ظلمات یوم القیمة و گفت هم بیت الظالم خراب و لو بعد حین حکایت روزی

بادشاهی دیهی را اسیر کرده همی بر دند یکی در سلک ویی وگفت لشنیتم ابن عباس رضی الله تعالی
گفته است اِنَّ الْمُلُوکَ اِذَا دَخَلُوا قَرْیَةً اَفْسَدُوهَا یعنی چرا آن این دیه بکرد جنبی آن زن
گفت ای بادشاه نشنیده که خدای تعالی گفته است وتلک بیوتهم خاویة علی عروشها
بما ظلموا احمد امثال این که بر نفس خود وعیال خود کرده اند خانهای ایشان خراب
افتادند آن بادشاه خوش شد وهمه را گذاشت وظلم بر دو نوع است ظلم عام و ظلم
خاص وظلم عام آنست که بر بندگان خدای تعالی فرماید وما ظلمناهم ولکن
کانوا انفسهم یظلمون یعنی ما بر امثال ایشان ظلم نکرده ایم ولیکن بر نفسهای خود ظلم
کننده بودند ودر قرآن دو جا ظلم را معانی است یکی ظلم بمعنی کفر است قوله تعالی
بئس للظالمین بدلا ای للکافرین وعدل کردن فرمان است اعدلوا اقرب للتقوی
گفت عز وجل ان الله یحب المقسطین ای للعادلین سعادت گفت علیه السلام عدل
ساعة خیر من عبادة ستین سنة وگفت م المقسطون یوم القیمة علی منابر من نور
یغبطهم الانبیاء یعنی انبیا رشک آید قوله ولو حبة من خردل این نیز از کمال عدل
است که مقدار دانه سپند آن از آن کسی فرو گذاشت نکند وگفت م ولا یظلمون
فتیلا بر کسی ظلم مقدار فتیل نرود فتیل پوست را گویند که درخت خرما باشد
وجای دیگر گفته است ولا یظلمون نقیرا گوک را گویند که بر پشت خسته خرما باشد
حدیث ... در بیان وحی که حق تعالی بر پیغمبر موسی علیه السلام قال قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم اوحی الله والعبودیة منک الجنة منی والطاعة منک النعمة منی والشکر
منک البلاء منی والصبر منک القضاء منی والرضاء منک اوحی الله تعالی الی موسی ابن عمران
حق تعالی پیغمبر موسی را بشرف مکالمت مشرف کرده وکلم الله موسی تکلیما واصطفیته
موسی را برگزیده وکرامت وامات خبر کرد که مکرم کردانیده وبدست دشمنان پرورش دادانید
واز شیر او نگاه داشت ولبستان همه عورت جز مادر بر وی حرام کردانیده وبا زمادرش رسانیده
وحرمنا علیه المراضع من قبل فرددناه الی امه وبه معجزه مخصوص کرد حق تعالی بر وی
وحی کرد وگفت میدانی که به پیغمبری بچه برگزیدیم گفت الهی تو دانا تری فرمان شد که ای
موسی یاد داری آن روز گوسپندان پیغمبر شعیب می چرانیدی از گوسپندان یک بره
تو منکر بجیب بجانب دیگر رفت وتو در غارت شد از خشم موسی آن گوسپند دویدی

مثل صفابیلن کوسفند استاده می لرزید ترابر وی شفقت آمده تو اورا نزدیک خود نشاندی و در رمه رسانیدی در آن روز خطبه نبوة تو در ملاء علی بخوانیدم ای موسی من بشفقت گوسپند آن چندین دولت عطیه دادم اگر بر مومنی شفقت کنی تا بکدام درجه رسی قوله الا لوهیته منی خدای از من است ای موسی بر طور دل چنین شنیدی
انی انا الله لا اله الا انا و خالق اوست و رازق دست و سزا و ارزنده کی اوست
و هر چه روح و غیر روح است عارف اوست و سزاوار بندگی اوست و در تسبیح و تقدیس اوست و هیچ خواهنده در نبرو دبی مقصود قوله والقضاء منی والرضاء منک
قضاء از من و رضاء از تو بقضاء اختلاف انبیاء و اولیاء است و از مقامات عالی اول که نبشته قلم همین نوشت من لم یرض بقضائی ولم یشکر علی نعمائی ولم یصبر علی بلاء فلیخرج من تحت السماء ولیطلب ربا سوائی و رضای حیث خشنودی بودن از خدا تعالی و مومن را باید که بر رسیدن غم چنان شاد شود که بامدن شادی و شیخ فضیل عیاض رحمة الله علیه هیچ نمی خندید روزی پسر او وفات یافت بخندید او را گفتند چرا میگردی این بخندیدی می گفت بر آنکه بس من خدای تعالی راضی شده است مرا هم از چنین رضاء اوست و این شرط از راه باشد و حق تعالی می فرماید رضی الله عنهم و رضوا عنه ای رضی الله علیهم بما عملوا من الصلحت و رضوا عنه بما نالوا من الکرامت والله اعلم
قال قال رسول صلی الله علیه وسلم کلمتان خفیفتان علی اللسان ثقیلتان علی المیزان حبیبتان الی الرحمن و هما سبحان الله وبحمده سبحان الله العظیم وبحمده استغفر الله ربی من کل ذنب واتوب الیه در خبر است بلا اعمال نیکی بر یک آید و هیچ حسنات باقی نمانده باشد پاره کاغذ پیدا می شود که در آن پاره همین تسبیح نبشته باشد بحکم فرمان خدا تعالی فرشته آنرا در پله میزان اندازد پله حسنات او از گوسپاله گران تر آید و او شادان در بهشت رود خواجه کائنات گفت ان احب الکلام الی الله سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اعظم و در خبر است که در قیامت یکی را در رقبه نشانند و آن قبه از نور باشد و آن قبه در هوا باشد و خلق اولین و اخرین در کرمی قیامت حیران باشند و بگویند خداوندا این کدام بنده است فرمان شود که این مادح درگاه ماست که در عمر خود سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اعظم

صد هزار بار گفته است و روزی پیغامبر علیه السلام از جبرائیل پرسید که ای جبرئیل بهر که
علی رسیدی گفت بدین تسبیح سبحان الله و بحمده و در خبر است هر که در عمر خود صد هزار
بار این تسبیح گوید آتش دوزخ بر و حرام کرد و دو خواجه کاینات زیر درخت طوبی
بالاو کان که دوران نهصد سال راه بود بار داده یک مرغ با آواز بلند و با لحان خوش
گفت سبحان الله و بحمده کثیرا خواجه کاینات بیهوش شده بر زمین افتاد مهتر
جبرائیل گفت یا رسول الله هر که از امتان تو این تسبیح را هفصد بار بخواند طوبی
در بله اعمال او خواهند سنجید در خبر است لاتقتلوا الضفدع فانه کثیر التسبیح غوک میگفت
که او بسیار تسبیح میگوید و ولکه غوک این تسبیح میگوید هر روز این است سبحان الله
المعبود فی اللجج البحار هر که در آب دریا این تسبیح ده بار بگوید بعدد هر غوکی
که در دریا است ده نیکی نوشته این تسبیح ده بار بگوید باید روزی مهتر موسی
سوی کوه طور در بیابان میرفت و ذکر گویان بود در دل اندیشید که جز من در این
بیابان هیچ ذاکری نیست حق تعالی جانوران دنیا را فرمان فرستاد که اواز
ذکر با بر دارید چندان غلغله برخاست که آواز مهتر موسی علیه السلام گوش بگفت
خداوند از زیر زمین نیز آواز میاید فرمان شد که ای موسی عصا بر زمین زن
تا عجایب بینی مهتر موسی عصا بر [illegible] زمین زد سنگی از آن زمین بیرون
آمد و نیز فرمان آمد که بر آن سنگ نیز عصا زد بفرمان خدای تعالی بر آن سنگ نیز عصا
مرغی سبز از آن سنگ بیرون آمده میگفت سبحان الذی لا ینسانی فی ظلمات
موسی هم از آن مرغ بر رسید که چند سال باشد که درین سنگ گفت سیصد سال باشد
گفت چه کار میکنی کدام کار ازین بهتر است که نام خدای تعالی می رانم و گفت علیه السلام
من کثر تسبیحا قل سیاه هر که را تسبیح بسیار شود گناهان او اندک شود گفت علیه السلام
التسبیح یاکل السیات کما تاکل النار الحشیش و در خبر است هر که بکر داند بهلو را و بگوید
سبحان الله و بحمده واستغفر الله حق تعالی او را بیامرزد و گفت علیه السلام من
قال فی کل یوم لا اله الا الله محمد الرسول الله هر که بگوید لا اله الا الله مایة مرة عطا الله
تعالی ابعد [illegible] را و یکتب علی نحره من لا اله الا الله محمد الرسول الله و گفت
هم هر که بگوید بسم الله و لا اله الا الله حق تعالی هشتاد سال گناه او بیامرزد و گفت علیه السلام

... بعد از [illegible] آمد او صد بار بگویند لا اله الا الله حق تعالی او را آنگر گرداند واشان
او را بهشت رسانند حق تعالی امید [illegible] باید فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبک
وللمؤمنین والمؤمنات والله یعلم متقلبکم ومثویکم یعنی نه خدای است مگر
حق تعالی و آمرزش خواه زلت خود را امید آید حق تعالی انقلاب شما جای بودن
شان حق تعالی وجای بودن فاعلم انه لا اله الا الله ای لا نافع ولا ضار ولا رازق ولا
معطی ولا مانع الا الله جز او خدای تعالی دیگر نیست وجز او آمرزنده نیست وچون
[illegible]ی که جز او آمرزنده نیست فاستغفر لذنبک لت خود را آمرزش خواه چون
دعای تو مستجاب است امتی خاک را از من درخواه یعنی از تو خواستن واز من
بخشیدن در مخ القصص مذکور است که فردا قیامت چون اعمال بعضی مومنان
[illegible] آید و [illegible] علیه السلام دست خود در پله زد فرمان خدای تعالی
[illegible] که ای محمد را هیچ نگوید که دست خود در پله نزد زیرا که هر کسی آن میخواهد که
از [illegible] خشنود شوم قال الله تعالی ولسوف یعطیک ربک فترضی یعنی محمد
[illegible] امت ترا چندان دهیم و عطا کنیم و محل شفاعت دهیم که تو از ما خشنود
شوی الله یعلم متقلبکم ومثویکم خدای تعالی میداند که در دنیا کجا قدم
[illegible] و [illegible] کجا باشد در بهشت یا در دوزخ یعلم یعنی قدیم دانسته
[illegible] وانه عن ابی هریرة رضی [illegible] رسول
[illegible] یا ایها الناس کان للموت فیها علی غیرنا [illegible]
[illegible] على غيرنا وجب وكان الذي نشيع من الاموات سفر عما قليل الينا [illegible]
[illegible] ونأكل تراثهم كأنا مخلدون [illegible]
[illegible] من شغله عيبه عن عيوب الناس فطوبى لمن انفق الفضل من ماله
[illegible] الفضل من قوله [illegible] السنة ولم يستهوه البدعة [illegible] خطبة
رسول صلی الله علیه وسلم خطبه آنست که در وحمد وثنا وموعظه باشد واستحبا [illegible]
یوسف [illegible] امام محمد [illegible] الحمد لله [illegible] التسبیح والتهلیل بمنزل
[illegible] الطویل [illegible] وتهلیل خطبه جمعه [illegible]

وطوبى لمن انفق الفضل من فضالة ماله و قوله ... را انكه نفقه ... قال

پرسيدند از خواجه عالم كه از مال خود چه صدقه كنيم فرمان خداى تعالى آمد يسئلونك

ماذا ينفقون قل العفو اى الفضل مال را نفقه كنيد و آنچه از نفقه زن و فرزند

زياده باشد نفقه كنيد كمان برده‌اند يكى انكه تمام مال دهيد چنانكه امير المؤمنين ابا بكر

رضى الله عنه شصت هزار دينار در سبيل صدقه داد و گليم پوشيد و بر خواجه عالم آمد جبرئيل

پوشش با هفتاد هزار فرشته آمد پيغمبر فرمود عليه السلام اى جبرئيل اين پوشش شما چيست

جبرئيل گفت كه موافقت ابو بكر كرديم و نيز جبرئيل عم گفت كه بزبان پيغمبر ابو بكر را سلام

و بپرسيد كه خشنودى كه تمام مال كه داده اى ابو بكر در سجده افتاد و گفت خداوندا از

خشنودم كه توفيقم داد تا ذخيره آخرت كردم دوم متوسط انكه نيمه مال خود بدهد چنا[نكه]

امير المؤمنين عمر داد ابو بكر پرسيد كه براى زن چه گذاشتى گفت نيمى پيغمبر عليه السلام فرمود

بحكمتها ما بين كلمتكما سيوم آنكه از مال خود اندكى دهد او نيز از ... حضرت ...

دوست دارد چنانكه فرمود ما انفقتم من نفقة يعنى اگر نفقه كنيد و اندك ...

خداى تعالى از ايشان ... پيغمبر عليه السلام فرمود ان الله يحب ... و لو ...

و گفت عليه السلام اگر شما خرما در راه خداى تعالى دهيد خداى آنرا بپرورد چنانكه كره ...

بپرورد بدين ... از ... انداز د قوله وامسك الفضل من قوله ...

سخن نكنيد و ابى كعب از امير المؤمنين على پرسيد از ... گفت ...

كه با سپاس زبان خود ... كه از زبان ... مع ... ابى كعب گفت ...

ابو بكر ... [illegible] ... تا كلام نكند پرسيدند ... زبان ...

چند ... مبالغت ... گفت ... اگر ... [illegible]

و ياران مصطفى صلى الله عليه و سلم چنانچه ... داشتند تا خاموش ...

... خاموش شود ... گفت پيغمبر عليه السلام من كثر كلامه كثر سقطه

و من كثر سقطه كثرت ذنوبه و من كثرت ذنوبه فالنار اولى به روى ابو هريرة

... [illegible] ... ابو هريره گفت

اى مرد ... [illegible]

بنى ...

... گفت ... تا هیچ ماهی و بلا یعنی میگوید که از این پرسیدن ترا چه حاصل
شد ... بر رسول آمد و ... گفت رسول علیه السلام فرمود آن مرد مهتر خضر بود
... و نماز بامداد نکوئی و در خبر است هر که در آغاز طعام ده بار بسمله گوید حق تعالی او را روزی دهد
او را از فقر و فاقه نگاه دارد و از پیش خود خورد مگر میوه و سوی دیگر ببیند و لقمه خورد و چنان خورد
... در دهن او ... بعیب گفت علیه السلام الطعام عورة رحمة علی من ستر ... و در کاسه
... نه اندازند مگر باتفاق همه را باشد و لقمه چرب ... که نه اندازد و لقمه ... نباید ...
... شود و نیم خاییده فرو نبرد که شکم پر باد شود و نیم خاییده بآب فرو نبرد که سبب
... و در طعام مشترک عدل کند سعی در آن کند که خود اندک خورد که حساب ...
... خورد پیغمبر علیه السلام گفته است لعن الله من اکل وحده در این تاویل کرده اند
... از آن طعام که به زنان دهد و فقیران را ندهد پیغامبر علیه السلام در یک کاسه دست
بسیار ... دست داشتی و هر لقمه بسم الله گوید و چون فرو برد الحمد لله گوید ...
... و اگر هر لقمه ... گوید سیر شکم او پر نور شود و حرص در طعام خوردن نکند ...
... را چون بسیار خورد ... بزرگ بیند شیخ جنید بغدادی رحمة الله گفته است
من اکل ... ان یملاء بطنه فقیمته ما یخرج عنه [illegible] گفت علیه السلام المؤمن
... فی ... واحد و الکافر یاکل فی سبعة امعاء با وجود اشتها از طعام دست بدارد
... [illegible] طبیب بر رسول فرستاد یک سال تمام ماند ... آن طبیب
... طبیب گفت یا رسول الله برای معالجه ... آمده بودم رسول فرمود یاران ما را
عادت است که تا اشتها باقی باشد دست از آن طعام باز دارند ... این بود
... هیچ طبیبی محتاج نگردد [illegible] گفت علیه السلام هر که با وجود اشتها دست از طعام باز دارد
... صدقه داده باشد و کاسه را بلیسد ثواب آزادی ... باید بعد آن بگوید الحمد لله
رب العالمین و اگر در طعام شبهه باشد بگوید الحمد لله علی کل حال [illegible] هر که بعد طعام ... الحمد
لله رب العالمین و سه بار اخلاص بخواند و از فقر ایمن گردد ... نماز ...
... دم خورد و اول دم بسم الله و الحمد لله ... الرحیم
[illegible]
[illegible]

خورد حق تعالی او را از بهشتی نگاه دارد و سنت در لباس
سپید را دوست داشتی که رسول علیه السلام دوست داشتی و گفتی جامه زندگان
از آن کنند و مردگان از آن و جبه سبز پوشیدی و گلیم سیاه پوشیدی روزی یکی
بخشید ام سلمه گفت هیچ چیزی خوبتر از این نمی بود که سپیدی و خود بود در
جبه می نماید و قبا پوشیدی و آستین در زمستان تا سر انگشت کرده بود
تابستان تا بنده دست تا نیمساق و اول آستین دست راست پوشیدی
بعد و بعکس آن کشیدی و اول پیراهن پوشیدی بعد ازار و دستار
و با کلاه وی زعفرانی داشتی که آن را خود بشستی و بر سر بستی و به نیم گذا
جامه دو تو کردی و کاه پای برهنه رفتی و گوشت خریدم بود و بدست خود
در خانه خود آوردی روزی پیغمبر علیه السلام اصحابش آمدند و گفتند
گفت پیغمبر علیه السلام صاحب التاج اولی بالحمل و موزه سیاه را سیاه دوست
و نعلین در پای کردی و اول موزه را بیفشاندی بعد پوشیدی و د
ستی یکی دو گز و هفت گز سپید
پوشیدی و کلاه لاطیه پوشیدی یعنی کلاه متصل به سر بار کرد ... جوز را
بیفت بوسه زند مر شوهر را بر آن زن حرام شود و انس ... سنت
آنست که از شبهات دور باشد و در جامع و در طعام تمتع بسیار نکنند و اوا
با خورش دور باشد واز واحتراز ... و در تمتع بر خود نگشاید زیرا
دو روز بالوده خورد چون سیوم روز بالوده امیر المومنین عثمان آورد
پیغمبر علیه السلام نخورد و گفت مرا برای خوردن این تعهاد ...
در این راه مجاهده شرط است و سه روز گندم بیابی خوردی و از سیر
نخورده بود پیغمبر علیه السلام شکم سیر کرده نخورده و قازه و ابو ... واحتیاط
بعائشه را بنو و جامه زرد دیده شیدی و اگر کسی پوشیدی منع کردی ای مومن تا تو
گفت رسول علیه السلام که آن ... که پیغمبر گفته است که من احیا سنتی عند فساد
امتی فله اجر شهید ... الله عنه ... او را که بد عشق او را
نکند هر چه خواست آن ... عشق ... آخر

[illegible] بعضی [illegible] هیچ [illegible] فردا معلوم شود که قیمت و قدر چه بار است

[illegible] چون [illegible] خنثر بر فرآوا آیند معلوم شود که ما لا یعنی مصرع فسوف تری اذا

انجلی الغبار افرس تحتک ام حمار بیت توبینی چو روشن شود این غبار

[illegible] با براست [illegible] بدعت بر دو نوع است حسنه و قبیحه و بدعت حسنه چنانکه بوریا بر زمین

مسجد باک افکند و [illegible] ازکردن فاتا کسی را که وسوسه باشد باکی ندارد و بعد خوردن

طعام صحب خدمت کردن و آرد بیختن و نان برخوان داشتن و دست ها شستن و

بدعت قبیحه چنانکه سرود و رقص و نوحه و وجد و از میان سر تراشیدن و گرد بر گرد سر موی

تراشیدن و یا بر عکس آن ابوبکر و معاذ جبل رض گفته بود چون بر قوم رسی که گرد بر گرد

سر موی باشند با ایشان حرب کنی و ریش را تراشیدن بدعت قبیحه است مردی از کبری

[illegible] پیش رسول صلی الله علیه وسلم آمد و ریش او تراشیده بود و سبلت دراز

گذاشته پیغامبر علیه السلام او را پرسید او گفت ما را کسری آموخته است

رسول فرمود علیه السلام که ما را خدای فرموده است که ریش بگذاریم و سبلت را

[illegible] کردن [illegible] بدعت است چنانکه موی سینه و جران و [illegible]

[illegible] کردن و نان گذاشتن و مرد ما نرا از زر و ابریشم پوشیدن [illegible]

[illegible] پوشیدن تا انکه کودک خورد باشد بر مادر و پدر است حق تعالی همه را

سنت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم ثابت دارد بمنه و کمال کرمه [illegible]

[illegible] قال رسول [illegible] صلی الله علیه وسلم لکل شیء حلیة و حلیة

[illegible] الدعا بدانکه هر چیز را پیرایه است طاعت دعا است بدانکه پیرایه بر دو

[illegible] است پیرایه ظاهر و پیرایه باطن پیرایه ظاهر زر و نقره است و مروارید

پیرایه باطن زهد و تقوی است و آن که فرمود لکل شیء حلیة یعنی هر چیزی را پیرایه

[illegible] ایمان خوف است و پیرایه نماز طول قیام است و پیرایه زکوة بمحل نیک دادن

پیرایه [illegible] دور بودن از گناهان و حلال خوردن است و پیرایه حج عمره و پیرایه قرآن

[illegible] است و پیرایه جمعه غسل است و پیرایه طاعت [illegible] است و [illegible]

[illegible] [illegible] اثبات ایمان [illegible] ربنا لا تزغ قلوبنا بعد

اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب [illegible] علیه السلام

بسیار گفتی یا مقلب القلوب ثبت قلوبنا علی دینک [illegible]
گوید که پیغمبر را بیشتر این دعا بود نعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سیئات
اعمالنا و برای خیریت دنیا و آخرة بسیار گوید که علیه السلام بسیار [illegible]
اللهم ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار و بعد بعد هر نمازی [illegible]
رب اغفر وارحم وانت خیر الراحمین که سبب آمرزش است در خبر است که [illegible]
و هر بگوید ربنا تقبل منا انک انت السمیع العلیم چون کاری نیک از وجود آید بگوید الحمد
الذی وفقنی بالخیر چون روزه بدارد بامداد برخیزد و بگوید الحمد لله الذی وفقنی
الصیام وعصمنی عن الآثام چون خواهد که افطار کند بگوید اللهم لک صمت وبک آمنت
وعلیک توکلت وعلی رزقک افطرت و چون صایم آب خورد بگوید یا واسع المغفرة
اغفر لی عن ذنب العظیم فانه لا یغفر الذنوب الا رب العرش العظیم حق تعالی [illegible]
بنا بر روی به نظر رحمت بیند وقت غسل کردن بگوید اللهم طهر لسانی من الفواحش و [illegible]
قلبی من النفاق وجسدی من الذنوب اللهم طهر قلبه بیده و نظر باطن [illegible]
فی القبر باطنی [illegible] الطاهرات [illegible] الکفارات [illegible]
و بعد فراغ گوید الحمد لله الذی جعل الماء طهورا والاسلام نورا ومحمد علیه السلام
بشیرا ونذیرا ورسولا اللهم طهر قلبی من النفاق وحصن فرجی عن الفواحش
وادعیه وضو چنانکه آمده است بخواند چون بانگ نماز شنود بگوید اللهم رب هذه الدعوة
والصلوة القائمة آت محمدن الوسیلة والفضیلة والدرجة الرفیعة وابعثه
مقام محمودن الذی وعدته وارزقنا شفاعته یوم القیمة انک لا تخلف المیعاد
[illegible] هر که بگوید مرحبا بالقائلین عدلا ومرحبا بالصلوة اهلا [illegible]
در مسجد آید بگوید الهی عبدک مذنب ببابک یرجو برحمتک و یخاف عقوبتک
یا محسن وقد اتاک المسیئ [illegible] تجاوز عنا المسیئ وتجاوز قبیح ما عندی بجمیل
ما عندک یا کریم ای مومن دعای مغز عبادت است [illegible] بشارت [illegible]
نماز [illegible] حضرت بی نیاز [illegible] و حاجت خود عرضه دارد [illegible] گوید
خواهی [illegible] ادعونی استجب لکم [illegible]
علیه السلام [illegible] خدای تعالی بخواند اگر خیر [illegible] او باشد [illegible]

یا [illegible]

... [illegible] آخرت بپناه او عفو شود بزرگی کو بدبرد عا
... [illegible] اند بیاید زیر ... بدعای او باید که برای او بشیر باشد
و خدای تعالی می فرماید و آتیکم من کل ما سألتموه آنچه میخواه امید میدهد شما
در دنیا و یا در آخرت و نزدیک بعضی از من کل و بعضی مرادست یعنی
خواست شما بعضی میدهد هم بیان آنکه ناخواسته عطا بخشد اگر خواستن گیی
بیهان بخشد [illegible] خلقت انسان قوله قال قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم حکایة عن الله تعالی یا ابن آدم خلقتک فی الظلمت
البطن واخرجتک منهما واعطیفت علیک ابویک حتی شببتک یا
باحسن الربیة فاذا کبرت نسیتنی وعصیت امری اما انا فلا کون
کما کنت لی یعنی خدای تعالی میفرماید ای پسر آدم آفریدیم ترا اندر
تاریکیهای شکم بیرون آوردم ترا ازان تاریکیها و مهربان کردانیدم پدر و مادر را
پرورش نیکو پس چون بزرگ شدی فراموش کردی مرا و عاصی شدی
[illegible] فاما من با تو آنچنان نه ام که تو با ما قوله یا ابن آدم
بدانکه ندا بر دو وجه رست ندا فضل و ندا کرم چنانکه یا آدم
و یا داود ندا کرامت یا ایها الرسل و ندا مدحت یا ایها الذین آمنوا
ندا وحشت الم اعهد الیکم یا بنی آدم و ندا عجز و زاری
یا مالک لیقض علینا ربک ندا عظمت یا ذو الجلال
والاکرام و ندا خیبت یا بنی آدم و یا بنی اسرائیل و ندا سرزنش یا ابلیس
ما منعک حضرت رسالت از حضرت نبی در معراج شنید
برای محمد مر امت خود را و منت ما بر ایشان بیان کن قوله
خلقتک فی ظلمات البطن چون ارادت حق تعالی بود ملک الارواح
را فرمان شود تا از خاک گور آدمی بیابد آنجا دفن کرده خواهد شد بیارد و در رحم مادر
اندازد ملک الارواح همچنان کند پس آن مرد برای چهار [illegible] آب
طلب [illegible] از سینه بیرون می آید یخرج من بین الصلب والترائب پس آن خاک

ازانجو وآن منی را چهل روز خون میگرداند بعد از آن گوشت پاره میگرداند پس
استخوان میآفریند وصورت می بندد و رزق و اجل ... شقاو
اعمال او فرشته می نویسد بعد از چهار ماه روح در وی دمند پس از آن
از راه ناف خون رزق میشود از دهن خورده رزق او منبه ... زیر آنکه
نام خدای تعالی خواهد شد در شکم از دهن خون ... اند چون بزرگ
شدی شراب می نوشی شرشت بار رحم بصغرت شکمت بلب نو
خم داده اند مکن ز غفلت کبیر شراب می نوشی قوله واخرجتک منهما بیر

غفلت

آوردم از شکم مادر تو اگر اطبا جمله عالم جمع شوند هیچ کودکی را از شکم ماد
بیرون نیارند ثم السبیل یسره راه بیرون آمدن برآدمی خدای تعا
آسان گردانید قوله واعطفت ابویك مهربان گردانیدم بتو
و پدر تو چون بچه در شکم می باشد ووقت زادن او را خبر می
او مناجات میکند که از این مقام خوش وخالی برا ... ملکن فرمان
که از برای تو یک غلام ویک کنیزک نیکو آفریدم که پرورش تو با
خواهند کرد خاطر خود جمع دارند و خوشی وار ... بیرون آمد قوله
فاذا کبرت نسیتنی چون بزرگ شدی فراموش کردی فرمانی
... کنداشتی و روز افریدن ... تو وبیر ... ایشی
مرا فراموش کردی قوله انا افلا کون لك کما کنت لی انا ارحمنا
ندانم که تو با من اگر عالم با کار تو کنند از تو بیرون نروانند یفعل الله
باکبوانا ترک علی ظهرها من دابة فانا سبقت رحمتی علی غضب
خشم او را باز وآرد چون آدمیان خلاف حضرت عزة یافته اند زمین
بنالید و گفت خداوندا با لامن کوهها و دریاها آفریدی تحمل کردم ولیکن
آدمیان را بگناه ... فرمانی ... که بندگان ما گناه کنند اگر کار
نیک کنند و ... ازم و اگر گناه ... عذاب

... کند ... و غفرانی از تو از بهر گناه و ...
... رحمت و اگر بنده ... تو مدد بباید بودن بدست بکار
... و تربیت ان رحمة الله قریب من المحسنین
شدن او اند اگر نیکی کنند از جباری و از قهاری او خایف بودن
نیز شرط است حماقت محض است که گناه کنند و امید رحمت
دارند ... این رحمة آن اند که عمل نیک کنند تم تم تم

کاتب الحروف فقیر حقیر محمد عبد الصمد ساکن بلوک ...
وموضع سنکانور الله بتاریخ یازدهم
ماه محرم الحرام سنه ۱۱۶۹

این کتاب را میان ... فروخته است ...

نوشته ... [illegible]

بلکبیک ... [illegible]

لا اله الا الله ... سبحانک ... [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

چنین روایت میکنند که در همان زمان فرزند ارجمند و شکم مادر در آمد دو [illegible]
همراه مرد بیرون شهر مصر و در آن مقام کردند مرغک اینجا خبر بخدمت پادشاه [illegible]
رشید پادشاه گفت انها را در شهر در آورد و در یک [illegible] مقام باید [illegible]
حکم [illegible] همچنین کردند [illegible] دو بر دار آنها چه [illegible]
آنها همراه [illegible] گفت [illegible]





